



مدیر مسئول: محمد ناصری

سر دبیر: دکتر عبدالرسول خیراندیش

مدیر داخلی: مسعود جوادیان

هیئت تحریریه: دکتر عطاء الله حسنی، دکتر نصر الله صالحی دکتر

عبدالرسول خیراندیش، دکتر منصور صفت گل، دکتر جواد عباسی

دکتر حسین مفتخری، دکتر طوبی فاضلی پور، مسعود جوادیان

ویراستار: کبری محمودی

طراحی گرافیک: علی کریم خانی

نشانی مجله: تهران، ایران شهر شمالی، پلاک ۲۶۶

صندوق پستی: ۶۵۸۵-۱۵۸۷۵

تلفن مجله: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹ داخلی: ۲۵۰

نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸

پایگاه اینترنتی: www.roshdmag.ir

رایانامه: info@roshdmag.ir

پیام گیر نشریات رشد:

۸۸۳۰۱۴۸۲

مدیر مسئول: ۱۰۲

دفتر مجله: ۱۱۳

امور مشترکین: ۱۱۴

امور مشترکین: تهران، صندوق پستی: ۱۶۵۹۵/۱۱۱

تلفن: ۷۷۳۳۶۶۵۶ و ۷۷۳۳۶۶۵۵

شمارگان: ۱۱۰۰۰ نسخه

چاپ: شرکت افست (سهام عام)

رشد آموزشیه ۳۷

فصلنامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی

دوره‌ی یازدهم، شماره‌ی ۲، زمستان ۱۳۸۸



وزارت آموزش و پرورش

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

دفتر انتشارات کمک‌آموزشی

- تاریخ معاصر ایران از دیدگاه امام خمینی ۲ فریده حشمتی
- دوران تبعید امام خمینی (ره) در عراق ۱۰ عبدالرضا آقایی
- فعالیت و عاظ و روحانیون در نهضت امام خمینی ۲۰ حشمت‌اله سلیمی
- انقلاب اسلامی و چالش‌های جهانی شدن، تمدن‌سازی و آینده ۲۶ جلیل عرفان‌منش
- دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه‌ی هنری ۳۵ محسن غنی یاری
- آموزش تاریخ در مدارس ۴۰ نسرین خیرآبادی
- تاریخ جهان (گفت‌وگو با تام لایچاس) ۴۳ صادق علاماتی
- موزه‌ی تاریخ ۴۶ مسعود جوادیان
- در صحرای طبس ۴۸ مسعود جوادیان
- آموزش تاریخ در کتاب ماه تاریخ و جغرافیا ۴۹
- آموزش نژادپرستی ۵۰ اکرم علیخانی
- معرفی کتاب ۵۲ فریده حشمتی
- میراث فرهنگی ردپای انسان در مسیر تاریخ ۵۷ زهرا مروتی
- گزارش و خبر ۶۰

تاریخ معاصر ایران

از دیدگاه امام خمینی (ره)

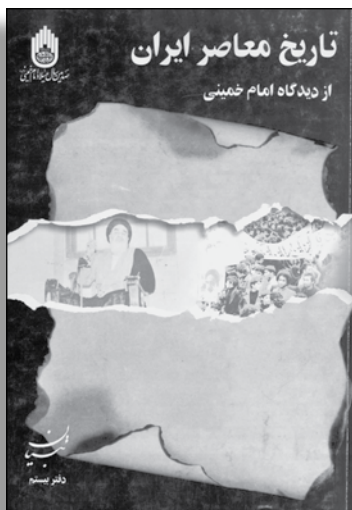
فریده حشمتی

سرگروه تاریخ شهر تهران



اشاره

کتاب «تاریخ معاصر ایران از دیدگاه امام خمینی (ره)»، مجموعه‌ای گفتارهای ایشان را در رابطه با تاریخ معاصر ایران، از آغاز قاجار تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران، دربرمی‌گیرد. این گفتارها را به مناسبت‌های گوناگون ایراد کرده‌اند و «مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)» به‌صورت موضوعی این سخنان را دسته‌بندی و در این مجموعه گردآوری کرده است. خلاصه‌ای از سخنان امام خمینی در این مقاله ارائه شده است.



گام‌های نخستین استعمار در ایران

در ۲۰۰ سال پیش از این، ۳۰۰ سال پیش از این که خارجی‌ها راه یافتند به این‌جا، مطالعات کردند و همه چیز را بررسی کردند و روحیه‌ی مردم را بررسی کردند و زمینه‌ها را بررسی کردند. با شتر رفتند بیابان‌های ما را بررسی کردند که چه دارد و چه ندارد. تاریخ را ببینید- با شتر این‌ها آمدند و رفتند. آن‌وقت‌ها که اتومبیل و این‌ها نبوده است، با شتر رفتند تمام این بیابان‌های بی‌آب و علف را گردش کردند و مطالعه در آن کردند. مطالعه در روحیه‌ی همه‌ی این مملکت و اشخاص در این مملکت، یعنی طوایفی که در این مملکت است، از بلوچ گرفته تا- عرض می‌کنم- کرد گرفته تا لر گرفته، همه را مطالعه این‌ها کرده‌اند که چه‌جوری می‌شود این‌ها را نگه‌شان داشت به حال عقب‌ماندگی و این‌ها را قانع کرد یک وقت انقلاب نکنند.

از آن وقت تا حالا ما زیر سلطه‌ی آمریکا و اروپا هستیم. اولش اروپا بوده و انگلستان بوده و این‌ها و بعدش هم حالا آمریکا آمده در کار که بدتر از آن‌هاست؛ شوروی و آمریکا، هرکس از یک طرف. خب این‌ها می‌خواهند مخازن ما را ببرند، همه چیز ما را می‌خواهند از بین ببرند، استفاده کنند و ما را به یک حال عقب‌مانده و بیچاره نگه دارند. خب چه کنند؟ مطالعه کرده‌اند، به این رسیده‌اند که باید این‌ها را- باید- از هم جدا کرد [صفحه‌ی ۲۸، ۵۷/۸/۹].

سلطه‌ی دولت استعماری انگلستان بر ایران

زمان سابق این‌طور بود که تا یک قراردادی را می‌خواستند تحمیل کنند، یا یکی، یک مثلاً ناله‌ای می‌زد، یک کشتی از انگلستان می‌آمد در آب‌های خلیج فارس، تمام می‌شد مسئله [صفحه‌ی ۳۰، ۵۹/۳/۱۴].

ظلم و ستم حکومت‌های محلی

یک وقت در بعضی از حکومت‌ها تیول می‌کردند. خراسان را می‌دادند دست یک عده تیول. او چه قدر می‌داد برای این، فرض کنید که در پول آن وقت، پنجاه هزار تومان. پول پنجاه هزار تومان آن‌وقت، پنجاه میلیون هم بیشتر بود و به او خراسان را می‌دادند. برو سراغ خراسان، یعنی دیگر- هم ما- هرچه صدا از خراسان بلند شود و هرچه از ظلم تو گفته بشود، ما اعتنا نمی‌کنیم. تو برو، آن‌جا مال تو. آن‌ها هم مردمش و- عرض بکنم- ناحیه‌اش و درامدش مال این بود. این باید این پنجاه هزار تومانی که این‌جا به نخست‌وزیرش داده است یا به صدر اعظم داده است، باید این پنجاه هزار تومان را درآورد و چندین پنجاه هزار تومان هم برای خودش درآورد. برای این که یک تجارتی بود. فروخته بودند این‌جا را، این پول او را باید بدهد، باید نفع هم ببرد. این با مردم چه می‌کرد؟ با کدخداهای ده بست و بند می‌کرد و ده را می‌چاپید. یا اگر کدخدایی بود که یک تخلفی می‌کرد، آن‌طور می‌کرد که شاه مخلوع به مردم [صفحه‌ی ۳۶، ۵۹/۶/۲۰].

مقایسه‌ی حکومت قاجار و پهلوی

ممکن است کسی بگوید که آغامحمد قجر هم مثل آن‌ها جنایتکار بوده، اما آغامحمد قجر مثل این‌ها (خاندان پهلوی) خیانتکار نبود. در تاریخ نیست که محمدخان قجر برای مملکت دیگری، منافع مملکت خودش را داده باشد. جنایتکار بود، اما خیانتکار نبود. همین‌طور سلاطین سابق جنایتکار بودند همه‌شان، همه بد بودند، اما خیانت مثل این عنصر فاسد، هیچ‌یک از سلاطین ایران خیانت این‌جوری نکردند [صفحه‌ی ۴۱، ۵۸/۳/۲۹].

پدید آمدن انحصار

زمان رضاشاه، از باب این که همه‌ی دزدی‌ها منحصر به خودش بود، انحصار دست خودش بود. حکومت‌ها به این قدرت نبودند. زمان احمدشاه این‌طور نبود که خود آن‌ها بتوانند همه‌ی برداشت‌ها را برای خودشان بکنند. این بود که دار و دسته‌هایی که می‌فرستادند، این بساط را درست می‌کردند [صفحه‌ی ۴۲، ۵۹/۹/۱۵].

جنبش تنباکو

یکی از خصلت‌های ذاتی تشیع از آغاز تاکنون، مقاومت و قیام در برابر دیکتاتوری و ظلم است که در تمامی تاریخ شیعه به چشم می‌خورد؛ هرچند که اوج این مبارزات در بعضی از مقطع‌های زمانی بوده است. در صد سال اخیر، حوادثی اتفاق افتاده است که هرکدام در جنبش امروز ملت ایران تأثیر داشته است. انقلاب مشروطیت، جنبش تنباکو و... قابل اهمیت فراوان است [صفحه‌ی ۴۴، ۵۷/۱۰/۱۹].

در این صد ساله‌ی اخیر آنی که معارضه کرده با سلاطین وقت، ابتدایش از روحانی شروع شده. قضیه‌ی تنباکو ابتدایش از روحانیون ایران و عراق، از مرحوم میرزا فتوا بوده و از علمای تهران قیام و عمل. البته مردم هم به این‌ها علاقه داشتند و دنبال این‌ها را می‌گرفتند و کارها را انجام می‌دادند [صفحه‌ی ۴۵، ۵۸/۴/۳۰].

جنبش مشروطیت

در جنبش مشروطیت هم همین‌طور بود که از روحانیون نجف و ایران شروع شد. مردم هم تبعیت کردند و کار را تا آنجا که توانستند آن وقت انجام دادند و رژیم استبدادی را به مشروطه برگرداندند. لکن خوب نتوانستند مشروطه را آن‌طور که هست درستش کنند، متحقیقش کنند. باز همان بساط بود [صفحه‌ی ۵۲، ۵۸/۴/۳۰].

نقش زنان در نهضت

بحمدالله زن‌ها در این جمهوری اسلامی چنانچه در همه‌ی مسائلی که عمومی پیش آمده است، برای ایران پیش قدم بوده‌اند؛ در مسئله‌ی تنباکو پیش قدم بوده‌اند، در مسئله‌ی مشروطیت پیش قدم بوده‌اند [صفحه‌ی ۵۵، ۶۴/۱۲/۱۱].

قانون اساسی مشروطه

وقتی که می‌خواستند در اوایل مشروطه قانون بنویسند و قانون اساسی را تدوین کنند، مجموعه‌ی حقوقی بلژیکی‌ها را از سفارت بلژیک قرض کردند و چند نفری (که من نمی‌خواهم اسم ببرم)، قانون اساسی را از روی آن نوشتند و نقایص آن را از مجموعه‌های حقوقی فرانسه و انگلیس به اصطلاح ترمیم نمودند! و برای گول زدن ملت، بعضی از احکام اسلام را ضمیمه کردند. اساس قوانین را از آن‌ها اقتباس کردند و به‌خورد ملت ما دادند [صفحه‌ی ۵۶].

مجالس شورای دوران مشروطیت

در طول تاریخ مشروطیت نمی‌توانید پیدا کنید که همه‌ی ایران خودشان رأی داده‌اند؛ حتی در آن دوره‌های اول. بله، تهران در آن دوره‌های اول خودشان رأی می‌دادند، لکن در تهران خان‌ها نمی‌توانستند کاری بکنند. اما در شهرهای دیگر و در دهات و در این‌طور چیزها، این خان‌خانی بود و همان اشراف و همان خان‌ها مردم را می‌بردند به آن کسی که نظرشان بود، رأی می‌دادند [صفحه‌ی ۵۸، ۵۹/۳/۳].

نگرانی من از این است که نکند سستی کنیم و در پیاده کردن اسلام، دقت لازم را ننماییم بعداً اشکالی پیش بیاید. نکند مثل مشروطه شود که آقایان تلاش کردند و مشروطه را بنا گذاشتند، آن وقت چند نفر از سیاسیون مستبد، مشروطه‌خواه شدند و حکومت را گرفتند و هر دوره‌ی مجلس را بدتر از دوره‌ی قبل تشکیل دادند. دوره‌ی اول مجلس در مشروطه بد نبود و شاید هم خوب بود، ولی بعدها کم‌کم رسید به جایی که خودشان افرادی را انتخاب می‌کردند [صفحه‌ی ۶۰، ۶۲/۹/۲۰].

هرچه به سر این ملت مظلوم در طول زمان پس از مشروطیت تا دوره‌ی آخر انتصابات ستم‌شاهی آمد، به‌طور قاطع از مجلس‌های فاسد بود که ملت در انتخاب نمایندگان یا هیچ دخالت نداشت، یا دخالت بسیار ناچیزی داشت [صفحه‌ی ۶۱].

علل انحراف در نهضت بازگشت مستبدین به قدرت

این مسائل به عهده‌ی علما و خصوصاً ائمه‌ی جمعه است که همه دست در دست یکدیگر بدهند تا انقلاب محفوظ بماند و مثل زمان مشروطیت نشود که آن‌ها که اهل کار بودند، مایوس بشوند و کنار بروند، که در زمان مشروطیت همین کار را کردند و مستبدین آمدند و مشروطه‌خواه شدند و مشروطه‌خواهان را کنار زدند، و عده‌ای که با اسلام سروکار نداشتند، به نام اسلام و پیروی از آداب اسلامی روی کار بیایند [صفحه‌های ۶۲ و ۶۳، ۶۲/۸/۴].

تحزب و گروه‌گرایی

ما باید از تاریخ عبرت بگیریم؛ و این تاریخ در زمان مشروطه این‌طور بود. در زمان مشروطه، آن‌هایی که می‌خواستند ایران را نگذارند به یک سامانی برسد و چماق استبداد تا آخر باقی بماند، بین افراد، دستجات، احزاب اختلاف انداختند. حتی آن‌هایی که



تشکیل مجلس مؤسسان

این سلطنت پهلوی از اول که پایه‌گذاری شد، برخلاف قوانین بود. آن‌هایی که در سن من هستند، می‌دانند و دیده‌اند که مجلس مؤسسان که تأسیس شد، با سر نیزه تأسیس شد؛ ملت هیچ دخالت نداشت در مجلس مؤسسان. مجلس مؤسسان را با زور سر نیزه تأسیس کردند و با زور، وکلای آن را وادار کردند به این‌که به رضاشاه رأی سلطنت بدهند. پس این سلطنت از اول یک امر باطلی بود [صفحه‌ی ۸۴، ۵۷/۱۱/۱۲].

تبلیغات علیه اسلام و روحانیت

از وقتی که رضاخان در ایران بر سر کار آمد، من متوجه بودم و این‌طور می‌فهمیدم که هر چیزی که برای اسلام مفیدتر بود، حمله به آن بیشتر می‌شد. آن روز روحانیت مهم‌ترین پایگاه ملت در مقابل اجانب بود، لذا شدیدترین حملات به آن می‌شد. با شعر و نثر و هرچه داشتند به آن حمله می‌کردند و برای اضمحلالش درهای بعضی از ادارات را به روی آنان گشودند و در حوزه‌ها و شهرها به قدری آنان را در فشار قرار دادند که ما از صبح تا به شام در باغ‌ها زندگی می‌کردیم. با عاشورا و تبلیغات اسلامی شدیداً مخالفت کردند، چون می‌دانستند این پایگاهی است برای رسوایی حکومت‌ها [صفحه‌ی ۱۲۵، ۶۰/۷/۲۹].

نشریات منحرف

در زمان رضاخان- خوب شد که شما آن وقت نبودید- خون‌دلی می‌خورند اشخاصی که در آن‌جا بودند، در آن وقت بودند. آقا، در روزنامه یا در مجله‌ای که آن وقت منتشر شد، به‌صراحت به رسول اکرم (ص) جسارت کرد، یک نفر جواب نداد. به‌صراحت، شعرای آن وقت، نویسنده‌های آن وقت، روشن‌فکران آن وقت، همه‌ی این‌ها دست به هم داده بودند که اسلام را بگویند. مجلات آن روز، خدا می‌داند که آن مجلات با این جوان‌ها چه کرده است. سینماهای آن روز، تئاترهای آن روز، هنرهای آن روز، این‌ها همه دست به هم داده بودند که اسلام را از این‌جا بیرون کنند و آمریکا را وارد کنند [صفحه‌ی ۱۴۱، ۶۱/۹/۲۸].

قیام علیه حکومت رضاخان آیت‌الله مدرس

در زمانی که مرحوم مدرس هم در آن مجلس بودند، یک قضیه‌ای واقع می‌شد، آن‌ها یک مسئله‌ای را می‌خواستند از ایران، یک وقت می‌آمدند اگر ایران یک سستی می‌کرد، یک کشتی از انگلستان می‌آمد در نزدیکی‌های دریاها می‌ما. همین اسباب این می‌شد که این‌ها عقب‌نشینی می‌کردند. از این‌رو روسیه یک وقتی یک اولتیماتومی داده بود و ارتشش هم شروع کرده بود به آمدن و در خود آن‌ها هم این را گفتند، یک چیزی را از مجلس می‌خواستند هیچ‌کس جرئت نمی‌کرد، صحبت کند. مرحوم

آن وقت بودند می‌گفتند که در یک خانه بین برادر با برادر، پدر و پسر اختلاف بود. یک دسته مستبد، یک دسته مشروطه. این اختلاف موجب شد که نتوانست مشروطه آن‌طوری که علمای اسلام می‌خواستند، تحقق پیدا بکند. بعد هم این اختلافات موجب شد که یک دسته از آن غرب‌زده‌ها بریزند و به اسم مشروطه بگیرند مقامات را و استبداد [را] به‌صورت مشروطه بر این ملت تحمیل کنند و دیدید که چه شد [صفحه‌ی ۶۴، ۶۳/۲/۹].

روی کار آمدن رضاخان

شما خیال نکنید که اول رضاخان یک دیکتاتوری بود یا هیتلر یک دیکتاتور- کسی- بود. آن وقتی که رضاخان در آن محلی که متولد شد و چه بوده است، دیکتاتور هم نبوده است، هیتلر هم نبوده دیکتاتور. کم‌کم که وارد جامعه شدند و قدرت پیدا کردند. هرچه قدرت زیادتر شد، آن ملکه‌ای که در باطنش بود همی زیادتر شد و همین‌طور به‌تدریج قوت پیدا کرد تا یک وقت یک دیکتاتوری شد مثل هیتلر [صفحه‌ی ۷۶، ۵۹/۱۱/۲۴]. رضاخان را آورده بودند برای این‌که این را تشخیص داده بودند که یک آدم قلدری است و اول هم یک نفر روزنامه‌نویس را، سید ضیاء را همراهش آوردند و بعد هم او را بیرونش کردند و خود این را گذاشتند که یک آدم قلدری است، می‌تواند کارها را انجام بدهد. اولاً سواد ندارد، چیزهای سیاسی را نمی‌داند و ثانیاً آدم قلدری است هر کاری به او بگویند، می‌کند [صفحه‌های ۷۷ و ۷۸، ۵۹/۴/۲۰].

نقش انگلستان در کودتا

از اول، دولت انگلیس پدر این شاه را بر ما تحمیل کرد و بعد هم که او خیانت به آن‌ها کرد، او را اخراج کردند. متفقین که یکی‌شان انگلستان بود، محمدرضا شاه را بر ما تحمیل کردند و تحمیلات دولت انگلیس و ظلم‌هایی که به ملت‌های ضعیف که یکی از آن‌ها ملت ماست کرده‌اند، سابقه‌ی زیادی دارد [صفحه‌ی ۷۹، ۵۷/۱۰/۱۹].

ریاکاری و تظاهر مذهبی رضاخان

ابتدا هم که آمد با حربه‌ی اسلام آمد، حربه‌ی اسلام را بر ضد اسلام. شروع کرد به کارهایی که مسلمان‌ها از آن‌ها خوششان می‌آمد. خب در ایران، از باب این‌که قضیه‌ی سیدالشهدا سلام‌الله علیه خیلی اهمیت دارد، این روی آن نقطه خیلی پافشاری می‌کرد. خودش روضه می‌گرفت و در تکایایی که روضه‌ها بودند، پای برهنه می‌گفتند می‌رود. آن‌جاها، تکایا می‌رود و مردم را گول زد به همین حربه که مردم به آن توجه داشتند که این را می‌خواستند، لکن او بر ضد مردم می‌خواست درست کند. تا مدتی این‌طور بود، تا این‌که حکومتش مستقر شد [صفحه‌های ۸۱ و ۸۲، ۵۸/۱۰/۷].

مدرس رفت گفت: حالا که ما باید از بین برویم- چرا با دست آن‌ها از بین می‌رویم- چرا با دست خودمان از بین برویم؟ بگذار آن‌ها از بین ببرند. این را دیگران هم قبول کردند و رأی برخلاف دادند و هیچی هم نشد [صفحه‌ی ۱۵۳، ۶۲/۱۲/۱۴].

قیام‌های علمای ایران

این قیام‌هایی که در این صد سال شده است از کی بوده؟ چند قیام در این صد سال؟ کی رأس این‌ها بوده؟ قیام تنباکو، مرحوم میرزا بود، قیام مشروطه از نجف، آقایان نجف از ایران، علمای ایران ایجاد کردند. این چند قیامی که ما شاهدش بودیم، همه از علما بود. علمای اصفهان قیام کردند، رؤسایان مرحوم حاج آقا نورالله رحمه‌الله [علیه] بود. علمای تبریز قیام کردند، علمای مشهد قیام کردند. یک وقت مرحوم آقای قمی خودش تنها پا شد راه افتاد آمد که من تهران بودم. ایشان به حضرت عبدالعظیم آمدند و ما رفتیم خدمتشان و ایشان قیام کردند. منتها حس کردند، در همان‌جا حبسش کردند و بعد هم تبعیدش کردند. قدرت بود دیگر. در این صد سال هر چه قیام بوده است، تقریباً از این‌ها بود. تبریز هم، خیابانی یکی از آقایان بود، از علما بود. البته جنگ هم بوده‌اند، این‌ها هم بوده‌اند، لکن در اقلیت بودند، عمده‌اش این‌ها بودند [صفحه‌های ۱۵۶ و ۱۵۷، ۵۸/۴/۱۴].

جنگ جهانی و قحطی در ایران

من هر دو جنگ بین‌المللی را یادم هست و گمان ندارم هیچ‌کدام از شما جنگ بین‌المللی اول را یادش باشد. ما در جنگ بین‌المللی هم مشاهده می‌کردیم. من کوچک بودم، لکن مدرسه می‌رفتم و سربازهای شوروی را در همان مرکزی که ما داشتیم در خمین، من آن‌جا آن‌ها را می‌دیدم و مورد تاخت‌وتاز ما واقع شدیم در جنگ بین‌المللی اول. جنگ بین‌المللی دوم را بسیاری از شماها یادتان هست که ما مورد تاخت‌وتاز این سه قوه واقع شدیم: آمریکا، انگلستان، شوروی. سربازهای آن‌ها در همه‌ی کشور ما تقریباً پخش بودند. شوروی تقریباً از بیرون تهران تا خراسان، انگلستان در قم و آن‌جاها و کسان دیگر هم جاهای دیگر. ما مورد تاخت‌وتاز بودیم به‌عنوان پل پیروزی. ما باید مورد تاخت‌وتاز [واقع] بشویم تا آقایان پیروز بشوند. بعد هم که پیروز شدند و حال صلح پیش آمد، باز ما ذبح شدیم. کشورهای ضعیف این‌طورند. در حال صلح مورد تاخت‌وتاز و ذبح و در حال جنگ هم همین‌طور [صفحه‌های ۱۷۱ و ۱۷۲، ۵۹/۳/۱۴].

نهضت ملی شدن صنعت نفت

ما در طول تاریخ که دیده‌ایم، آن‌هایی هم که خودمان یادمان هست، مثل قضیه‌ی نفت چون اسلامی نبود، ملی تنها بود، به اسلام کاری نداشتند، از این جهت نتوانستند کاری انجام بدهند. کارهای نصفه‌کاره‌ای هم که انجام دادند، بعدش از دستشان گرفته شد و رفت کنار [صفحه‌ی ۱۸۱، ۵۹/۴/۲۸].

شخصیت محمدرضا شاه

این بیماری تا یک اندازه‌ای هم در محمدرضا بود و همین

آذربایجانی که همیشه طرفدار اسلام بوده، برای هر قضیه‌ای پیش قدم بوده، برای رفع ظلم پیش قدم بوده است، آذربایجانی که در صدر مشروطیت، ستارخان و باقرخان آن زحمات را کشیدند، بعد خیابانی آن کارها را کرد. در زمان ما از آذربایجان قیام شد بر ضد رضاخان. مرحوم **امیرزا صادق‌آقا**، مرحوم **انگجی** و بعضی دیگر از علمای آذربایجان قیام کردند، تبعید شدند، مدت‌ها تبعید بودند در خارج. شاید در سنقر بود یا سقر بود، یک همچو جایی. آذربایجان همیشه در صف اول واقع بوده است، برای مخالفت با اشرار، برای پیشبرد اهداف اسلام [صفحه‌های ۱۵۸، ۵۸/۱۰/۱۱].

در زمان رضاشاه هم یکی دو سه دفعه قیام کردند علما. معذک چون قیامی بود که ملت از بس ترسیده بود، از او همراهی نمی‌توانست بکند، شکسته می‌شد. از آذربایجان قیام کردند، از خراسان قیام کردند، از همه‌ی ایران، یک‌وقت در قم جمع شدند و نهضت کردند. لکن شکسته می‌شد. این برای این بود که، آن‌ها می‌دیدند اگر بخواهند همه‌چیز ما را ببرند و صدا درنیايد، باید این‌ها را از بین ببرند، تا این‌که ملت نتواند دیگر یک جایی باشد که به آن، او را رهبری کنند و متمرکز بشود قوا در آن‌جا. این مقصد این‌ها بود [صفحه‌ی ۱۶۴، ۵۸/۱۰/۷].

شکست ارتش در مقابل متفقین

در زمان رضاخان این قوای انتظامیه همه سرکوب می‌کردند ملت را. آن روزی که قوای خارجی، متفقین هجوم آوردند به

بیماری اسباب این شد که از بین رفت او. این بیماری که خودش را ببیند و چند تا از این تملق‌گویی که اطرافش هستند و آن دلک‌هایی که دور و برش هستند، همین‌ها را ببیند و ملت را اصلاً به حساب نیاورد. نفهمد که هر مملکتی ملتش اساس هستند. دولت‌ها یک اقلیتی هستند که باید برای خدمت این ملت باشند و این‌ها نمی‌فهمند که دولت خدمت‌گزار ملت باید باشد، نه حاکم بر ملت. این بیماری در آن آدم هم بود که خودش را همه چیز می‌دانست و خودش را فرمان‌فرما و خودش را همه‌ی ملت می‌دانست. دیگر برای دیگران اصلاً چیزی قائل نبود و همین اسباب این شد که به این ملت این خیانت‌ها را کرد [صفحه‌ی ۱۹۰، ۵۸/۸/۲۹].

جنایت و کشتار

این محمدرضاشاه خودش گفت که: «متفقین صلاح دیدند که ما باشیم.» پریروز هم که وزیر خارجه انگلستان^۱ گفت که: «ایشان برای ماست، ایشان منافع ما را دارد حفظ می‌کند، چه‌طور ما با او- چیز- [همراهی] نکنیم؟» ما می‌دانیم که ایشان منافع شما و آمریکا را دارد حفظ می‌کند. داد ملت همین است که ایشان آمده برای منافع شما خدمت به وطن بکند! مأموریت برای وطن دارد! مأموریت از طرف آمریکا دارد و انگلستان. باید مردم را این‌طور کند، باید ایران را عقب نگه دارد، فرهنگ ایران را بشکند، روحانیت ایران را بشکند، اسلام را عقب بزند، تاریخ اسلام را تغییر بدهد. شما خیال کردید کم کار کرد؟

این خبیث، از اول که این جنایت کرده، تا آخر هر جنایتی بکند یک طرف، تغییر تاریخ اسلام یک طرف. این کم جنایتی بود که این مرد کرد؟ این‌ها همه دست به هم دادند برای این که این سدها را بشکنند [صفحه‌ی ۲۰۵، ۵۷/۸/۹].

جنایت شاه مخلوع چیزی نیست که از یاد ملت رفته باشد و یا بشود از یاد برد. بر همه روشن است که محمدرضا پهلوی ما را از هر جهت وابسته به آمریکا کرده بود، چه از نظر اقتصادی و سیاسی و چه از نظر فرهنگی و نظامی و چه از نظر معنوی و خصلت‌های انسانی و اگر مهلت می‌یافت، به اسلام ضربه‌ی جبران‌ناپذیر [ی] می‌زد. همه می‌دانند که دست او و پدرش به خون بزرگ و کوچک این مرز و بوم آغشته است.

کشتار دسته‌جمعی و زندان و شکنجه و تبعید، از امور رایج رژیم این پلید بود. شاه به حمایت و پشتیبانی دولت آمریکا دست به این جنایات وحشیانه زد و ملت را از هستی ساقط کرد [صفحه‌ی ۲۱۴، ۵۸/۱۲/۴].

مجالس شورای ملی و سنا

تمام قوانینی که در این پنجاه سال گذشته است و تمام مجالسی که در این پنجاه سال تأسیس شده است، هیچ‌یک از این‌ها مطابق قوانین نبوده، هیچ مجلسی تاکنون ما نداشتیم که موافق قوانین باشد. حتی در اوایل سلطنت رضاخان که یک‌قدری

قدرتش کم بود، در تهران فقط که مرکز بود، یک آزادی به مردم داده بودند. یک آزادی فی‌الجمله که وکلایی تعیین کنند و آن وکلای تهران بودند که مخالفت می‌کردند، مثل مرحوم مدرس و یک عده‌ای که تبع ایشان بودند. لکن در شهرستان‌های دیگر وکلا را خودشان تعیین می‌کردند و خودشان هم آرا برای مردم درست می‌کردند و خودشان آرا را می‌ریختند در صندوق و هرچه بود دست خودشان، دست فرماندارهایی که در آن‌جا یا ارتشی که در آن‌جا بود یا شهربانی‌هایی که بودند که همه عمال خودشان بودند. آرا را شب‌ها درست می‌کردند و پرمی‌کردند این صندوق‌ها را از آرا؛ آنی را که دلشان می‌خواست. یک مجلسی که همه‌ی وکلای آن ملی باشند و در مقدرات مملکت ما بخواهند دخالت کنند و مصالح و مفاسد را تشخیص بدهند، ما نداشتیم از اول [صفحه‌ی ۲۲۲، ۵۷/۱۰/۱۰].

سیاست فرهنگی شاه

خدا می‌داند که اگر آن قدرت محفوظ مانده بود، تا حالا، چه به سر اسلام در این‌جا آورده بود. اگر مهلت پیدا می‌کرد این رژیم غیر انسانی، اسلام را از محتوای خودش به کلی خالی می‌کرد و یک صورت بی‌محتوا، حتی صورت را هم نمی‌گذاشت، حفظ بشود. فجایعی که در زمان او واقع شد، تاریخ امید است که ثبت کند و متفکران و مترجمان بنویسند و باشد در مخزن‌ها تا ببینند اشخاصی که بعدها می‌آیند. بنابراین بود که اصل اسلام در این‌جا محو بشود. شروع کردند تاریخ اسلام را تغییر دادند و شروع کردند و جوان‌های ما را از اسلام می‌خواستند جدا کنند. مواد مخدره و موادی که انسان‌کش است، در این‌جا به دست همین خاندان پهلوی خریده می‌شد و پخش می‌شد. این نه برای این بود که فقط منافع مادی می‌خواستند، برای این بود که اطاعت امر آن‌ها را بکنند که باید ایران عقب‌مانده بماند و یک‌عده افیونی و هروئینی و عیاش نمی‌تواند کشور خودشان را حفظ کنند. آن‌ها بنشینند و چرت بزنند و آن‌ها مخازن را خالی کنند [صفحه‌ی ۲۳۱، ۶۱/۱۱/۲۱].

جشن‌های ۲۵۰۰ ساله

اطراف مملکت ایران در این مصیبت گرفتار هستند و میلیون‌ها تومان خرج جشن شاهنشاهی می‌شود. از قراری که یک‌جایی نوشته بود، برای جشن خود شهر تهران ۸۰ میلیون تومان اختصاص داده شده است. این راجع به خود شهر است. کارشناس‌های اسرائیل برای این تشریفات دعوت شدند. به‌طوری که خبر شدم و نوشتند به من، کارشناس‌های اسرائیل مشغول به پا داشتن این جشن هستند و این تشریفات را آن‌ها دارند درست می‌کنند. این اسرائیل که دشمن با اسلام است و الان در حال جنگ با اسلام است، این اسرائیل که مسجدالاقصی را خراب کرد و دیگران می‌خواستند ترمیم کنند و روپوشی کنند جرم اسرائیل را. برای این اسرائیل، نفت از ایران رفته است.

از قراری که گفته شده است و در رادیوهای بزرگ دنیا گفته شده است: کشتی نفت ایران برای اسرائیل که در حال جنگ با مسلمین است، رفته است. این‌ها کارهایی است که برایشان باید جشن گرفت! چه فضاحت‌های دیگری که کردند، قابل ذکر نیست. چرا؟ برای این که شعار دادند که: «ما جشن ۲۵۰۰ ساله را نمی‌خواهیم. ما گرسنه هستیم، گرسنگی مسلمان‌ها را حل کنید. جشن نگیرید، روی مرده‌ها جشن نگیرید. آقا برسائید به دنیا [صفحه‌ی ۲۳۹، ۵۰/۳/۶].

رواج مسلک انحرافی بهائیت

اسلام و مذهب مقدس جعفری، سدی است در مقابل اجانب و عمال دست‌نشانده‌ی آن‌ها، چه راستی و چه چپی، و روحانیت که حافظ آن است سدی است که با وجود آن، اجانب نمی‌توانند به نحوی که دل‌خواه آن‌هاست با کشورهای اسلامی و خصوصاً با کشور ایران رفتار کنند. لهذا قرن‌هاست که با نیرنگ‌های مختلف برای شکستن این سد نقشه می‌کشند، گاهی از راه مسلط کردن عمال خبیث خود بر کشورهای اسلامی و گاهی از راه ایجاد مذاهب باطله و ترویج باییت و بهائیت و وهابیت و گاهی از طریق احزاب انحرافی [صفحه‌ی ۲۵۱، مرداد ۱۳۵۶].

فساد و اوضاع نابسامان اجتماعی

همه‌ی مخازن هم از دست مردم گرفته شد و هیاو، به این که من مأمور خدمت به وطنم هستم و کتاب مأموریت برای وطنم را نوشت و آن‌همه هیاو راجع به ترقیات ملت و ترقیات این‌ها. خب مردم هم می‌دیدند که همه‌ی آن غلط است، همه‌جای ایران فقر است، همه‌جای ایران بیچارگی است، مردم خانه ندارند، مردم هیچی ندارند، آن‌جایی که معدن نفت است، روی این معادن همان مردم آن‌جا نشسته‌اند و گرسنگی می‌خورند. سروپای برهنه راه می‌روند. گاهی من از آن‌جا که یک‌دفعه عبور کردم از همان طرف اهواز این‌ها، از این دهات اطراف، از این راهی که ما می‌رفتیم و خط قطار عبور می‌کرد، از این اطراف، این بچه‌ها، این سر برهنه‌ها، این پابرهنه‌ها هجوم می‌آوردند که یک چیز بگیرند از ما، آن‌جایی بود که مخزن نفتشان زیر پایشان بود و داشت می‌رفت جای دیگر [صفحه‌های ۲۶۷ و ۲۶۸، ۵۸/۱۰/۷].

لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی

دیدیم که از اولی که این دولت^۲ بی‌سواد و بی‌حیثیت روی کار آمد، از اول هدف اسلام را قرار داد. در روزنامه‌ها با قلم درشت نوشتند که بانوان را حق دخالت در انتخابات داده‌اند، لکن شیطنت بود، برای انعکاس نظر عامه‌ی مردم به آن موضوع بود که نظرشان به الغای اسلام و الغای قرآن، درست نیفتد و لهذا در اولی که این‌جا ما متوجه شدیم و اجتماع شد و آقایان مجتمع شدند با هم برای علاج کار، توجه‌ها در دفعه‌ی اول منعطف شد به همان قضیه. بعد که مطالعه کردیم، دیدیم آقا قضیه، قضیه‌ی

بانوان نیست، این یک امر کوچکی است. قضیه‌ی معارضه با اسلام است. «منتخب و منتخب، مسلمان لازم نیست باشد، حلف به قرآن لازم نیست باشد، قرآن را می‌خواهیم چه کنیم؟!»

بعد که مصادف شدند با توده‌نی از ملت مسلم، تعبیر کردند حرفشان را به این‌که: خیر، مراد ما از کتاب آسمانی، قرآن است. ما هم از آن‌ها پذیرفتیم به‌حسب ظواهر شرع، لکن به مجرد این‌که این‌ها یک چند نفر عمه را دور خودشان دیدند و یک زنده‌باد و مرده‌باد را دیدند، باز همان مسائل خبیثشان را از سر گرفتند. همان مطلبی را که ابطال کرده بودند، دوباره از سر گرفتند، دوباره «تساوی حقوق من جمیع الجهات». تساوی حقوق من جمیع الجهات پایمال کردن چند تا حکم ضروری اسلام است، نفی کردن چند تا حکم صریح قرآن است. بعدش باز دیدند که مصادف شد با یک ناراحتی‌ها و یک حرف‌ها و یک چیزهایی، حاشا کردند. وزیرشان یک‌جا حاشا کرد، امیرشان یک‌جا حاشا کرد.

در روزنامه به صراحت لهجه نوشتند که بردن بانوان به سربازی، تصویب در دست تنظیم است، لکن بعد از آن‌که دیدند که خیلی فضاحت بار آمد، مردم ناراحت شدند، همان نوکرهای ارباب به حسب واقع هم ناراحت شدند، وقتی دیدند ناراحت شدند، گفتند اکاذیب است. پرونده‌سازی خواستند بکنند، پرونده‌سازی‌های بچگانه مضحک بکنند [صفحه‌ی ۳۲۵، ۴۱/۱/۱۰].

مخالفت امام و علما با رفراندوم

من نصیحت کردم به شاه. فرستاد [م] آدم^۳ آن‌جا، در آن اول امر قبل از رفراندوم، به وسیله‌ی بهودی^۴، به وسیله‌ی پاکروان^۵ پیغام دادم به او، آقا نکن، این کار را این رفراندوم را نکن، این خوب نیست برای شما این کار را بکنید. دست به این قانون زن، اگر امروز **ارسنجانی**^۶ چهارتا رعیت را بیاورد برقصد و بگویند: زنده‌باد، فردا چهارتا رعیت می‌آیند و می‌گویند مرده‌باد. نکن این کار را، صلاح نیست بکنی این کار را. گوش نکرد، دیدید چه‌جور شد. دو هزار نفر رأی نداشتند، باقی‌اش زور بود. همه می‌دانند بازار تهران بسته شد که رأی ندهند. بازار قم بسته شد که رأی ندهد. سایر شهرستان‌ها رأی ندادند. این‌ها دو هزار تا رأی آزاد بدون سرنیزه نتوانستند تهیه کنند.

ما نمی‌خواستیم این‌طور مفتضح بشوید. ما نمی‌خواستیم ملت از تو روی گردان بشوند. ما می‌خواستیم شما آدمی باشید که وقتی یک چیزی را بگوی، ملت، تمام ملت لبیک بگویند. ما میل داریم شاه ما این‌جور باشد. ما میل داریم وزیر ما این‌جور باشد که اگر یک مطلبی را گفت، تمام ملت با او موافق باشند. این‌که در حرف‌هایش [بگوید: «۶ میلیون، ۶۰ میلیون»] به جان عزیز شما اگر این‌ها چند هزار هم داشتند، باقی‌اش با پرکردن صندوق، شاید به سمع ایشان نرسیده است. شاید آن‌ها گفته‌اند به او که «۶ میلیون اکثریت قاطع»، والا شاه که دروغ نمی‌گوید! نمی‌شود که دروغ بگوید. «با اکثریت قاطع! تمام قاطبه‌ی اهل ایران!» پس بازار



تهران از اهل ایران نیست؟! خیابان‌های تهران اهل ایران نیستند؟! قم از اهل ایران نیست؟! روحانیون از اهل ایران نیستند؟! سایر شهرستان‌ها ایرانی نیستند؟! این ایران کجاست؟! این آرا از کجا آمد؟! [صفحه‌های ۳۳۳ و ۳۳۴، ۱۰/۱/۴۱].

حمله به مدرسه‌ی فیضیه

حمله‌ی کماندوها و مأمورین انتظامی دولت با لباس مبدل و به معیت و پشتیبانی پاسبان‌ها به مرکز روحانیت، خاطرات مغول را تجدید کرد. با این تفاوت که آن‌ها به مملکت اجنبی حمله کردند و این‌ها به ملت مسلمان خود و روحانیین و طلاب بی‌پناه. در روز وفات امام صادق(ع)، با شعار جاوید شاه به مرکز امام صادق و به اولاد جسمانی و روحانی آن بزرگوار، حمله ناگهانی کردند و در ظرف یک دو ساعت، تمام مدرسه‌ی فیضیه، دانشگاه امام زمان(عج) را با وضع فجیعی در محضر قریب ۲۰ هزار مسلمان غارت نمودند و درب‌های تمام حجرات و شیشه‌ها را شکستند. طلاب از ترس جان، خود را از پشت‌بام‌ها به زمین افکندند، دست‌ها و سرها شکسته شد، عمامه‌ی طلاب و سادات ذریه‌ی پیامبر را جمع نموده، آتش زدند. بچه‌های شانزده‌هفته‌ ساله را از پشت‌بام با سر پرت کردند، کتاب‌ها و قرآن‌ها را چنان‌که گفته شد، پاره‌پاره کردند [صفحه‌های ۳۴۷ و ۳۴۸، ۱۳/۱/۴۲].

قیام ۱۵ خرداد

۱۵ خرداد هم مردم البته خودشان برای فرض کنید که مصالحی قیام کرده بودند، لکن شلوغ‌کاری نبود در کار. این‌ها یک دسته‌ای خودشان در تهران تظاهرات کردند، کتاب‌خانه‌ای را آتش زدند و جایی را، دکانی را غارت کردند و بهانه درست کردند. با بهانه مردم را به مسلسل بستند، بهانه درست کردند [صفحه‌های ۳۵۷ و ۳۵۸، ۱۹/۱۰/۵۶].

نهضت ملت بزرگ ایران که در ۱۲ محرم ۸۳ (۱۵ خرداد سال ۴۲) به شکوفایی گرایید، پرده‌های تزویر و عوام‌فریبی شاه را پاره کرد و قتل‌عام شاهانه و فداکاری ملت، مبدأ عظیمی در تاریخ ایران گردید و مفتاح نجات اسلام و عدالت به دست آمد و نطفه‌ی مقاومت ملی منعقد و با تربیت و روشنگری روشنگران، رو به رشد و تکامل نهاد [صفحه‌ی ۳۵۸، ۶/۱۰/۵۷].

لایحه‌ی کاپیتولاسیون

برای مستشارها مصونیت می‌گیرید؟ بیچاره وکلا داد زدند: «آقا از این دوست‌های ما بخواهید، به ما این‌قدر تحمیل نکنند. ما را نفروشید، ما را به صورت مستعمره درنیاورید!» کسی گوش داد به این‌ها؟ از پیمان دین یک ماده را اصلاً ذکر نکرده‌اند، ماده‌ی ۳۲ ذکر نشده است. من نمی‌دانم آن ماده چه است. من که نمی‌دانم، رئیس مجلس هم نمی‌داند، وکلا هم نمی‌دانند. نمی‌دانند که قبول کردند طرح را. طرح را قبول کردند، طرح را

امضا کردند، تصویب کردند، اما عده‌ای اقرار کردند که ما اصلاً نمی‌دانیم چیست (آن‌ها هم لابد امضا نکرده باشند). آن عده‌ی دیگر بدتر از آن‌ها بودند، یک عده‌ی جهال‌اند این‌ها.

رجال سیاسی ما، صاحب‌منصب‌های بزرگ ما، رجال سیاسی ما، یکی بعد از دیگری را کنار می‌گذارند. الان در مملکت ما به دست رجال سیاسی که وطن‌خواه باشند، چیزی نیست، در دست آن‌ها چیزی نیست. ارتش هم بداند، [هر] یکی‌تان را بعد از دیگری کنار می‌گذارند. دیگر برای شما آبرو گذاشتند؟ برای نظام شما آبرو گذاشتند که یک سرباز آمریکایی بر یک ارتشبد ما مقدم است؟ یک آشپز آمریکایی بر یک ارتشبد ما مقدم شد در ایران؟ دیگر برای شما آبرو باقی ماند؟ اگر من بودم، استعفا می‌کردم. اگر من نظامی بودم، استعفا می‌کردم. من این ننگ را قبول نمی‌کردم. اگر من وکیل مجلس بودم، استعفا می‌کردم [صفحه‌های ۳۸۵ و ۳۸۶، ۲/۸/۴۳].

پی‌نوشت

۱. دیوید اوئن
۲. دولت اسدالله علم
۳. آیت الله روح‌الله کمالوند.
۴. نماینده‌ای که شاه به درخواست علما برای مذاکره پیرامون اصول شش‌گانه‌ی انقلاب و سفیر به قم فرستاد.
۵. سرلشگر حسن پاکروان، معاون نخست‌وزیر و رئیس وقت سازمان اطلاعات و امنیت کشور.
۶. وزیر کشاورزی.
۷. مرحوم سپهبد ولی‌الله قرنی، اولین رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران که در تاریخ ۱۳۵۸/۲/۳ توسط گروهک فرقان به شهادت رسید.

دوران تبعید امام خمینی (ره) در عراق

عبدالرضا آقایی

دبیر تاریخ دبیرستان‌های شهرستان اژنا، استان لرستان



بعد از سخنرانی امام (ره) علیه کاپیتولاسیون در ۴ آبان ۱۳۴۳، رژیم شاه در نیمه شب سیزدهم آبان ۱۳۴۳ ایشان را در خانه‌اش دستگیر کرد، به سرعت به فرودگاه برد و به ترکیه تبعید کرد. حسین فردوست در این مورد می‌گوید: «تبعید امام به دستور مستقیم آمریکا بود. شاه به این کار تمایلی نداشت و حتی از آن واهمه داشت.» [فردوست، ۱۳۶۹، ج ۱: ۵۱۶]. امام از ۱۳ آبان ۱۳۴۳ تا ۱۳ مهرماه ۱۳۴۴ در ترکیه بود. اقامت امام در ترکیه، خیلی زود برای این کشور مایه‌ی دردسر شد. از این‌رو، امام در ۱۳ مهرماه ۱۳۴۴، پس از یازده ماه اقامت در ترکیه، به عراق تبعید شد.

دلایل تغییر تبعیدگاه امام

۱. رژیم تصور می‌کرد به واسطه‌ی حضور و استقرار بزرگان علم و فقاہت در نجف اشرف، نام امام محو خواهد شد، اما رونق درس امام و گسترش آوازه‌ی مراتب علمی ایشان نقشه‌ی رژیم را نقش بر آب کرد.
۲. خلاص شدن رژیم از اعتراضات داخلی و خارجی و ممت گذاشتن بر روحانیت: رژیم از سوی قاطبه علما و مراجع برای آزادی امام ره تحت فشار بود. به عنوان نمونه آیت‌الله خوانساری از شاه درخواست کرده بود امام را به نجف



آیت‌الله محسن حکیم

چگونگی ورود امام به عراق تا اقامت در نجف

امام خمینی و حاج مصطفی، در روز سیزدهم مهرماه ۱۳۴۴ از ترکیه وارد فرودگاه بغداد شدند، بدون این‌که کسی از ورود ایشان به عراق مطلع باشد.

بعد از ورود به فرودگاه بغداد، امام و حاج مصطفی به مسافرخانه‌ی جمالی در شهر کاظمین رفتند. بعد از آن، حاج مصطفی خبر ورود امام را به بیت آیت‌الله خویی (از علمای بزرگ نجف) داد. بر اثر تلاش‌های حاج شیخ نصرالله خلخالی و طلاب ایرانی مقیم نجف، گروهی از طلاب دوستدار امام برای استقبال از ایشان عازم کاظمین شدند. از طرف دیگر، آیت‌الله شیخ مجتبی لنگرانی، شیخ غلامرضا رضوانی و شیخ محمدحسن قدیری نیز همراه مریدان و شاگردان خود، برای استقبال از امام به کاظمین رفتند [همان، ۶۷-۶۹].

در بدو ورود امام به شهر کاظمین، محی‌الدین عبدالرزاق، وزیر مشاور در امور وحدت این کشور، با امام دیدار کرد و به ایشان خوشامد گفت. گفته شده است، محی‌الدین عبدالرزاق در این دیدار آمادگی مقامات عراقی را برای انجام هرگونه تسهیلات لازم درباره‌ی ایشان اعلام داشته است [سیر مبارزات امام ...، ۱۳۸۶: ۴۷۷].

امام دو روز در کاظمین ماند و در روز ۱۵ مهرماه به طرف شهر سامرا حرکت کرد. برخی از یاران امام، قبل از حرکت ایشان به شهر سامرا، زودتر به این شهر رفته و با هماهنگی آقای ذوالریاستین (که ریاست مدرسه‌ی میرزای شیرازی را برعهده داشت)، زمینه را برای استقبال آماده کرده بودند. در شهر سامرا، استقبال خوبی از امام و همراهانش انجام شد. حتی عکس‌های استقبال از امام نیز در روزنامه‌های روز بعد منتشر شد. امام یک شبانه‌روز در سامرا اقامت کرد [محتشمی‌پور، ۱۳۷۶: ۴۷۲].

امام بعد از سامرا وارد شهر کربلا شد. استقبال از امام در کربلا، نسبت به سایر شهرها باشکوه‌تر و گسترده‌تر بود. این استقبال دو دلیل عمده داشت: سید محمد شیرازی، فرد اول و صاحب نفوذ کربلا، زمینه را برای این استقبال فراهم کرده بود.

بررد. هم‌چنین هنگام سفر شاه به مشهد، آقای حاج میرزا احمد کفایی اظهار کرده بود که مردم تقاضا دارند که شاه، امام خمینی را آزاد کند!

۳. آرام کردن اوضاع داخل کشور: حجت‌الاسلام دعایی، از یاران نزدیک امام در نجف، در این باره می‌گوید: «به دنبال دلاوری‌ها و رشادت‌هایی که مردم در داخل کشور نشان می‌دادند و فعالیت‌های هیئت مؤتلفه و گلوله‌ی مرحوم بخارایی، رژیم هراسان شد و ترسید که تبعید امام سرآغاز حرکت‌های شدیدتر و سخت‌تری باشد. بنابراین، سعی کرد طوری وانمود کند که رفتار منصفانه‌ای با امام دارد. به همین دلیل به امام پیشنهاد داد که اگر امام مایل است به عراق برود و رژیم خود مقدمات کار را فراهم می‌کند. رژیم قصد داشت بدین ترتیب وانمود کند که حضرت امام آزاد است و خودش عراق را برای اقامت برگزیده است. در صورتی که به امام گفته بودند، شما مایلید ادامه‌ی تبعیدتان را در عراق باشید؟ امام هم پذیرفته بودند» [دعایی، ۱۳۸۷، ۱۴۴]. پس رژیم شاه طبق نظر مستشاران آمریکایی سعی داشت اوضاع را آرام جلوه دهد و زمینه‌ی شورش‌های داخلی را از بین ببرد. بردن امام به عراق فرصتی بود تا وانمود کند که قضایا تمام شده و امام در حوزه‌ی نجف مشغول درس و بحث است.

۳. حسنه بودن روابط ایران و عراق در آن زمان: مرحوم سید احمد خمینی در این مورد می‌نویسد: «روابط ایران و عراق در این ایام حسنه بود و همکاری اطلاعاتی بین هر دو رژیم برای حل مشکلات داخلی که هر یک به نحوی با آن دست به گریبان بودند، در سطح بالایی وجود داشت. همین امر موجب شد تا مأموران مخفی ساواک و مأموران رسمی سفارت ایران، با همکاری مأموران اطلاعات عراق، فعالیت‌های امام را کنترل کنند» [دلیل آفتاب، ۱۳۸۲، ۱۶۷-۱۶۶].

۴. منزوی کردن امام در عراق: حجت‌الاسلام دعایی می‌گوید: «در جلسه‌ای در شورای امنیت وقت آن دوره، این مباحث مطرح می‌شود و ظاهراً منوچهر اقبال پیشنهاد می‌کند که آقای خمینی را به نجف بفرستید تا از طریق روحانیتی که در عراق است و رقابت‌ها و درگیری‌های طبیعی که بین مراجع مذهبی و علما وجود دارد، با هم درگیر شوند. در این درگیری‌ها، طبیعتاً به دلیل وضعیت نجف که از مسائل سیاسی و اجتماعی گریزان است و به خاطر بینش و رفتاری که بر حوزه‌ی نجف حاکم است، امام منزوی می‌شود. اگر هم بخواهد فعالیتی بکند، آن‌ها با ایشان درگیر می‌شوند و ما آسوده کار خود را می‌کنیم» [مدرس، ۱۳۸۷، ش ۴۹: ۵۶].

بنابراین، می‌توان عامل مهم تبعید امام به شهر نجف را اوضاع فکری حاکم بر حوزه‌ی نجف در آن سال‌ها دانست. رژیم پهلوی، حوزه‌ی نجف را خوب می‌شناخت و این کار را با مشورت سفیر خود در بغداد انجام داد [محتشمی‌پور، ۱۳۷۶: ۵۰۲].

دوم: شهر کربلا مهاجران ایرانی زیادی داشت [فلاحی، ۱۳۸۵: ۱۴۵].

مأموران رژیم پهلوی تلاش بسیار می‌کردند تا با ایجاد ترس و یخش شایعه، از استقبال امام ممانعت به عمل آورند و به مردم و طلاب این مطلب را القا می‌کردند که عکس هر کسی در این استقبال گرفته شود، موقع بازگشت به ایران، دچار مشکل خواهد شد. اما با وجود این جوسازی، حدود پانصد ششصد نفر با وسایل نقلیه‌ی گوناگون به شهرک «مسیب» آمدند و از امام استقبال کردند. پس از ورود امام به کربلا، بلافاصله ایشان وارد حرم مطهر امام حسین (ع) شدند [محتشمی‌پور، ۱۳۷۶: ۴۷۲]. در آنجا سید محمد شیرازی و پسرش آقا سید مهدی شیرازی، از امام استقبال کردند. آقای شیرازی ضمن ایراد سخنرانی، از امام خواست یک هفته‌ای در کربلا بماند و در آنجا به جای ایشان نمازجماعت داشته باشد [همان، ۴۶۹-۴۶۷].

حجت‌الاسلام محتشمی‌پور در مورد استقبال از امام در کربلا می‌گوید: «هنگام ورود ایشان، بلندگوهای گلدسته‌های صحن امام حسین (ع) که در اوقات اذان و برخی از مناسبت‌های ویژه روشن می‌شد، به کار افتاد و با زبان عربی اعلام کرد که ورود فرزند فداکار ابی‌عبدالله را به آستان مقدس پدر بزرگوارش خیرمقدم می‌گوییم» [همان، ۴۷۱]. این استقبال باشکوه، زمینه را برای ورود امام به نجف و استقبال باشکوه از ایشان فراهم کرد و موقعیت امام را تا حدودی تثبیت کرد.

امام در این مدت تلاش می‌کرد از هرگونه حرکتی که باعث ایجاد حساسیت و واکنش علمای عراق شود، به شدت پرهیز کند. در گزارشی آمده است: «آقای خمینی مایل است آرامش از هر لحاظ حفظ گردد و اجازه ندهد تظاهرات تحریک‌آمیز به عمل آید. حتی گفته است عکس‌های او را از معابر بردارند» [همان، ۴۷۱].

امام خمینی در حالی که چهل اتومبیل ایشان را مشایعت می‌کردند، در روز ۲۳ مهرماه ۱۳۴۴، به نجف اشرف عزیمت کردند. استقبال حوزه‌ی علمیه‌ی نجف از امام گسترده و باشکوه بود.

محتشمی‌پور در مورد نحوه‌ی استقبال از امام در نجف می‌گوید: «وقتی امام به آنجا (کاروانسرای خان نصف در نیمه راه کربلا - نجف) آمدند، تمام جمعیت وسط خیابان منتظر بودند. منتظران در حالی که پلاکاردهایی در دست داشتند، اسپند دود کردند و تعدادی گوسفند قربانی کردند. امام در آنجا از ماشین پیاده شدند و حدود بیست دقیقه‌ای داخل قهوه‌خانه (خان نصف) نشستند و چایی خوردند. از نجف شیرینی و نقل و... آوردند و بین مردم پخش کردند. امام از مردم تشکر نمودند و به طرف نجف حرکت کردند. در نجف، از ابتدای شهر در خیابان‌ها و بازار بزرگ و بر، سر در صحن مطهر، پلاکاردهایی متعدد زده و ورود امام را به نجف تبریک گفته بودند. برخی عبارات

چنین بود: اهالی مسلمان نجف، مقدم امام خمینی، سبیل جهاد و شهادت را گرامی می‌دارند. اولین اقدام امام، زیارت قبر مولا علی (ع) بود [محتشمی‌پور، ۴۷۷-۴۷۶]. بعد از پایان استقبال، ایشان در منزلی که حجت‌الاسلام شیخ نصرالله خلخالی، دوست قدیمی امام، برای ایشان در نظر گرفته بود، اقامت گزیدند [پیشین].

پس از ورود امام به شهر نجف، رژیم پهلوی تصمیم گرفت فعالیت‌های امام را تحت کنترل داشته باشد و ایشان را محدود کند. چنانچه حجت‌الاسلام صادق خلخالی می‌گوید: «تا امام به نجف رفتند، هویدا و دبیا (مادر فرح) به این شهر سفر کردند و خانم بدره‌ای و سپهبد بدره‌ای نیز با چهل نفر از خانم‌های درباری و سرلشگرها، با یک گذرنامه‌ی جمعی، به سرپرستی خانم بدره‌ای، به نجف رفتند. آنان مقدمات ملاقات هویدا با بعضی از علما را فراهم کردند. خلاصه، می‌خواستند به هر طریقی که بتوانند، امام را پایکوب و حذف کنند و به انزوا بکشانند» [ستوده، ۱۳۷۵: ۵۹].

ساواک نیز طرحی را تهیه کرده بود تا بتواند امام خمینی را در نجف کنترل کند. مهم‌ترین اقدامات ساواک در این باره عبارت بودند از: ۱. کنترل و زیر نظر قرار دادن امام؛ ۲. جلوگیری از پرداخت وجوهات اسلامی به امام؛ ۳. ایجاد تفرقه میان امام و علمای طراز اول نجف؛ ۴. به راه انداختن موج تبلیغات زهرآگین علیه امام [نجاری‌راد، ۱۳۷۸: ۱۹۳].

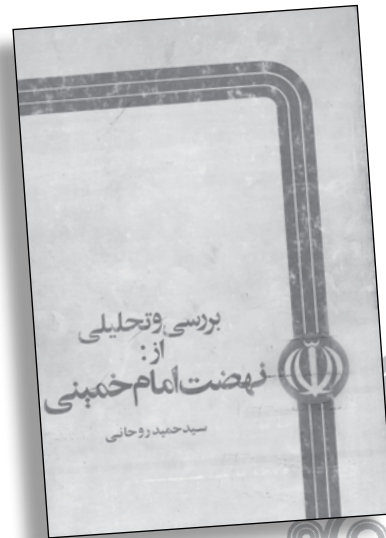
بازتاب تبعید امام به نجف در ایران و عراق

خبر انتقال امام به عراق، بلافاصله در ایران منتشر شد [سیر مبارزات امام ...، ۱۳۸۶: ۲۱۶]. با انتشار خبر ورود امام به نجف، شور و شفع ایران را فرا گرفت و حتی برخی افراد، این اقدامات رژیم پهلوی را به منزله‌ی پایان یافتن تبعید تلقی کردند. اما علما و مردم هشیار، به این توطئه‌ی رژیم پی بردند و در اعلامیه‌های خود اعلام کردند، در نظر ایشان امام خمینی هنوز در تبعید به سر می‌برند. بنابراین خواستار پایان بخشیدن به تبعید ایشان شدند.

الف) عکس‌العمل‌ها در ایران

علما و آیات عظام، به امام خمینی و علمای نجف تلگراف زدند و ضمن اظهار خشنودی از ورود امام به عراق و نجف اشرف، اظهار امیدواری کردند که ایشان به ایران مراجعت کند. طبق اسناد، قریب به اتفاق روحانیون و طلاب حوزه‌های علمیه و چهره‌های شاخص، تلگراف‌های تبریکی به نجف ارسال کردند [همان، ۲۱۷].

علمای بزرگی هم‌چون آیت‌الله خوانساری و آیت‌الله گلپایگانی به امام نامه نوشتند و از رفتن ایشان به عراق ابراز خوش‌حالی کردند. هم‌چنین، آیت‌الله مرعشی نجفی به آیت‌الله حکیم، آیت‌الله شاهرودی و آیت‌الله خویی، از علمای بزرگ نجف اشرف، نامه نوشت و از آن‌ها خواست که از امام خمینی حمایت کنند [فلاحی، ۱۴۵: ۱۵۰].



رهنمودهای امام) و اقتصادی (بردن وجوهات شرعی به نجف) بود. با این اقدام طلاب، امام طی نامه‌ای از آن‌ها خواستند که در حوزه‌ی علمیه‌ی قم بمانند و مبارزات خود را ادامه دهند و با عزیمت خود موجبات تزلزل آن حوزه را فراهم ننمایند [پیشین]. فلاحی می‌نویسد: امام ضمن ارسال نامه‌هایی به طلاب قم و حوزه‌های علمیه‌ی ایران، از زحمات و حمایت‌های آنان تشکر کردند و ضمن بیان دلایل تبعید، آنان را به استقامت و پایداری و دفاع از کيان دين دعوت نمودند [فلاحی، ۱۳۸۵: ۱۵۵].

ب) عکس‌العمل‌ها در خارج از کشور

دانشجویان خارج از کشور که در ایام تبعید امام در ترکیه، فعالیت‌های زیادی برای آزادی ایشان انجام دادند، از انتقال امام به عراق استقبال کردند [سیر مبارزات امام ...، ۱۳۸۶: ۴۷۵].

انتقال امام خمینی از ترکیه به عراق، در مطبوعات این کشور و برخی رادیوهای خارجی انعکاس یافت. در روزنامه‌ی «الفجر الجديد» تاریخ ۱۳۴۴/۷/۲۰، جریان استقبال از امام خمینی در سامرا، کربلا و نجف، به همراه چاپ عکس امام خمینی، به اطلاع مردم رسید. یکی از روحانیون طی نطقی اظهار داشت: «همان‌طوری که خاورمیانه شاهد جهاد [سید] جمال‌الدین در قرن نوزدهم بود، شاهد جهاد [امام] خمینی در قرن بیستم می‌باشد، و اگر [امام] خمینی در سال‌های اخیر در غربت به سر برده است، تمام بلاد اسلام شهر اوست [پیشین].

نشریه‌ی دیگری که مراسم استقبال از امام را پوشش داد، مجله‌ی هفتگی «العدل» چاپ نجف در شماره‌ی مورخ ۱۳۴۴/۷/۲۳ بود. این نشریه اظهار امیدواری کرد، کلیه‌ی مسلمانان از علم سرشار و فضل عام و درس‌های سودمند ایشان استفاده کنند. هم‌چنین رادیو «پیک ایران» ارگان تبلیغات حزب توده در تاریخ ۱۳۴۴/۷/۲۵، خبر آزادی امام از ترکیه و مسافرت به عراق را به اطلاع شنوندگان خود رساند و این امر را یک پیروزی برای مردم ایران و همه‌ی جمعیت‌ها و احزاب ملی و مترقی دانست و بار دیگر، همه‌ی احزاب و گروه‌ها را به اقدام و اعتراض مشترک علیه اقدامات قانون‌شکنانه‌ی رژیم فراخواند [همان، ۴۷۹].

اقدامات امام خمینی در عراق

مجموعه فعالیت‌های امام در ایام اقامت در کشور عراق و حوزه‌ی علمیه‌ی نجف اشرف را می‌توان در موارد زیر دسته‌بندی کرد:

۱. تنظیم مواضع با حکومت‌های مستقر در عراق و مقامات عراقی: در دورانی که امام خمینی در عراق اقامت داشت (۱۳۵۷-۱۳۴۴) رئیس‌جمهورهای عراق عبارت بودند از: عبدالسلام عارف، عبدالرحمن عارف، کودتای حزب بعث (۱۳۴۷/۱۹۶۸ ش)، حسن البکر

بعد از ورود امام به شهر نجف، عبدالرزاق (وزیر مشاور در امور وحدت عراق) برای بار دوم با امام دیدار و احترام

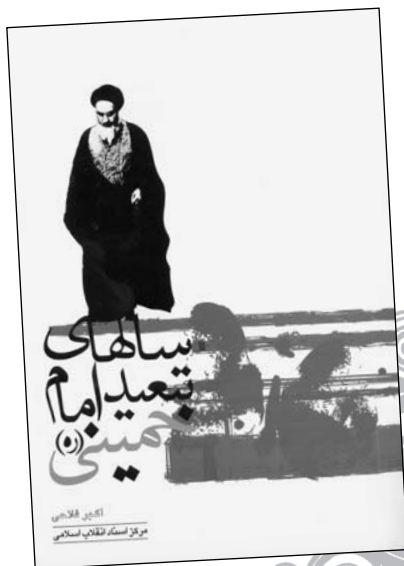
آیت‌الله شریعتمداری، از جمله مراجعی بود که تحت فشار افکار عمومی، طلاب و مردم قرار داشت تا برای رهایی امام اقدامی انجام دهد. وی به روحانیون شهرهای مشهد، اصفهان، شیراز، یزد، کرمان، اهواز، آبادان، دزفول و خرمشهر، تلگراف‌هایی ارسال کرد؛ با این مضمون که: «پس از اقدامات فراوان، به قرار اطلاع واصله، موافقت کرده‌اند که حضرت آقای آیت‌الله خمینی به نجف اشرف مشرف شوند. امیدوارم به لطف خداوند متعال، وسایل مراجعت ایشان به قم نیز فراهم گردد [سیر مبارزات امام ...، ۱۳۸۶: ۲۱۵].

رژیم پهلوی در مواجهه با سیل تلگراف‌های تبریک، دستور داد که از ارسال آن‌ها جلوگیری و نامه‌های ارسالی جمع‌آوری شود [همان، ۲۱۷].

از سوی دیگر، با ورود امام به نجف، علاقه‌مندان، دوستان و شاگردان ایشان درصدد برآمدند، با سفر به عراق با امام دیدار کنند. در اسناد آمده است: «معمان، از جمله حاج سید حسین رسولی، پیشنهاد مسجد امام‌زاده قاسم، در تلاش هستند به منظور تماس با آقای خمینی، به عراق مسافرت کنند» [همان، ۲۲۶].

از جمله افراد خواهان رفتن به عراق، جمعی از اهالی قم به سرپرستی آقای عبدالحسین سوهانی بودند. در اسناد آمده است: «عده‌ای از اهالی قم به سرپرستی مرحوم عبدالحسین سوهانی قصد داشتند به عنوان همراهی با ضریح حضرت ابوالفضل (ع)، به عتبات بروند و با آقای خمینی ملاقات کنند. ساواک تهران در این زمینه از ساواک قم خواست، صورت اسامی این اشخاص را ارسال کند تا از عزیمت آن‌ها جلوگیری شود» [پیشین].

طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی قم نیز که به مقام و موقعیت علمی امام آشنا بودند، درصدد برآمدند خود را به حوزه‌ی نجف برسانند و از محضر درس ایشان استفاده کنند. ساواک در مورد خروج طلاب از ایران و دیدار با امام خمینی در نجف، حساسیت زیادی داشت. این حساسیت بیشتر به جهت برقراری ارتباط سیاسی (استفاده از



بخش‌های جنوبی کوفه که به طلاب افغانی و طلبه‌های مستمندی مربوط می‌شد که در مدارس شهر نجف حجره نداشتند نیز رفت [همان، ۴۹۲-۴۹۱]. این اقدام امام در برانگیخته شدن احساسات و عواطف طلاب و جذب آن‌ها، خیلی مؤثر بود.

پس از گذشت چند روز از ورود امام به نجف اشرف، ایشان تدریس خود را تحت فشار برخی از طلاب و طرف‌دارانش در مسجد ترک‌ها (مسجد شیخ انصاری) آغاز کردند [شهروند امروز، ۱۳۸۷: ۶۰]. امام سعی می‌کردند که از حساسیت علمای نجف جلوگیری کنند.

در امور سیاسی مربوط به حوزه‌ی نجف، امام سعی داشتند تا با مراجع و بزرگان حوزه هماهنگی داشته باشند. در اردیبهشت ۱۳۴۸ که رژیم بعثی به بهانه‌ی جست‌وجوی طلاب ایرانی - به منظور اخراج آن‌ها از عراق - حوزه را مورد هجوم قرار داد، امام با ملاقات کردن با آیت‌الله حکیم و فرستادن پیغام، از هیچ کوششی برای جلوگیری از توطئه علیه حوزه‌ی نجف و مرجعیت تشیع دریغ نکردند [بصیرت‌منش، ص ۳۲].

امام خمینی در دوران حضور در حوزه‌ی نجف، چند اقدام مهم فکری انجام داد:

یکی این‌که برای مبارزه با جوی که در حوزه‌ی علمیه وجود داشت، اولین جلسه‌ی تدریس خود را به سخنرانی اختصاص داد و در مسجد شیخ انصاری سخنان مهمی ایراد فرمود. مهم‌ترین فرازهای این سخنرانی عبارت بودند از:

- تأکید بر قیام و مبارزه حتی به تنهایی، و قبول سختی‌ها و مشکلات در این راه، مانند سیره‌ی پیامبر اسلام (ص).

- حفظ و اعتلای اسلام با تأکید بر مسئولیت دو طبقه: رؤسای جمهوری و سلاطین؛ علمای اسلام.

- تأکید بر اهمیت نفت برای مسلمانان [فلاحی، ۱۳۸۵: ۱۸۴].

رئیس‌جمهور عراق (عبدالسلام عارف) را ابلاغ کرد و اعلام نمود که دولت عراق آمادگی دارد به نحو مطلوب از ایشان پذیرایی کند. امام در پاسخ اظهار داشتند: «سرزمین اسلام متعلق به مسلمانان است و احساس غربت نمی‌کنم. از اظهار لطف رئیس‌جمهور متشکرم. در حدود امکان، همشهری‌ها جور ما را می‌کشند. تاکنون احتیاجی نبوده و امیدوارم ایجاد مزاحمتی نکنم» [همان، ۴۷۷]. رابط امام خمینی و دولت عراق، حجت‌الاسلام و المسلمین سید محمود دعایی بود [شهروند امروز، ۱۳۸۷: ۶۰]. در زمان اقامت امام در عراق، دولت این کشور با دولت پهلوی در ایران اختلاف پیدا کرده بودند. حجت‌الاسلام دعایی در مورد این اختلاف می‌گوید: «در آن زمان، ایران به ملا مصطفی بارزانی، پناه داده بود و ایران پایگاهی برای کردهای عراقی شده و دولت امکانات و تسهیلات لجستیکی و تبلیغاتی فراوان در اختیار کردهای عراقی گذاشته بود ... عراقی‌ها هم متقابلاً تصمیم گرفتند به مبارزان ایرانی خارج از کشور و مبارزان ایرانی درون کشور خودشان کمک کنند» [دعایی، ۱۳۸۷: ۸۰]. عراقی‌ها می‌خواستند از وجود امام علیه دولت پهلوی استفاده کنند که امام اجازه ندادند [پیشین].

امام در جریان اقدام دولت عراق مبنی بر اخراج ایرانی‌ها از عراق^۲ موضعی کاملاً قاطعانه و هوشیارانه اتخاذ کردند و با ارسال تلگرافی به حسن البکر و اعتراض به اقدام آنان، اعلام کردند که از عراق خارج می‌شوند و به لبنان می‌روند. بنابراین می‌توان گفت که امام با اینکه در کشور عراق تبعید بودند، لیکن از حقوق ایرانیان ساکن عراق دفاع می‌کردند و از موضعی شجاعانه با مقامات عراقی برخورد می‌کردند.

۲. بحث و تدریس و نحوه‌ی تعامل با حوزه‌ی نجف: پس از ورود امام به نجف، علمای نجف طبق رسم حوزه به دیدار امام آمدند. اولین شخصی که به دیدار ایشان آمد، آیت‌الله خوبی بود. سپس آیت‌الله شاهرودی و آیت‌الله میرزا حسن بجنوردی، آقای بغدادی، آقای سید علی بهشتی، اخوان مرعشی، آقای شیخ حبیب‌الله اراکی، آقای حماسی، آقای سید عبدالاعلی سزواری و سید عبدالله شیرازی به دیدار امام آمدند و شب سوم آقای حکیم آمد. در این میان، بعضی از علما هم بودند که از دیدار با امام امتناع کردند؛ افرادی مانند سید محمد روحانی، شیخ محی‌الدین ممقانی، سید ابراهیم طباطبایی و شیخ محمد رشتی [همان، ۱۵۶].

علاوه بر علما و روحانیون طراز اول، طلاب حوزه‌ی نجف در مدرسه‌ی آیت‌الله بروجردی با امام دیدار کردند و در آنجا مراسم باشکوهی برگزار شد [محتشمی‌پور، ۱۳۷۶: ۴۸۶-۴۸۵]. در پایان دیدارها، امام نیز به پاس قدردانی از زحمات علما و طلاب، متقابلاً به بازدید آن‌ها رفت و از علمای طراز اول دیدار کرد. ایشان در اقدامی بدیع در حوزه‌ی نجف، به دیدار طلاب رفت. حتی محله‌های فقیرنشین را هم فراموش نکرد. به

سخن رانی امام توسط بعضی مسافران، از نجف به ایران رسید و تلاش حکومت پهلوی برای جلوگیری از پخش آن و همچنین پیدا کردن نقطه‌ی ضعف از آن، به نتیجه نرسید [روحانی، ۱۳۸۱: ۱۶۴].

دومین اقدام مهم امام خمینی، بیان بحث حکومت اسلامی و ولایت فقیه بود. امام این بحث را طی سیزده جلسه از تاریخ اول بهمن ۱۳۴۸ در درس بیع مکاسب مطرح و نقد و بررسی کرد. ایشان با دیدی فراگیر و همه‌جانبه، ضمن نقد و بررسی، دلایل مختلف عقلی و نقلی مبحث ولایت فقیه را مطرح و گسترش داد و تشکیل حکومت را در دوران غیبت، وظیفه‌ی فقها دانست. در مباحث حکومت اسلامی، مسائل مهمی چون: مقابله با نظریه‌ی جدایی دین از سیاست، معرفی ابعاد سیاسی و حکومتی دین اسلام، مبارزه با خودباختگی در برابر جهان‌خواران، نقشه‌های استعمار در اسارت در آوردن کشورهای اسلامی، گوشزد کردن خطر صهیونیسم، تهیج مسلمانان علیه رژیم‌های فاسد حاکم بر کشورهای اسلامی و مخالفت و تضاد اسلام با شیوه‌های حکومت سلطنتی... نقد و بررسی شد [بصیرت‌منش، ۱۳۸۷: ۳۳].

با وجود این که داخل حوزه‌ی نجف، مخالفت‌هایی با امام شد، بسیاری از فضلاء نجف نیز جرئت یافتند و به بحث علمی و ولایت فقیه پرداختند. امام بعد از بیان بحث و ولایت فقیه دستور داد که مباحث درس ضبط و توسط شاگردان ایشان ترجمه، چاپ و به‌صورت نوار و جزوه به سایر کشورهای اسلامی ارسال شود. در میان مبارزان داخلی، آیت‌الله سعیدی، بیش از دیگران در امر چاپ تکثیر و توزیع جزوات حکومت اسلامی فعالیت داشت [فلاحی، ۱۳۸۵: ۲۰۹].

۳. حمایت و پشتیبانی از مبارزات ضد اسراییلی: امام در حمایت از نهضت فلسطین، در بین شخصیت‌های روحانی و مراجع مذهبی پیشگام بود. حجت‌الاسلام دعایی می‌گوید: «امام اولین مرجع تقلیدی بود که به حمایت از آنان برخاست و بعد از امام بود که دیگر شخصیت‌های مذهبی، جنبش‌الفتح و فلسطینیان را تأیید کردند: حتی در بین اهل سنت، کسی زودتر از امام اعلام نظر نکرده بود» [دعایی، ۱۳۸۷: ۱۶۲].

امام در خرداد ۱۳۴۶ وقتی رژیم اسراییل به کشورهای اسلامی حمله برد، با صدور بیانیه‌ای، دول اسلامی را به اتحاد فرا خواند و از آن‌ها خواست که رابطه‌ی خود را با اسراییل قطع کنند و هرگونه رابطه با اسراییل را حرام دانست [صحیفه‌ی امام، ۱۳۷۸: ۱۳۹].

۴. افشای جنایت‌های رژیم پهلوی با صدور اعلامیه و ایراد سخنرانی: امام با وجود تبعید و شرایط سخت زندگی در نجف، مسائل و اخبار ایران را با دقت زیرنظر داشت و در مورد آن‌ها نظر خود را صریح و قاطع اعلام می‌کرد. برای نمونه می‌توان از جشن‌های ۲۵۰۰ ساله و حزب رستاخیز نام برد. قرار بود که جشن‌های ۲۵۰۰ ساله از مهر ۱۳۵۰ به اجرا

درآید. امام در چند نوبت این اقدام رژیم را مورد انتقاد قرار داد. ابتدا در پیام مهمی به حجاج بیت‌الله‌الحرام در بهمن ۱۳۴۹ و سپس در بیانات مهمی در تاریخ اول تیرماه ۱۳۵۰ که طی آن از ملت ایران خواست با این جشن مبارزه‌ی منفی کنند [همان، ص ۳۶۹-۳۶۸]. هم‌چنین، امام در مورد شرکت مردم در حزب رستاخیز اعلام کردند که شرکت مردم در این حزب حرام است و مخالفت با آن را روشن‌ترین موارد نهی از منکر دانست [همان، ج ۳، ص ۷۱].

۵. رهنمودهای مبارزاتی امام خمینی که شامل این موارد می‌شد: تأکید امام بر مبارزه‌ی فرهنگی با رژیم شاه؛ دادن امید پیروزی به مبارزان؛ دعوت نیروهای مسلمان به وحدت کلمه؛ مشخص کردن مرز میان نیروهای مسلمان از غیر مسلمان (عدم تأیید سازمان مجاهدین خلق و تیمور بختیار) [دعایی، ۱۳۸۷: ۹۶]؛ دعوت دو قشر دانشگاهی و روحانی به وحدت و مبارزه علیه رژیم شاه [بصیرت‌منش، ۱۳۸۷: ۴۳-۳۸].

عوامل تثبیت موقعیت امام در نجف اشرف

هدف اصلی رژیم پهلوی از تبعید امام به نجف این بود که ایشان در سایه‌ی فضای غیرسیاسی و متحجرانه‌ی نجف، نتواند خود را مطرح کند و منزوی شود. اما بعد از ورود امام به عراق، اقداماتی توسط شاگردان امام و طلاب نجف صورت گرفت که در نتیجه‌ی آن‌ها، نقشه‌های رژیم پهلوی عملی نشد. اقداماتی نظیر:

- برگزاری مراسم استقبال از امام در شهرهای عراق - هوشیاری امام در اتخاذ تصمیمات مهم (مانند جلوگیری از حساسیت علمای نجف)

- ملاقات علما و طلاب نجف با امام - ملاقات امام با علما و طلاب نجف

- به‌دست آوردن اخبار نجف و ارئه‌ی آن‌ها به امام (امام به یاران خود دستور داده بود، اخباری را که در نجف درباره‌ی مسائل ایران مطرح می‌شد، به اطلاع ایشان برسانند. این باعث می‌شد که امام در موضع‌گیری‌های خود درباره‌ی مسائل ایران و رابطه با علمای نجف، با آگاهی برخورد کند).

- شروع درس امام: امام به دو جهت تدریس خود در نجف را به تأخیر انداخت. یکی تواضع و فروتنی ایشان که خود را یک طلبه معرفی می‌کرد و دوم، جلوگیری از حساسیت علمای نجف نسبت به خودش [عمید زنجانی، ۱۳۷۹: ۸۳].

دلایل استقبال طلاب از درس امام در نجف عبارت بودند از: اول این که حاج مصطفی در مباحث علمی و با تسلطی که در اجتهاد داشت، همه را شیفته و مجذوب کرد. در واقع از کانال او بود که طلاب به شخصیت و ارزش امام پی بردند و نسبت به امام کنجکاو شدند؛ دیگر این که حاج مصطفی فضای کلاس تدریس امام را متفاوت کرد و با شیوه‌ی پرسیدن از استاد،

محفلی متفاوت به وجود آورد. در حالی که در نجف، طلاب با استاد جدل نمی کردند. این شیوهی تدریس امام، باعث استقبال طلاب شد؛ و در نهایت، توانایی علمی امام خمینی را نشان داد [دعایی، ۱۳۷۸: ۴۶].

دادن شهریه به طلاب: دادن شهریه به طلاب یکی از رسوم رایج در حوزه های علمیه است. کسانی که مرجع تقلید هستند، به طلاب شهریه می دهند. امام ابتدا از دادن شهریه به طلاب خودداری کردند، ولیکن به اصرار دوستان، قبول کردند که شهریه بدهند [عمید زنجانی، ۱۳۷۹: ۸۶-۸۵]. امام در حوزهی نجف، در مورد پرداخت شهریه به طلاب تحولی ایجاد کردند. حجت الاسلام دعایی در این مورد می گوید: «باید به این نکته اشاره کرد که سنت نه چندان حسنه ای در نجف بود که طلاب ایرانی را به عنوان درجه اول تلقی می کردند و طلاب سایر کشورها هم چون افغانستان، پاکستان، هند و شاید برخی طلاب عرب را به عنوان طلاب درجه دوم به حساب می آوردند و در پرداخت شهریه به آنها بی مهری می شد. مثلاً اگر به طلاب ایرانی ۵۰ دینار می دادند، به آنها نصف یا دوسوم پرداخت می شد... امام تصمیم گرفتند که به همه ی طلاب با هر ملیتی، یکسان بپردازند. این حرکت زیبایی بود که تبعات خوبی داشت و باعث سستی شد که در آینده دیگران هم تأسی کردند و نظام پرداخت شهریه در نجف تغییر کرد» [شهروند امروز، ۱۳۸۷، ش ۴۹]. ایشان بدون هیچ چشم داشتی از فضلا و سرشناسان حوزه، شهریه پرداخت کرد، در حالی که اکثر پرداخت کنندگان شهریه، توقعات و انتظارات زیادی از دریافت کنندگان داشتند؛ به ویژه از آنها که اسم و رسمی داشتند [خاتم یزدی، ۱۳۸۰: ۱۱۹۰-۱۱۶].

- **چاپ خلاصه ی تحریر الوسیله:** امام کتاب تحریر الوسیله را در ترکیه تألیف کرد. به اصرار یاران امام، خلاصه ی این کتاب به اسم «زبده الاحکام»، برای استفاده ی مقلدان عرب زبان چاپ شد. [فلاحی، ۱۳۸۵: ۱۷۸].

راه های ارتباط امام با ایران

امام خمینی در دورانی که در عراق به سر می بردند، از طرق متفاوتی با ایران در ارتباط بودند که عبارت اند از: ۱. **سفر مبارزان داخل کشور به نجف:** یاران امام در داخل کشور از طریق غیرقانونی و یا سفر به کشور دیگر و بعد رفتن به عراق و یا از طریق مراسم حج، به نجف می رفتند.

۲. **زوّار عتبات:** زوّار عتبات نقش مهمی در انتقال پیام های امام به داخل ایران ایفا می کردند.

۳. **مسافرت روحانیون نجف به ایران:** روحانیون متعهد نجف که از نظر رژیم شاه شناخته شده نبودند، هر سال یکی دو بار به ایران سفر می کردند. این ها قبل از سفر به ایران، با امام ملاقات می کردند و نامه ها و پیام های ایشان را به ایران می رساندند [ستوده، ۱۳۷۵: ۱۵۷].

۴. **طلاب و مسافران افغانی:** طلاب و مسافران افغانی به دلیل رفت و آمد راحت و آسان میان عراق و ایران، به سهولت پیام ها، اعلامیه ها و نوارهای سخنرانی امام را به داخل کشور منتقل می کردند. هم چنین وجوهات شرعی و برخی از اخبار داخل ایران را به نجف می رساندند.

۵. **رادیو:** به خاطر اختلافی که دولت عراق با ایران داشت، به گروه های مخالف اجازه می داد که از بخش های رادیویی استفاده کنند. از این رو، روحانیون مبارز از این فرصت استفاده کردند و برنامه ای به نام «نهضت روحانیت در ایران» را پخش می کردند. اجرای این برنامه توسط سید محمود دعایی، هفت سال ادامه پیدا کرد و سرانجام با امضای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بین ایران و عراق، این برنامه نیز قطع شد [دعایی، ۱۳۸۷: ۸۰].

۶. **تلفن، پست و نامه:** گاهی اوقات مبارزان مستقیماً از طریق تلفن با نجف تماس می گرفتند یا از طریق نوشتن نامه با امام در تماس بودند. هم چنین، پیام ها و اعلامیه های امام به وسیله ی پست به داخل ایران ارسال می شد [فلاحی، ۱۳۸۵: ۲۶۳].

۷. **اتوبوس های مسافربری:** اتوبوس هایی که زوّار ایرانی را به عراق می بردند نیز نقش مهمی در انتقال پیام ها، اعلامیه ها و سخنرانی های امام بر عهده داشتند.

۸. **دانشجویان ایرانی مقیم کشورهای اروپا و آمریکا:** دانشجویان از طریق رفت و آمد به ایران، یا از طریق تلفن و پست، پیام ها و اعلامیه ها را به داخل ایران انتقال می دادند.

۹. **مراسم حج:** نمایندگان امام هر ساله در موسم حج به عربستان می رفتند و به صورت مخفیانه با نمایندگان مبارز داخل کشور ارتباط برقرار می کردند. حاج مصطفی خمینی اولین نماینده ی امام بود که در مراسم حج سال ۱۳۴۴ شرکت و با مبارزان داخل کشور ملاقات کرد [همان، ص ۲۶۵].

باید به این نکته اشاره کرد که رژیم پهلوی هم تمام تلاش خود را انجام می داد تا بتواند این راه های ارتباطی را قطع کند.

مطرح شدن مرجعیت جهانی امام خمینی

آیت الله حکیم، مرجع شیعیان در اردیبهشت ۱۳۴۹ رحلت کردند. ایشان نفوذ معنوی بسیاری در میان شیعیان عراق و ایران و سایر کشورهای شیعه نشین داشتند. رحلت آیت الله حکیم باعث نگرانی رژیم شاه شد، زیرا اگر امام خمینی تنها مرجع جهان تشیع می شد، محبوبیت و نفوذ ایشان موجب گسترش و تشدید مبارزات علیه رژیم شاه می شد و رژیم را با مشکل مواجه می کرد [همان، ۲۸۵].

امام خمینی در دوران زندگی، مخالف تبلیغ برای مرجعیتش بود. در زمان رحلت آیت الله بروجردی در سال ۱۳۴۰ش و بعد از رحلت آیت الله حکیم، امام چنین روشی را در پیش گرفت. آیت الله خاتم یزدی در این مورد می گوید: «بعد از رحلت مرحوم آقای حکیم، به اطرافیان از جمله

حسین فردوست: تبعید امام به دستور مستقیم آمریکا بود. شاه به این کار تمایلی نداشت و حتی از آن واهمه داشت

سال به طول انجامید و حاج مصطفی در دوازده سال آن حضور داشت. سید مصطفی حلقه‌ی اتصال اجرای نهضت اسلامی در ایران و نقاط گوناگون جهان با کانون آن در نجف بود. او به حج رفت و اخبار و اطلاعات را با مبارزان داخل کشور مبادله کرد. هم‌چنین سفرهای گوناگونی به کشورهای اسلامی (لبنان و سوریه) کرد. یکی از فعالیت‌های سیاسی سید مصطفی در عراق، سفر به کشورهای اسلامی بود. این سفرها معمولاً در ماه‌های فصل تابستان صورت می‌گرفت. هدف اصلی این سفرها، فعالیت‌های سیاسی در راستا و برای تداوم نهضت امام خمینی بود. حاج مصطفی برای آموزش نظامی، اهمیت زیادی قائل بود. خود او نیز آموزش‌هایی دیده بود و به مبارزان و روحانیون ایران در نجف توصیه می‌کرد که در پایگاه‌های الفتح در جنوب لبنان، یا در سوریه آموزش ببینند. حاج مصطفی برخلاف امام خمینی، به مبارزه‌ی مسلحانه اعتقاد داشت. ایشان معتقد بود، باید علیه حکومت پهلوی از شیوه‌ی مسلحانه استفاده کرد [راعی‌گلوجه، ۱۳۸۴: ۱۲۲-۸۷].

امام به دلیل استعدادی که در حاج مصطفی می‌دید، از او به‌عنوان نیروی بالقوه اسلام نام می‌برد. در تعبیری که امام از ایشان داشت، می‌گفت: «مصطفی امید آینده‌ی اسلام بود.» این تعبیر نشان می‌دهد که امام تا چه حد به فرزاندگی، دیانت و اجتهاد ایشان اعتقاد داشت [دعایی، ۱۳۸۷: ۱۵-۴۹].

سرانجام حاج مصطفی خمینی در اول آبان ۱۳۵۶ به‌طور ناگهانی و به طرز مشکوکی از دنیا رفت. معروف است که توسط عوامل رژیم پهلوی مسموم شد [همان، ص ۱۶۱-۱۴۹]. رژیم پهلوی وجود حاج مصطفی را برای تداوم نهضت امام خطرناک می‌دانست. هم‌چنین برای اختلال در شبکه‌ی ارتباطی امام و یاران و شکستن روحیه‌ی امام، تصمیم گرفت ایشان را به شهادت برساند [غلامی، ۱۳۸۵: ۲۲۴].

بعد از شهادت حاج مصطفی، امام با کالبدشکافی جسد ایشان مخالفت کردند و سپس دستور تشییع و تدفین آن را صادر کردند. پیکر حاج مصطفی از شهر نجف به کربلا برده شد و بعد از غسل در آب فرات و طواف حرم امام حسین و حضرت ابوالفضل(ع)، به نجف بازگردانده شد و یک روز بعد، در روز دوشنبه، دوم آبان ۱۳۵۶، بعد از طواف حرم حضرت علی(ع)،

شیخ عبدالعلی فرهی اعلام کرد که بنده به هیچ‌وجه راضی نیستم برای ترویج مرجعیت قدمی بردارم یا تبلیغی بنمایم. حضرت امام با این‌که دستش باز بود و پول زیادی در اختیار داشت، اما یک پول سیاه در راه مرجعیتش خرج نکرد... [ایشان در مخالفت با این‌گونه تبلیغات فرموده بودند] چرا به این در و آن در می‌زنید و این طرف و آن طرف می‌روید و مردم را به درد سر می‌اندازید، بگذارید مسلمانان به کارهای اساسی خود بپردازند. چه فرقی می‌کند که مردم مقلد من باشند یا فلان مرجع. مسئله‌ی اسلام بالاتر از این حرف‌هاست و شما باید به فکر تعمیق اصول اصیل و ارزشمند در مردم باشید [خاتم یزدی، ۱۳۸۰: ۱۰۱-۱۰۰]. هم‌چنین امام به حاج احمدآقا نوشته و از ایشان و روحانیون داخل کشور خواسته بودند که برای ایشان تبلیغ نمایند [روحانی، ۱۳۸۱: ۵۵۳].

با این‌که امام راضی نبود برای مرجعیتش تبلیغ شود، ولیکن یاران ایشان در ایران اقداماتی برای گسترش مرجعیت امام انجام دادند، از جمله: علما و فضلاء حوزه‌ی علمیه، در اعلامیه‌های حمایت خود را از مرجعیت امام اعلام می‌کردند؛ واعظان و ائمه‌ی جماعات در سخنرانی‌های خود در مساجد حسینی‌ها، از مرجعیت امام صحبت می‌کردند؛ آیت‌الله سید محمد صادق لواسانی با تعدادی از بازاریان تهران، هزار جلد از رساله‌ی امام را چاپ کردند و در اختیار مردم گذاشتند؛ تلگرافی به امام مخابره می‌کردند و رحلت آیت‌الله حکیم را به ایشان تسلیت گفتند [فلاحی، ۱۳۸۵: ۲۹۸-۲۹۱].

رژیم شاه هم برای مقابله با جهانی شدن مرجعیت امام، اقداماتی را انجام دادند: حمایت از مرجعیت آیت‌الله شریعتمداری؛ مطرح کردن مرجعیت امام خمینی در کنار مرجعیت آیت‌الله خویی؛ بازداشت علما و روحانیونی که برای مرجعیت امام تبلیغ می‌کردند [همان، ص ۲۸۷].

در عراق و کشورهای عربی، به خاطر مخالفت جمع زیادی از روحانیون نجف، اعلیت امام چندان گسترش نیافت. اما طلاب و روحانیون افغانی، پاکستانی و هندی، به امام روی آوردند و تعداد مقلدان امام در افغانستان، از همه‌ی مراجع بیشتر بود و در پاکستان و هندوستان نیز بیشتر یا لااقل هم سطح آیت‌الله خویی بود [خاتم یزدی، ۱۳۸۰: ۱۰۲-۱۰۱].

شهادت حاج مصطفی خمینی در نجف

یکی از حوادث مهم دوران تبعید امام در عراق، شهادت حاج مصطفی خمینی بود. حاج مصطفی، در سال ۱۳۴۱ ش به مبارزات پدرش پیوست و بعد از تبعید امام به ترکیه، ایشان نیز به ترکیه تبعید شد. حاج مصطفی همراه پدر، از ترکیه به عراق تبعید شد. با استقرار امام و حاج مصطفی در عراق، مرحله‌ی دیگری از نهضت اسلامی شروع شد که متفاوت‌تر از دوره‌های قبل بود. در این مرحله، حاج مصطفی پس از امام، نقش اول را در هدایت نهضت اسلامی برعهده داشت. این دوره حدود ۱۳

آیت‌الله خویی بر جنازه‌ی ایشان نماز خواند و پس از آن، پیکر ایشان در ایوان علوی حرم مطهر علی (ع) مجاور مقبره‌ی علامه حلی، به خاک سپرده شد [همان، ۱۴۲].

با شهادت حاج مصطفی امام خمینی به لحاظ سیاسی باعث ناراحتی دشمن شدند و هیچ ناراحتی در این مصیبت نکردند. از طرف دیگر، به لحاظ دینی، به پیروی از اولیای خداوند که در مصیبت‌های بزرگ به خدا پناه می‌برند، ایشان نیز چنین کردند [دعایی، ۱۳۸۷: ۱۶-۱۵۰]. امام شهادت فرزند خویش را از الطاف خفیه‌ی الهی دانستند [قدس ایران، ۱۳۸۸: ۲۷۹].

محدود ساختن امام خمینی در نجف و انعکاس آن در ایران
رژیم‌های ایران و عراق در سال ۱۳۵۳ش/ ۱۹۷۵م طبق بیانیه‌ی الجزایر^۳ اختلاف خود را کنار گذاشتند و تصمیم گرفتند کلیه‌ی عوامل منفی را در روابط خویش از بین ببرند و همکاری متقابل خود را توسعه دهند. معنی این توافق‌نامه این بود که رژیم شاه در قبال مسئله‌ی کردها سیاست حمایت‌آمیز خود را علیه عراق کنار بگذارد و در عوض از دولت عراق انتظار داشت، فعالیت‌های امام را محدود و از آن جلوگیری کند. بعد از این قرارداد، فشارها و محدودیت‌ها علیه امام افزایش پیدا کرد [بصیرت‌منش، ۱۳۸۷: ۵۵]. امام خود در این مورد می‌گوید: «مقامات عراقی به من هشدار دادند به دلیل روابطی که با رژیم ایران دارند، نمی‌توانند فعالیت‌های مرا تحمل کنند. من هم به آن‌ها پاسخ دادم که اگر شما مسئولیت‌هایی نسبت به حکومت ایران داشته باشید، من هم در برابر اسلام و ملت ایران مسئولم» [همان، ص ۵۹].

رژیم عراق با توجه به نفوذ روزافزون امام خمینی به‌عنوان بارزترین شخصیت مبارز مذهبی در عراق که اکثر جمعیت آن را شیعیان تشکیل می‌دهند و مشاهده‌ی آثار انقلاب در ایران و نقش امام در به حرکت درآوردن توده‌های مردم، نگران شده بود [نجاتی، ۱۳۷۹: ۱۰۱].

شریف امامی (نخست‌وزیر) فکر می‌کرد که چون وجود امام خمینی در شهر مذهبی نجف در خاک عراق، خاری در چشم شاه است، اگر بتواند وی را از آن شهر دور کند، ضربه‌ی مؤثری به مخالفان داخلی وارد خواهد کرد. شریف امامی چنین استدلال می‌کرد که چون امام خمینی از طریق زائران ایرانی که به نجف می‌روند، با مخالفان داخلی تماس برقرار می‌کند و از طریق همین زائران نوار سخن‌رانی‌های خود را به ایران می‌فروشد، در صورت اخراج از عراق، دیگر قادر به ادامه‌ی تماس با مخالفان نخواهد بود [سولیوان، ۱۳۶۱: ۱۱۸-۱۱۷].

در پی روابط دوستانه‌ی ایران و عراق، در شهریور ۱۳۵۷ صدام حسین، نایب رئیس شورای انقلاب عراق در ملاقات با سفیر ایران در بغداد اظهار کرده بود که مأموران امنیتی عراق در نجف، با [امام] خمینی ملاقات کرده‌اند و کاملاً به او تفهیم

کرده‌اند که حق ندارد اقدامی منافی دولت ایران و عراق انجام دهد [فلاحی، ۱۳۸۵: ۳۲۶].

امیر خسرو افشار، وزیر خارجه‌ی ایران که در اواخر شهریورماه برای شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل به نیویورک رفته بود، مأموریت داشت تا با همتای عراقی خود در مورد محدودسازی امام خمینی مذاکره کند. بعد از این مذاکرات، شاه تلگرافی به امیر خسرو افشار در نیویورک زد و از تلاش وی در جهت فشار بر امام خمینی تشکر کرد [هویدا، ۱۳۶۵: ۶].

بعد از آن‌که سعدون شاکر (رئیس تشکیلات اداره‌ی امنیت عراق) نتوانست امام را به عقب‌نشینی از موضعش مجبور کند، دولت عراق تصمیم گرفت خانه‌ی امام را در نجف محاصره کند. بنابراین روز اول مهرماه ۱۳۵۷ منزل امام به محاصره‌ی نیروهای نظامی عراق درآمد و از رفت‌وآمد به داخل منزل جلوگیری کردند. بعد از این حادثه، حاج احمد خمینی این خبر را به اطلاع آیت‌الله صدوقی رساند [حسینیان، ۱۳۸۵: ۴۰۶].

خبر محاصره‌ی منزل امام در نجف، توسط آیت‌الله صدوقی به اطلاع بیشتر روحانیون در شهرستان‌ها رسید. به دنبال آن، علمایی هم‌چون آیت‌الله شیخ عبدالرحیم ربانی، آیت‌الله سید عبدالله شیرازی و آیت‌الله گلپایگانی با صدور اعلامیه‌هایی، این عمل دولت عراق را محکوم کردند [همان، ۴۰۷]. جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران نیز با صدور اعلامیه‌ای، ضمن محکوم کردن عمل دولت عراق، اعلام کرد که روز یکشنبه نهم مهرماه ۱۳۵۷ را تعطیل عمومی می‌کنیم [همان، ص ۴۰۸]. آیت‌الله صدوقی نیز از اعتصاب سراسری روز نهم مهرماه حمایت کرد.

با فرا رسیدن روز نهم مهرماه، جلسات متعدد اعتراض در مساجد و حسینیه‌ها تشکیل شد و سخنرانان رژیم عراق و رژیم ایران را به خاطر این توطئه مورد سرزنش قرار دادند. این اعتصاب، رژیم‌های عراق و ایران را به وحشت انداخت و نیروهای ارتش عراق مجبور شدند از محاصره‌ی بیت امام دست بکشند. اگرچه موقتاً محاصره‌ی بیت امام برطرف شد، ولی امام با شناختی که از رژیم عراق داشت، مانند در عراق را به مصلحت ندانست و تصمیم گرفت که عراق را ترک کند.

چگونگی خروج امام از عراق و مهاجرت به فرانسه

بعد از محاصره‌ی منزل و ایجاد محدودیت برای امام، ایشان تصمیم گرفت از عراق خارج شود و به سوریه برود. از آن‌جا که بین رژیم عراق و سوریه اختلاف وجود داشت و امکان داشت عراقی‌ها مانع شوند، بنابراین امام تصمیم گرفت ابتدا به کویت و پس از آن‌جا به سوریه برود.

امام خمینی خود در این مورد می‌گوید: «اول بنا گذاشتیم کویت برویم و از کویت که دو سه روز بمانیم، برویم به سوریه، و هیچ در ذهن من این نبود که به فرانسه برویم» [ستوده، ۱۳۷۵: ۲۲-۲۳]. برای اجرای این برنامه، با آقای مهری، نماینده‌ی امام

در کویت تماس گرفته شد که دعوت‌نامه‌ای برای امام بفرستد. فرزند ایشان نیز از کویت دعوت‌نامه‌ای تحت عنوان روح‌الله مصطفوی، فرزند مصطفی، برای امام آورد و مأموران کویت نیز چون نام خمینی در آن ذکر نشده بود، متوجه نشده بودند [نصرت‌منش، ۱۳۸۷: ۶۸].

سرانجام امام تصمیم خود را مبنی بر خروج از عراق گرفتند و همراه تنی چند از یاران خویش به طرف مرز کویت از نجف خارج شدند.

یاران امام که همراه ایشان به مرز کویت رفتند، عبارت بودند از: **حاج احمد خمینی، سید احمد مهری، فردوسی‌پور، املایی** و دکتر **ابراهیم یزدی**. با آن‌که امام ویزای معتبر داشت، ولیکن در مرز کویت مانع ورود امام به این کشور شدند. رژیم شاه با اطلاع از قصد امام مبنی بر عزیمت به طرف کویت، تلاش گسترده‌ای را برای جلوگیری از ورود امام به کویت آغاز کرد و دولت کویت را تحت فشار گذاشت. مقامات کویتی در جواب سفیر شاه در کویت گفتند: آن‌ها به دلیل این‌که در دعوت‌نامه نام خمینی نبوده است و نام مصطفوی ذکر شده، متوجه نشده‌اند. امیر کویت هم با اطلاع از قضیه، شخصاً دستور جلوگیری از ورود ایشان را به کویت صادر کرده است [فلاحی، ۱۳۸۵: ۳۲۹].

بعد از این فشارها، دولت کویت امام را به آن کشور راه نداد و امام و یارانش به بصره برگشتند و یک شب در آن‌جا ماندند و روز بعد به طرف بغداد حرکت کردند. بعد از برگشت از مرز کویت، حاج احمد خمینی به امام پیشنهاد رفتن به کشور فرانسه را داد که مورد قبول امام قرار گرفت. حاج احمد خمینی که بعد از شهادت حاج مصطفی در کنار پدر قرار گرفته بود، در این مورد می‌گوید: «فرانسه را پیشنهاد دادم، زیرا توقف کوتاه‌مان در فرانسه می‌توانست مثمر‌تر باشد و امام می‌توانستند بهتر مطالبشان را به دنیا برسانند. امام پذیرفتند» [بصیرت‌منش، ۱۳۸۷: ۷۱].

امام خمینی در وصیت‌نامه‌ی سیاسی- الهی خویش، چگونگی انتخاب فرانسه و علت آن را این‌گونه بیان می‌کند: «از قرار مذکور، بعضی‌ها ادعا کرده‌اند که رفتن من به پاریس به‌وسیله‌ی آنان بوده است، این دروغ است. من پس از برگرداندنم از کویت، با مشورت احمد پاریس را انتخاب نمودم، زیرا در کشورهای اسلامی احتمال راه ندادن بود. آن‌ها تحت نفوذ شاه بودند، ولی در پاریس این احتمال نبود» [امام خمینی، ۱۳۷۹: ۷۵].

هم‌چنین، امام می‌فرمایند: «هیچ برنامه‌ای نداشتیم به پاریس برویم. شاید مسائلی بود که هیچ اراده‌ی ما در آن دخالت نداشت و هرچه بود، اراده‌ی خدا بود. فقط خواست خدا بود که باید عملی می‌شد» [صحیفه‌ی امام، ۱۳۷۸: ۱۹۶-۱۹۴].

بنابراین تصمیم امام برای مهاجرت به پاریس، بدون برنامه‌ریزی قبلی و فقط با مشورت حاج احمد خمینی و با خواست خداوند، گرفته شده است. سرانجام امام در ۱۳ مهرماه ۱۳۵۷ از طریق فرودگاه بغداد، به سوی فرانسه مهاجرت کردند.

برای رفتن به فرانسه، امام و همراهانش احتیاج به ویزا نداشتند، زیرا در آن موقع ایرانیان بدون ویزا می‌توانستند به فرانسه وارد شوند [نجاتی، ۱۳۷۹: ۱۰۲]. هجرت امام به فرانسه، انقلاب را وارد مرحله‌ی جدیدی کرد.

پی‌نوشت

۱. نگاه کنید به: سیر مبارزات امام...، ۱۳۸۶، ج ۵: ۲۱۵.
۲. در اواخر سال ۱۳۴۸ اختلافات مرزی و الغای یک جانبه‌ی قرارداد ۱۳۱۶ از سوی دولت ایران، موجب اختلاف دو کشور شد.
۳. این بیانیه پس از نشست و مذاکرات طولانی شاه و صدام‌حسین در جلسه‌ی سران اوپک در الجزیره در ۱۵ اسفند ۱۳۵۳، انتشار یافت.

منابع

۱. بصیرت‌منش، حمید. امام خمینی از هجرت به پاریس تا بازگشت به تهران. مرکز اسناد انقلاب اسلامی. تهران. ۱۳۸۷.
۲. پابه‌پای آفتاب، گردآوری و تدوین امیررضا ستوده، ۶ جلد، تهران، نشر پنجره، ۱۳۷۵.
۳. حسینیان، روح‌الله. یک سال مبارزه برای سرنگونی رژیم شاه (بهمن ۱۳۵۶ تا بهمن ۱۳۵۷). تهران مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۵.
۴. خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین سید علی‌اکبر محتشمی‌پور. انتشارات سوره. تهران. ۱۳۷۶.
۵. خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین عباسعلی عمید زنجانی. تدوین محمدعلی بیگی کندی. مرکز اسناد انقلاب اسلامی. تهران. ۱۳۷۹.
۶. خاطرات آیت‌الله عباس خاتم یزدی. مرکز اسناد انقلاب اسلامی. تهران. ۱۳۸۰.
۷. خمینی، روح‌الله. وصیت‌نامه‌ی سیاسی- الهی رهبر کبیر انقلاب اسلامی. نشر دانش‌پرور. تهران. ۱۳۷۹.
۸. دلیل آفتاب؛ خاطرات یادگار امام. چاپ و نشر عروج. تهران. ۱۳۸۳.
۹. روحانی، حمید، نهضت امام خمینی. چاپ و نشر عروج. تهران. ۱۳۸۱.
۱۰. راعی گلوچه، سجاد. زندگی‌نامه و مبارزات آیت‌الله سید مصطفی خمینی. چاپ و نشر عروج. تهران. ۱۳۸۴.
۱۱. مسیر مبارزات امام خمینی در آئینه‌ی اسناد به روایت ساواک. مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی. تهران. ۱۳۸۶.
۱۲. سولیوان، ویلیام. مأموریت در ایران. ترجمه‌ی محمود مشرقی. انتشارات هفته. تهران. ۱۳۶۱.
۱۳. صحیفه‌ی امام. مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی. تهران ۱۳۷۸.
۱۴. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی؛ خاطرات ارتشبد حسین فردوست. اطلاعات. تهران. ۱۳۶۹.
۱۵. فلاحی، اکبر. سال‌های تبعید امام خمینی(ره). مرکز اسناد انقلاب اسلامی. تهران. ۱۳۸۵.
۱۶. فلسطین از دیدگاه امام خمینی. مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی. تهران. ۱۳۷۲.
۱۷. قدس ایران؛ بانوی بزرگ انقلاب. چاپ و نشر عروج. تهران. ۱۳۸۸.
۱۸. گوشه‌ای از خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمود دعایی. چاپ و نشر عروج. تهران. ۱۳۸۷.
۱۹. نجاری‌راد، تقی. ساواک و نقش آن در تحولات داخلی رژیم شاه. مرکز اسناد انقلاب اسلامی. تهران. ۱۳۷۸.
۲۰. نجاتی، غلامرضا. تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله‌ی ایران. انتشارات رسا. تهران. ۱۳۷۹.
۲۱. هویدا، فریدون. سقوط شاه، ترجمه‌ی ح- الف مهران. اطلاعات. تهران. ۱۳۶۵.
۲۲. مجله‌ی حوزه، ش ۴۵، مرداد و شهریور ۱۳۷۰.
۲۳. مجله‌ی شهروند امروز، سال سوم، ش ۴۹، خرداد ۱۳۸۷.

فعالیت و عاظ و روحانیون در نهضت امام خمینی (سال ۱۳۴۱)

حشمت‌الله سلیمی
دبیر تاریخ منطقه‌ی ۶ شهر تهران

ریشه‌های تاریخی

افکار، آرا و مواضع رهبران مبارزات قرار می‌دادند و حمایت آنان را از اهداف سیاسی رهبران برمی‌انگیختند. یکی از مشهورترین وعاظ ایران در یکصد سال اخیر، شیخ جمال‌الدین واعظ بود. در ذکر شجاعت وی همین بس که وقتی بر منبر قرار می‌گرفت، به هیچ وجه و در هیچ شرایطی جانب احتیاط را رعایت نمی‌کرد. او با شیواترین و ساده‌ترین بیان، مردم را علیه استبداد زمانه‌ی خویش برمی‌انگیخت و سرانجام نیز، جان خویش را در راه اهداف مشروطه فدا کرد. [یغمایی، ۱۳۵۷؛ صفحات متعدد].

هرچند بیش از نیم‌قرن فاصله‌ی زمانی بین نهضت مشروطه و نهضت امام‌خمینی (ره) وجود داشت، اما این دو نهضت دارای ویژگی‌های مشترکی هستند که از جمله آن‌ها می‌توان به ضداستبدادی بودن، تکیه بر باورها و شعائر مذهبی و حضور وعاظ و روحانیون اشاره کرد.

طلیعه‌ی نهضت اسلامی

وجود ریشه‌های عمیق مذهبی در جامعه و تعارض برنامه‌های فرهنگی حکومت پهلوی با باورها و معتقدات مذهبی مردم، موجب نوعی دوگانگی بین اعتقادات مردم

نهضت مشروطه به‌عنوان سرآغاز بیداری فکری ایرانیان، ویژگی‌های متعددی داشت که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به توده‌ای شدن مبارزات ضد استبدادی اشاره کرد. هرچند مبارزات ضداستبدادی در شرایطی در میان توده‌های مردم رایج شد که هنوز اکثریت افراد جامعه بی‌سواد بودند و اهداف سیاسی مشخصی را دنبال نمی‌کردند، اما بذری که در نهضت مشروطه کاشته شد، هم در دوره‌ی استبداد صغیر موجب حمایت مردم از خواسته‌های ضداستبدادی رهبران مشروطه شد و هم در دهه‌های بعد (در نهضت ملی شدن صنعت نفت و نیز نهضت امام خمینی (ره)) موجبات پشت‌گرمی رهبران به حمایت مردمی را فراهم آورد.

البته مردمی‌شدن مبارزات به خودی خود میسر نشد، بلکه در بسیاری موارد به قیمت حبس، تبعید و گاهی مرگ کسانی که توده‌ی مردم را به صحنه‌ی مبارزات می‌کشیدند، تمام می‌شد. یکی از عوامل مؤثر در ورود توده‌ها به صحنه‌ی فعالیت‌های سیاسی، وجود وعاظ بود. در شرایطی که هنوز از وسایل ارتباطی امروزی در جامعه‌ی ایران خبری نبود، وعاظ با امکانات محدود و با ساده‌ترین شکل ممکن، از طریق وعظ و ایراد خطابه در منابر، مردم را در معرض

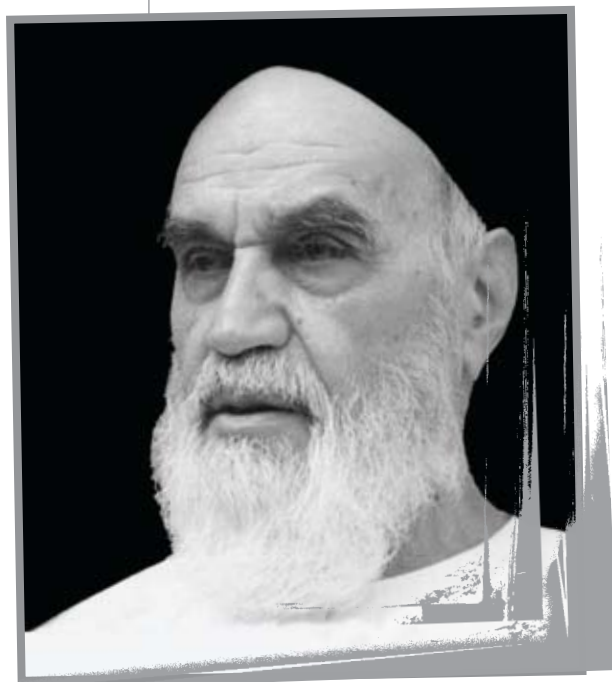
مجالس وعظ و سخنرانی برخی وعاظ در مجالس ترجمین بروجردی جلوگیری می‌کرد [قیام پانزده خرداد، ۱۳۷۸: ۲۸۰]. با وجود سخت‌گیری‌های ساواک، وعاظ معروف تهران به مناسبت رحلت آیت‌الله بروجردی، مجلس ترجمین در مسجد ارک برگزار کردند که وعاظ معروفی نظیر **چهل‌ستونی**، **لواسانی**، **صدر بلاغی**، **سیدعلی سدهی**، **شیخ عباسعلی اسلامی** و **محمدتقی فلسفی** در آن حضور داشتند. در آن مجلس، فلسفی ضمن گرامی‌داشت یاد آیت‌الله بروجردی، دولت را به خاطر پخش موسیقی و آواز از رادیو در سالروز شهادت **امام جعفر صادق (ع)**، مورد انتقاد قرار داد [همان، ص ۲۸۸-۲۸۷].

لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی

در آستانه‌ی مطرح شدن لایحه‌ی اصلاح انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی، برداشت حکومت پهلوی از ظرفیت نیروهای مذهبی این بود که این نیروها به دلیل خلأ مرجعیت، قدرت مخالفت با برنامه‌های دولت را ندارند. البته این به معنای نادیده گرفتن نفوذ نیروهای مذهبی بین مردم نبود و حکومت در همان حال با این طیف، با احتیاط رفتار می‌کرد؛ چنان‌که ساواک در «طرح ایام سوگواری» پیش‌بینی کرده بود که در روزهای تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۴۱ (۲۲ و ۲۳ خرداد) عناصر مذهبی در مجالس روضه‌خوانی در تکایا و مساجد به فعالیت‌های ضددولتی بپردازند. بر همین اساس، ساواک به نیروهای خود مأموریت داد که تحرکات نیروهای مذهبی را به‌موقع گزارش کنند (همان، ص ۴۲۹ و ۴۳۲).

با این حال می‌توان گفت که حکومت پهلوی، در ارزیابی توان علما و روحانیون در مقابله با برنامه‌های خود و به‌ویژه در موضوع نادیده گرفتن مسائل مذهبی این برنامه‌ها، دچار اشتباه محاسباتی شده بود. این امر در تصویب و الغای زود هنگام لایحه‌ی اصلاح انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی خود را نشان داد. مخالفت قاطعانه‌ی علما و روحانیون و وعاظ با لایحه‌ی مذکور، پرده از این واقعیت برداشت که نه تنها تلاش برای انتقال پایگاه مرجعیت به نجف بی‌ثمر بوده، بلکه انتظار سکوت مجامع مذهبی در قبال برنامه‌های دولت نیز، برداشتی اشتباه بوده است.

در جریان لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی، حکومت پهلوی مانع از انعکاس اخبار مربوط به اعتراض علما به لایحه‌ی مذکور در روزنامه‌ها شد، اما وعاظ با استفاده از منابر مساجد و تکایا، مردم را در جریان مخالفت علما با لایحه‌ی انجمن‌ها قرار دادند. آنان ضمن اعلام مواضع علما، متن تلگراف‌های مخایره شده به شاه و نخست‌وزیر را برای مردم قرائت می‌کردند و در واقع مردم را با اهداف و آرمان‌های رهبری نهضتی که قدم‌های اولیه‌ی مبارزه را برمی‌داشت، آشنا



و فرهنگ رسمی و حکومتی شده بود. به همان نسبت که برنامه‌های فرهنگی و اصلاحات اجتماعی مورد نظر حکومت پهلوی، در شکل‌های گوناگون و بدون توجه به بافت فرهنگی و مذهبی جامعه به اجرا در می‌آمد، در حوزه‌های علمیه و مجامع مذهبی، حرکتی در جریان بود که ضمن تلاش در جهت آموزش علوم دینی، به آگاه کردن طلاب و روحانیون از مسائل سیاسی و اجتماعی نیز توجه می‌کرد. این رویکرد جدید که در اواخر عمر **آیت‌الله بروجردی** رفته‌رفته زمینه‌ی بروز یافت، هم‌زمان شد با برنامه‌های اصلاحی پیشنهادی آمریکا در ایران و از سوی دیگر، اساساً با رویکرد حاکم بر حکومت پهلوی که مبتنی بر جدایی دین از سیاست بود، مغایرت داشت.

هرچند مرحله‌ی اول اصلاحات ارضی، همانند لوایح و برنامه‌های اصلاحی آن، با مخالفت شدید علمای روحانی مواجه نشد، اما در همان حال نشانه‌هایی از تغییر سیاست حکومت پهلوی در رابطه با تعامل با طبقات سنتی وجود داشت [آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۵۱۸]. اولین مصداق این تغییر در مورد مرجعیت و پس از رحلت آیت‌الله بروجردی (فروردین ۱۳۴۰) بروز کرد. با فوت ایشان، شاه پیام تسلیت رحلت او را برای **آیت‌الله سیدمحسن حکیم** در نجف فرستاد. هدف شاه از این اقدام، نشان دادن بی‌توجهی خود به علمای حوزه‌ی علمیه‌ی قم و انتقال مرجعیت شیعیان از قم به نجف بود. حکومت پهلوی در همان حال که پیام تسلیت فوت آیت‌الله بروجردی را صادر می‌کرد، توسط ساواک از برگزاری

فلسفی خواست که در اجتماع اعتراض‌آمیز مردم در «مسجد حاج سید عزیزالله تهران»، به دولت اخطار کند که روحانیون قدرت بسیج مردم در خارج از تهران و یا صحرای قم را دارند و در صورت لزوم به این کار اقدام خواهند کرد [همان، ص ۲۴۰-۲۳۹].

گزارش‌های ساواک حاکی است که در طول مبارزه برای لغو لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی، مساجد تهران، به‌ویژه مساجد حاج سیدعزیزالله، و فخریه، به کانون فعالیت وعاظ و روحانیون برای انتقال نظرات علما و افشاگری در برنامه‌های حکومت پهلوی تبدیل شده بودند. وعاظ معروف با امام‌خمینی (ره) در تماس بودند و رهنمودهای رهبری نهضت را در زمینه‌ی تداوم مبارزه تا لغو لایحه‌ی انجمن‌ها به اطلاع مردم می‌رساندند [آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد ۱۰۲۵، ص ۴۲].

رفراندوم لوایح شش‌گانه

کمتر از دوماه پس از لغو لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی، شاه در نوزدهم دی‌ماه ۱۳۴۱، اصول شش‌گانه‌ی معروف به «انقلاب سفید» را اعلام کرد. لوایح شش‌گانه نیز همانند لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی در ایام فترت مجلس شورای ملی مطرح شد و دولت روز ششم بهمن را برای برگزاری همه‌پرسی اصول مذکور تعیین کرده بود. لوایح مذکور در شرایطی مطرح شدند که بسیاری از مردم به‌دلیل بی‌سوادی قادر به درک ماهیت آن‌ها نبودند. علاوه بر آن، فاصله‌ی زمانی بین اعلام آن‌ها و تاریخ تعیین شده برای برگزاری همه‌پرسی، آن‌قدر کم بود که فرصت کافی برای کنکاش در مورد لوایح، در اختیار افکار عمومی نبود.

پس از انتشار خبر رفراندوم، مراجع دینی در قم جلسه‌ای تشکیل دادند که در آن امام‌خمینی (ره)، ضمن تشریح اهداف برنامه‌های حکومت پهلوی، علما را به مبارزه‌ی پی‌گیر با رفراندوم دعوت کردند. امام (ره) در یکی از موضع‌گیری‌هایشان در مقابل رفراندوم مذکور اعلام کردند: «مقامات روحانی برای قرآن و مذهب احساس خطر می‌کنند. به‌نظر می‌رسد، این رفراندوم اجباری مقدمه‌ای برای از بین بردن موارد مربوط به مذهب است. علمای اسلامی از عمل سابق دولت راجع به انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی برای اسلام و قرآن و مملکت احساس خطر کرده‌اند و به‌نظر می‌رسد که همان معانی را دشمنان اسلام می‌خواهند به‌دست جمعی مردم ساده‌دل اغفال شده، اجرا کنند. علمای اسلام وظیفه دارند، هروقت برای اسلام و قرآن احساس خطر کردند، به مردم گوشزد کنند تا در پیشگاه خداوند متعال مسئول نباشند» [صحیفه‌ی نور، ج



می‌کردند. وعاظ و روحانیون مساجد در جریان این مبارزه، حلقه‌ی ارتباط رهبری نهضت و توده‌ی مردم بودند [روحانی، ۱۳۸۱: ۱۸۱].

نامه‌ای که امام‌خمینی (ره) در هفتم آبان ۱۳۴۱ خطاب به محمدتقی فلسفی نوشته است، از تلاش وی و دیگر وعاظ در زمینه‌ی افشای برنامه‌های پهلوی حکایت دارد. در نامه‌ی مذکور، امام‌خمینی (ره) ضمن ابلاغ تشکر علما از تلاش در این زمینه، آقای فلسفی را زبان گویای اسلام معرفی کرد و او و دیگر وعاظ را به ادامه‌ی مبارزه فراخواند: «امید است که جناب‌عالی و سایر وعاظ محترم که زبان قرآن و ملت هستید، در این قضیه‌ی دینی، دین خود را به نحو احسن ادا فرمایند و موجب رضای خداوند تعالی و نبی اسلام (صلی‌الله علیه و آله و سلم) و ائمه‌ی هدا (علیهم صلوات‌الله) را فراهم فرمایند» [پارس‌نیا، ۱۳۷۶: ۲۳۸].

امام‌خمینی (ره) در نامه‌ای دیگر در روز نهم آبان ۱۳۴۱، از

گزارش‌های ساواک حاکی است که در طول مبارزه برای لغو لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی، مساجد تهران، به‌ویژه مساجد حاج سیدعزیزالله، و فخریه، به کانون فعالیت وعاظ و روحانیون برای انتقال نظرات علما و افشاگری در برنامه‌های حکومت پهلوی تبدیل شده بودند

۱، ص ۵۱-۵۲].

تعقیب قرار گرفت و از رسیدن به مسجد حاج سیدعزیزالله بازماند و پلیس نیز از رفتن آیت‌الله خوانساری به آن مسجد ممانعت کرد، اما مخالفت عمومی با رفراندوم که بدین‌شکل در تهران صورت گرفت، به شهرهای دیگر هم سرایت کرد. در بسیاری از شهرها، مردم با بستن بازارها و مغازه‌ها و برپایی تظاهرات، مخالفت خود را



با رفراندوم نشان دادند. روحانیون و وعاظ در مساجد و مجامع مذهبی اعلامیه‌های امام‌خمینی (ره) و دیگر مراجع را برای مردم قرائت می‌کردند و آن‌ها را در جریان ماهیت لوایح شش‌گانه و رفراندوم مربوط به آن قرار می‌دادند. مبارزه با رفراندوم لوایح شش‌گانه، با توجه به این‌که شخص شاه مأمور اجرای لوایح بود، از نظر حکومت پهلوی تفاوت زیادی با مبارزه با لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی داشت. به همین دلیل، برخورد حکومت با روحانیون و وعاظ در جریان مبارزه با رفراندوم لوایح مذکور بسیار شدید بود. بسیاری از روحانیون و وعاظ در شهرهای گوناگون، در نتیجه‌ی مواضع تندی که علیه رفراندوم اتخاذ کرده بودند، زندانی و یا تبعید

با وجود تبلیغات دامنه‌دار حکومت در راستای تشویق مردم به شرکت در همه‌پرسی، در نتیجه‌ی روشنگری‌های امام (ره) و دیگر علما، به تدریج بی‌اعتنایی مردم نسبت به لوایح شش‌گانه، به مخالفت تبدیل شد. مخصوصاً پس از بیانی‌های شدیدی که امام (ره) منتشر کردند و در آن اعلام شده بود: «رفراندوم مخالف رأی جامعه‌ی روحانیت اسلام و مغایر با قوانین ایران است» [حسینیان، ۱۳۸۲: ۲۰۰]. به دنبال صدور اعلامیه‌ی تاریخی امام (ره) مبنی بر تحریم رفراندوم، مخالفت عمومی با رفراندوم جنبه‌ی عملی به خود گرفت. همانند جریان مخالفت با لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی، در جریان مخالفت با رفراندوم نیز، آن‌چه که مردم را به سمت مخالفت سوق داد، برگزاری مجالسی بود که از طرف روحانیون و وعاظ برای انتقال مواضع علما برگزار می‌شد [روحانی، ۱۳۸۱: ۲۶۲].

اسناد و گزارش‌های ساواک نشان می‌دهند که بعد از صدور اعلامیه‌ی امام‌خمینی (ره) در روز دوم بهمن ۴۱، سخن‌رانی‌های شدیدی توسط دو تن از وعاظ معروف، یعنی شیخ عباسعلی اسلامی و محمدتقی فلسفی در تهران انجام شد که در آن‌ها، رفراندوم را غیرقانونی معرفی و مردم را به ادامه‌ی مبارزه دعوت کردند. در اجتماعات مخالفت‌آمیز مردم که با سخن‌رانی وعاظ همراه بود، اعلامیه‌های امام‌خمینی و دیگر علما که حکومت اجازه‌ی پخش آن‌ها را نمی‌داد، بین مردم توزیع می‌شدند [آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد ۱۰۲۶، ص ۵-۷].

روز دوم بهمن، هنگامی که جمعیت معترض به منزل آیت‌الله بهبهانی رسید، فلسفی پشت تریبون قرار گرفت و آن‌طور که یکی از مأموران ساواک گزارش داده است، به شرح زیر در مخالفت با رفراندوم سخن‌رانی کرد: «اجرای مواد شش‌گانه برخلاف قرآن مجید است... ما نخواهیم نشست تا کشته شویم. کشور ایران کشور اختناق است. مرگ بر اختناق (اجتماع داد می‌زدند: مرگ بر اختناق). ما برنامه داریم. اول، تا روز سه‌شنبه باید بازار تعطیل شود تا به دنیا ثابت شود ایران کشور خفقان‌آور است. (همه داد زدند: صحیح است). تا دولت رسماً رفراندوم را ملغی نکند، نمازهای ائمه‌ی جماعت خوانده نخواهد شد؛ یعنی قرآن در خطر است. [ساعت] سه‌ونیم بعدازظهر همه در مسجد حاج سیدعزیزالله اجتماع کنید» [آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد ۱۰۲۶، ص ۷].

هرچند جمعیتی که از سوی آیت‌الله بهبهانی و آیت‌الله خوانساری به اجتماع در مسجد حاج سیدعزیزالله دعوت شده بودند، با حمله‌ی مأموران پلیس مواجه شده و تعدادی نیز ضرب و شتم شدند، و فلسفی نیز بلافاصله تحت

یک روز پس از برگزاری رفراندوم و هم‌زمان با شروع ماه رمضان، منبر حجت‌الاسلام فلسفی در مسجد حاج سیدعزیزالله از طرف دولت ممنوع اعلام شد و تعدادی از ائمه‌ی جماعت و وعاظ تهران دستگیر شدند

حوادث سال ۴۲، یعنی تحریم عید نوروز، واقعه‌ی مدرسه‌ی فیضیه و مدرسه‌ی طالبیه‌ی تبریز و قیام ۱۵ خرداد، خود بهترین گواه بر این بود که حرکت وعاظ و روحانیون در پشتیبانی از نهضت امام خمینی، با زور سرنیزه و تبعید و زندانی کردن، متوقف نمی‌شود

رمضان سال ۱۳۴۱

نقش تأثیرگذار وعاظ و روحانیون مساجد در عمومی‌کردن اعتراض‌های علیه برنامه‌های حکومت پهلوی که در جریان لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی و فراندوم لوایح شش‌گانه خود را نشان داده بود، حکومت پهلوی را بر آن داشت که در آستانه‌ی ماه رمضان سال ۴۱ که از روز هفتم بهمن آغاز می‌شد، دستورالعمل‌های آمرانه و شدیدی برای کنترل فعالیت وعاظ و روحانیون صادر کنند. نخست‌وزیر روز ششم بهمن خطاب به استانداران و فرمانداران کل، بخش‌نامه‌ی زیر را صادر کرد:

«هوشیار باشید، به محض این‌که کوچک‌ترین ناراحتی پیدا شد، فوری مسببین را دستگیر و به تهران بفرستید. به وعاظ تذکر بدهید فقط باید به امور دینی بپردازند. به محض انحراف [از] این دستور، با کمال شدت اقدام و متخلف را دستگیر نمایید... ایام رمضان به‌طور قطع عناصری خواهند خواست که از منابر سوءاستفاده بکنند. مخصوصاً در ایام قتل، این پیشامد ممکن است خیلی گران تمام شود. بنابراین آقایان استانداران و فرمانداران کل باید بیدار باشند که در ایام قتل، دیگر ناراحتی وجود نداشته باشد و به قوای انتظامی نیز در این مورد دستور کافی داده شده است» [روحانی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۹۴-۲۹۳].

از سوی دیگر، در آستانه‌ی ماه رمضان، روحانیون قم و تهران در اعتراض به برنامه‌های حکومتی پهلوی و اعلام انزجار از انقلاب سفید، برگزاری نماز جماعت و جلسات وعظ و تبلیغ را تعطیل اعلام کردند. این ابتکار تا چند روز ادامه یافت و تأثیراتی هم برجای گذاشت، اما از آن‌جا که بی‌توجهی به خواست مردم برای استفاده از جلسات وعظ و تبلیغ، بیش از آن جایز نبود، با درخواست عمومی از آیت‌الله خوانساری و رفتن ایشان به مسجد، اعتصاب شکسته شد و فصل تازه‌ای از مبارزات روحانیون و وعاظ درمقابل حکومت پهلوی گشوده شد [حسینیان، ۱۳۸۲: ۲۱۶].

شدند [روحانی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۹۴-۲۹۳]. یک روز پس از برگزاری فراندوم و هم‌زمان با شروع ماه رمضان، منبر حجت‌الاسلام فلسفی در مسجد حاج سیدعزیزالله از طرف دولت ممنوع اعلام شد و تعدادی از ائمه‌ی جماعت و وعاظ تهران دستگیر شدند [دوانی، ۱۳۷۶: ۲۴۹-۲۴۷].



با توجه به حساسیت اوضاع در قم، سرلشکر پاکروان، رئیس ساواک، روز چهاردهم رمضان تلگرافی به این شرح به ساواک قم مخابره کرد: «دستور دهید کلیه وعاظ و روحانیون را تحت مراقبت لازم قرار داده و هرگاه اهانت یا اتهامی به مقام شامخ سلطنت وارد آوردند و یا مردم را بر علیه امنیت و مصالح کشور تحریک نمودند، برابر مقررات و طبق قانون ساواک، آن‌ها را تحت تعقیب قرار دهند» [آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد ۲۰۲، ص ۴۰].

اداره‌ی کل سوم ساواک نیز با یادآوری موقعیت حساس کشور، به ساواک تهران دستور داد که عوامل خود را به مراقبت از فعالیت روحانیون در مساجد و تکایا بگمارد: به روحانیون هم تذکر داده شود که در منابر منحصرأ به مسائل مذهبی و اخلاقی بپردازند و از طرح مسائل سیاسی خودداری ورزند. «در صورتی که در این‌گونه مسائل دخالت نمایند، برابر مقررات با آن‌ها رفتار خواهد شد و اشخاصی که برخلاف این دستور عمل کنند، فوراً آن‌ها را دستگیر و برابر مقررات و به اتهام اقدام بر ضد امنیت کشور تحت تعقیب قراردهند» [همان، کد ۱۷۸، ص ۸۳]. با نزدیک شدن شب‌های قدر و ایام ضربت خوردن و شهادت علی(ع)، حساسیت ساواک نسبت به فعالیت‌های روحانیون و وعاظ بیش‌تر شد. در بیست‌وسوم بهمن که مصادف با هفدهم رمضان بود، ساواک مرکز در ارتباط با کنترل روحانیون و وعاظ، دستورالعملی به شرح زیر به ساواک قم فرستاد:

«چون ممکن است از طرف روحانیون و یا دسته‌های مذهبی برای روزهای ۱۹، ۲۱ و ۲۳ رمضان تحریکاتی خلاف مصالح کشور به عمل آید، لذا به‌منظور خنثا نمودن هرگونه تحریکات و تظاهرات در روزهای مزبور، دستور فرماید:

۱. به مأموران هدف داده شود که از همین حالا اطلاعات لازم را در این مورد کسب و در اختیار مقامات انتظامی قرار دهند.

۲. پیرو دستورات قبلی، چنان‌چه اظهارات وعاظ و ناطقین در مساجد و تکایا از مسائل مذهبی تجاوز و وارد مسائل سیاسی شوند، مرتکبین را پس از خروج از مسجد و تکایا، دستگیر و تحت پیگرد قانونی قرار دهند.

۳. به‌منظور پیش‌بینی‌های لازم در روزهای ۱۹ و ۲۱ و ۲۳ رمضان و خنثا نمودن هرگونه تحریکات از جانب هر دسته که باشد، کمیسیون امنیت یا انتظامی تشکیل و پیش‌بینی‌های لازم به عمل آید» [همان، کد ۲۰۲، ص ۴۶].

کنترل فعالیت وعاظ و روحانیون به تهران و قم محدود

نمود. حاج عباسعلی اسلامی که در ماه رمضان از سوی گروه‌های مذهبی برای وعظ به بندرانزلی دعوت شده بود، در سخنرانی مشهور خود در مسجد قائمیه‌ی آن شهر، شاه و سیاست‌های حکومت پهلوی را مورد حمله قرار داد. شدت انتقادهای او چنان بود که ساواک بلافاصله او را دستگیر و زندانی کرد [کرمی‌پور، ۱۳۸۰: ۵۱-۵۲]. اسلامی پس از آزادی از زندان، روز عیدفطر به دیدار امام‌خمينی (ره) رفت و ایشان در سخنرانی مشهور خود در روز عیدفطر سال ۴۱، ضمن محکوم کردن رفتار حکومت در جریان همه‌پرسی لوایح شش‌گانه، بر تداوم مبارزه با حکومت پهلوی و نقش بارز روحانیون و وعاظ تأکید کرد: «اگر با بردن عده‌ی زیادی از علما و خطباء به زندان، آن‌ها را از سخن گفتن بازداشتند، سایر آقایان روحانیون که هنوز توقیف نشده‌اند، سخن خواهند گفت و مردم را متوجه خواهند کرد. مگر می‌شود زبان روحانیت را برید؟» [صحیفه‌ی نور، ۱۳۷۰، ج ۱: ۶۰-۵۰].

این سخنان نشان می‌داد که با وجود کنترل فعالیت روحانیون و وعاظ، نهضتی که آغاز شده بود در مقابل حاکمیت جو پلیسی و امنیتی، عقب نخواهد نشست. حوادث سال ۴۲، یعنی تحریم عید نوروز، واقعه‌ی مدرسه‌ی فیضیه و مدرسه‌ی طالبیه‌ی تبریز و قیام ۱۵ خرداد، خود بهترین گواه بر این بود که حرکت وعاظ و روحانیون در پشتیبانی از نهضت امام‌خمينی، با زور سرنیزه و تبعید و زندانی کردن، متوقف نمی‌شود.

منابع

۱. یغمایی، اقبال. شهید راه آزادی سیدجمال‌الدین واعظ اصفهانی. انتشارات توس. چاپ اول. ۱۳۵۷.
۲. آبراهامیان، یرواند. ایران بین دو انقلاب. ترجمه‌ی احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی. نشر نی. چاپ اول. ۱۳۸۱.
۳. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج ۱، زمینه‌ها، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول. ۱۳۷۸.
۴. پارسانی، حمید. حدیث پیمانه، پژوهشی در انقلاب اسلامی. معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی. چاپ اول. ۱۳۷۶.
۵. روحانی، سیدحمید. نهضت امام‌خمينی (ج ۱). مؤسسه‌ی چاپ و نشر عروج. چاپ پانزدهم. ۱۳۸۱.
۶. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده‌ی کدهای ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۲۰۲ و ۱۷۸.
۷. صحیفه‌ی نور (ج ۱). چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ دوم. ۱۳۷۰.
۸. دوانی، علی. خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی. مرکز اسناد انقلاب اسلامی. چاپ اول. ۱۳۷۶.
۹. حسینیان، روح‌الله. سه‌سال ستیز مرجعیت شیعه در ایران (۱۳۴۳-۱۳۴۱). مرکز اسناد انقلاب اسلامی. چاپ اول. ۱۳۸۲.
۱۰. کرمی‌پور، حمید. جامعه‌ی تعلیمات اسلامی و آیت‌الله عباسعلی اسلامی و نقش ایشان در انقلاب اسلامی. مرکز اسناد انقلاب اسلامی. چاپ اول. ۱۳۸۰.



انقلاب اسلامی

وچالش‌های جهانی شدن، تمدن‌سازی و آینده

جلیل عرفان‌منش

پیش‌درآمد

قبل از هر چیز لازم است فرایند «جهانی‌شدن» را با «جهانی‌سازی» از هم متمایز کنیم. اولی وابسته‌تر شدن بخش‌های گوناگون جهان و فشردگی و درهم‌تنیدگی آن را در پی دارد و دومی تلاش برای همگون‌سازی کشورهای تحت لوای فرهنگ و اقتصاد لیبرالیسم غرب و نظام تک قطبی آمریکاست! به نظر می‌رسد که مخالفت کلی با جهانی شدن، تا حدود زیادی حاصل بدفهمی عده‌ای از مفهوم جهانی‌شدن و آمیختن آن با جهانی‌سازی باشد. واقعیت این است که فرایند جهانی‌شدن در حال رخ دادن است و مظاهر آن در ابعاد گوناگون به‌ویژه ابعاد اقتصادی، مدت‌هاست که به‌طور آشکار خود را نمایان ساخته‌اند. بی‌تردید، پیامدهای فرهنگی آن، که بیشتر موضوع مورد بحث ماست، مراحل تکوینی خود را طی می‌کند و با انفجار اطلاعات و فناوری ارتباطات جمعی که به‌طور فزاینده‌ای گسترش می‌یابد،

جامعه‌ی جهانی را تحت تأثیر خود قرار خواهد داد.

انکار این واقعیت - اگر امکان‌پذیر باشد! - بیشتر به منزله‌ی منزوی ساختن خود است و نتیجه‌ای جز ضربه‌پذیری بیشتر فرهنگی و مواجه شدن با چالش‌های هویتی برای نسل‌های آینده‌ی انقلاب اسلامی در پی نخواهد داشت. یکی از رسالت‌های مهم کارگزاران فرهنگی کشور در چگونگی برخورد با این دو پدیده، متمایز ساختن آن‌ها از یکدیگر و بهره‌برداری از فرصت‌های جهانی شدن در راستای تقویت آرمان‌های فرهنگی انقلاب اسلامی است.

چالش‌های پیش‌رو در دهه‌های آینده

ممکن است چنین به نظر برسد که رویارویی با پدیده‌ی جهانی‌سازی (نه جهانی شدن) در گام اول دشوار و گاه ناامید کننده است. برخی از نظریه‌پردازان معتقدند، ما در دورانی زندگی می‌کنیم که

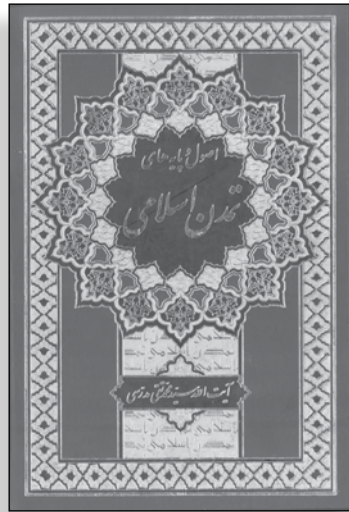
می‌توان آن را پایان عصر دولت - ملت دانست و نیروهای بازار جهانی که بسیار قوی و نیرومند عمل می‌کنند، سیاست‌های ملی و داخلی کشورها را بی‌اعتبار و ناکارآمد می‌سازند. جهانی‌شدن اقتصاد، حوزه‌ی سیاست و فرهنگ کشورهای ملی - مستقل را نیز به چالش خواهد کشید، زیرا پیشرفت‌های حیرت‌انگیز در زمینه‌ی فناوری اطلاعات و ارتباطات، مانند ماهواره، شبکه‌های رایانه‌ای و اینترنت، نه تنها مرگ جغرافیا را به همراه می‌آورد، بلکه باعث می‌شود تا افکار و اطلاعات بدون هیچ‌گونه کنترلی از سوی دولت‌ها از مرزهای ملی عبور کند و به مخاطبان خود در دورترین نقاط دنیا برسد و به تعبیر دیگر، با فشردگی زمان و درهم‌تنیدگی فضای شبکه‌ی جهانی اطلاعات، دنیا را مبدل به دهکده‌ای جهانی خواهد کرد؛ به گونه‌ای که دولت‌ها و ملت‌ها نخواهند توانست آن‌طور که می‌خواهند - هم‌چون گذشته - با شهروندان خود ارتباط برقرار

کنند و بر رفتار آن‌ها تأثیر بگذارند. بنا بر این فرضیه، نقش دولت‌ها و فرهنگ‌های بومی، ملی و منطقه‌ای، روز به روز ضعیف‌تر خواهد شد و کاهش قدرت و استقلال سیاسی - فرهنگی ملت‌ها را در پی خواهد داشت.

در این فرایند، شبکه‌های ارتباط جمعی غرب به منظور همسان‌سازی فرهنگ جهانی و تغییر الگوی فرهنگ‌های سنتی (ملی - بومی) و با تبلیغ گسترده، چنین وانمود می‌کند که جهان در سیطره و تسخیر فرهنگ لیبرالیسم - دموکراسی در خواهد آمد. در چنین شرایطی، فرصتی برای ادامه‌ی حیات سایر فرهنگ‌ها وجود نخواهد داشت و آن‌ها قادر به مقاومت در برابر فرهنگ جهانی نخواهند بود. از دیدگاه این دسته از نظریه‌پردازان، سرنوشت محتوم سایر جوامع، فرهنگ‌ها و تمدن‌های ملل مختلف، حرکت به سوی لیبرالیسم و از میان رفتن دولت - ملت‌ها و هرگونه قید و بند جغرافیایی است که بر روابط اجتماعی و فرهنگی ملل سایه افکنده‌اند.

چه باید کرد؟

در نگاه اول به نظر می‌رسد که کشورهای اسلامی به‌ویژه کشورهایی که کمتر توسعه یافته‌اند، زیر امواج توفنده‌ی جهانی سازی متلاشی خواهند شد. آیا واقعیت همین است؟ آیا جنگ تمدن‌ها به شکل‌گیری تمدنی جهانی منجر خواهد شد؛ به گونه‌ای که ساموئل فلیپس هانتینگتون^۲، نظریه‌پرداز مشهور جنگ تمدن‌ها، گفته است که غرب، خصوصاً ایالات متحده‌ی آمریکا، همیشه مبلغ بوده و بر این باور است که جوامع غیرغربی باید خود را با ارزش‌های دموکراسی غربی متعهد و این ارزش‌ها را در نهاد‌های خود جای دهند [هانتینگتون، ۱۳۸۰: ۱۵۸]. وی هم‌چنین می‌افزاید، تمامی تمدن‌ها در ظهور و افول روند مشابهی دارند، اما غرب متفاوت از تمدن‌های دیگر است. نه به دلیل آن‌که توسعه یافته است، بلکه به علت خصوصیات متمایز ارزش‌ها



و نهادهایش که موجب شده پیشرو مدرنیسم باشد و آن را در سراسر جهان گسترش دهد [همان، ص ۲۵۲]. او ادعا می‌کند تا مدت‌ها تمدن غرب (آمریکا) بر جهان سلطه خواهد داشت؟ آیا دیگر امکانی برای تبادل فرهنگی و حیات تمدن‌های دیگر باقی نخواهد ماند و همه‌ی فرهنگ‌ها در فرهنگ جهانی ذوب خواهند شد؟

آیا به راستی ما به پایان تاریخ رسیده‌ایم؟ آن چنان که فرانسیس فوکویاما^۳ معتقد است که پایان ایدئولوژی‌ها، لیبرالیسم دموکراسی است؟ آیا آن چنان که برخی

**واقعیت این است که
فرایند جهانی‌شدن در
حال رخ دادن است
و مظاهر آن در ابعاد
گوناگون به‌ویژه ابعاد
اقتصادی، مدت‌هاست
که به‌طور آشکار خود
را نمایان ساخته‌اند**

از سیاستمداران و اندیشمندان کشورهای جهان و کشورهای اسلامی پذیرفته‌اند، راهی جز تسلیم در برابر جهانی‌سازی و همسان‌سازی در همه‌ی ابعاد اقتصادی،

سیاسی و فرهنگی وجود ندارد و هر راهبرد و چاره‌اندیشی دیگری جز این، مهمل و بی‌فایده است؟ نگارنده‌ی این سطور، هرگز در پی انکار این واقعیت نیست که سیر حکومت‌ها در تاریخ، از اشکال بدوی قبیله‌ای و قومی به سوی ساختار ملت - دولت و تشکیل کشورهای فراملیتی و مشترک‌المنافع روند تکاملی خود را طی قرون متمادی پیموده است و وضعیت جهان نیز بر نظام توازن قدرت و یا سیطره‌ی قدرت‌های چندگانه به نظام دو قطبی و پس از فروپاشی شوروی به سوی نظام تک قطبی استوار شده است، اما فرجام جهانی‌سازی (جهانی‌شدن کاذب) و یکجانبه‌گرایی آمریکا، چنان‌که تصور می‌شود، به سلطه‌ی آمریکا بر سایر کشورها و ادغام همه‌ی فرهنگ‌های ملل و تمدن‌های جهان در فرهنگ غربی - آمریکایی، سکولاریسم - لیبرالیسم ختم نخواهد شد.

آیا جنگ تمدن‌ها یک واقعیت تاریخی است؟

پرسشی که لازم است به آن پاسخی شفاف و حقیقی داد، این است که آیا جنگ تمدن‌ها از منظر تاریخی یک واقعیت است؟ آیا برخورد تمدن‌ها آن‌گونه که ساموئل هانتینگتون^۴ بیان می‌کند، در ادوار تاریخی نشانه‌های تاریخی و عینی داشته است یا بیشتر محصول نظریات سیاسی تقابل‌گرا و ایجاد یک هدف برای هدایت قدرت است؟ به عبارت روشن‌تر، آیا دشمنی تمدن‌ها یک واقعیت خارجی است که از گذشته‌های دور رخ نموده و امروزه نیز در جریان است، یا این‌که برای حفظ نظام بین‌الملل و سلطه‌ی جهانی، نیاز به چنین گفتمانی ضرورت پیدا کرده است؟

هانتینگتون می‌پندارد که منبع اصلی زد و خوردها در جهان آینده، به طور عمده ایدئولوژیکی و اقتصادی نخواهد بود، بلکه منشأ اصلی تقسیم‌بندی بشریت و منبع غالب، **اختلافات فرهنگی** خواهد بود ... و برخوردهای اصلی در سیاست

جهانی، بین ملت‌ها و گروه‌های متفاوت از حیث تمدنی بروز خواهد کرد. برخورد تمدن‌ها و چه غالب سیاست‌های جهانی را تشکیل می‌دهد و در آینده، خطوط گسل بین تمدن‌ها، خطوط نبرد بین آن‌ها خواهد بود [اتوتایل، دالبی و روتلج، ۱۳۸۳: ۳۶۲].

نظریه‌ی وی از این جهت که پس از جنگ سرد در آینده «هویت تمدنی» به طور فزاینده‌ای اهمیت پیدا خواهد کرد و تمدن‌های دیگر نظیر تمدن غربی، کنفوسیوسی، ژاپنی، اسلامی، هندو، ارتدوکس، آمریکای لاتین و سایر تمدن‌ها در عرصه‌ی روابط بین‌الملل تأثیرگذار خواهند بود، بسیار قابل تأمل است [همان، ص ۳۶۴].

تعامل تمدن‌ها و روند تکاملی آنها

تمدن محصول کوشش جمعی ملل و اقوام گوناگون است که از آغاز خلقت بشر، طی دوران تاریخی، سیر تکاملی خود را در جوامع بشری طی کرده است و هم‌چون خورشید، متعلق به جهان بشریت است. تمدن‌ها همواره بنا بر نیاز واقعی جوامع، در تعامل داد و ستد و تکامل بوده‌اند. اگرچه گاه تمدنی رو به افول نهاده و از درون خاکستر آن تمدن جدیدی رویش کرده است، اما این تمدن‌ها با هم ستیزی نداشته‌اند، برخلاف پیش‌فرض‌های هانتینگتون که چشم‌گیرترین درگیری‌ها میان تمدن‌ها را زمانی می‌داند که مردم یک تمدن، بر تمدن دیگر فاتح شده‌اند و آن‌ها را از میان برداشته‌اند. مانند درگیری‌های تمدنی میان اسلام و غرب و میان اسلام و هند، و یا چین و هند که مورد تاخت و تاز مغول‌ها قرار گرفته‌اند و یونانی‌ها با غیر یونانی‌ها و ایرانی‌ها در نبرد بودند [هانتینگتون، ۱۳۸۰: ۴۷].

دشوار است بپذیریم که تمدن‌های یاد شده با هم در ستیز بوده‌اند. به جز مغول‌ها که قومی وحشی و فاقد تمدن بودند، سایر تمدن‌های یاد شده در تعامل با یکدیگر به

رشد و تکامل رسیده‌اند. بهترین مصادیق تاریخی آن، حوزه‌ی تمدن اسلامی است که با استفاده آموزه‌های اسلام و هضم علوم تمدن یونان باستان، ایران باستان و برخی از تمدن‌های کهن مانند هند جوانه زد و رشد کرد. تمدن اسلام به گونه‌ای آشکار و مثال‌زدنی، تمدن رو به انحطاط و افول ایران باستان را در تعامل میان تمدن ایرانی و اسلامی، حیاتی دوباره داد و در قرون وسطا، زمانی که خورشید در آسمان تمدن یونان غروب کرده بود، میراث باقی‌مانده‌ی تمدن یونان با انتقال علوم و بازاریابی آن توسط مسلمانان به اروپا منتقل کرد به نحوی که تا سال‌ها،

از رسالت‌های مهم کارگزاران فرهنگی کشور در چگونگی برخورد با دو پدیده «جهانی شدن» و «جهانی‌سازی»، متمایز ساختن آن‌ها از یکدیگر و بهره‌برداری از فرصت‌های جهانی‌شدن در راستای تقویت آرمان‌های فرهنگی انقلاب اسلامی است

آثار دانشمندان ایرانی و مسلمان در غرب تدریس می‌شد و جوامع اسلامی طلایه‌دار تمدن بودند.^۹

جنگ قدرت و سلطه‌گری

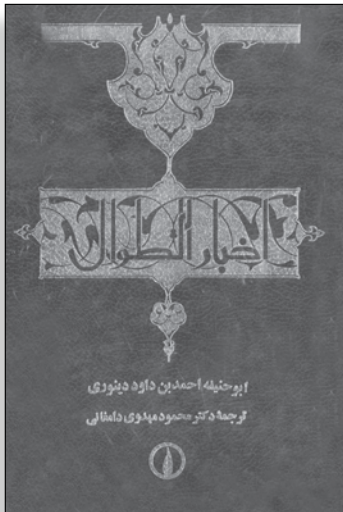
چنین به نظر می‌رسد که جنگ و کشورگشایی در دوران باستان و قرون وسطا محصول برخورد تمدن‌ها نبود، بلکه بیشتر ناشی از سلطه‌گری فرمان‌روایان بود. شدت خشونت آن نیز به همین میزان، به شخصیت فرمانروایان بستگی داشت. در این میان می‌توان به خصایل اخلاقی کوروش، پادشاه هخامنشی و روحیه‌ی نظامی‌گری اسکندر مقدونی اشاره کرد

که یکی صلح، دوستی و عدالت به ارمغان آورد و دیگری ویرانگری، جنگ و خونریزی در پی داشت.

ظهور اسلام هنگامی روی داد که امپراتوری‌های بیزانس (روم شرقی) و ایران ساسانی، درگیر جنگ‌های بی‌ثمر و پر خرج خود بودند. این دو دولت مقتدر به دلیل جنگ‌های متعدد که نزدیک به ربع قرن طول کشید، ضعیف شدند و ستاره‌ی اقتدار آن‌ها افول کرد. این که اسلام چگونه به سرعت در آسیا، اروپا و آفریقا توسعه یافت، یکی از شگفتی‌های تاریخ بشر است. اسلام به عنوان تمدنی جدید، نه تنها عربستان مرده و بی‌آب و علف، ساکت و بی‌سروصدایی که مردمش جز انگشت‌شماری، ناشناس بودند را به عربستانی زنده و پر آوازه تبدیل کرد، بلکه برای آن‌ها اندیشه و فکر نوینی آورد و آن را به اندازه‌ی سایر ممالک متمدن جهان آن روز توسعه داد [میرهوف، بی‌تا: ۱۰۱ و دورانت، بی‌تا: ۳۰۷ و ۲۲۲]. گسترش سریع اسلام، نتیجه‌ی فعالیت نظامی نبود و در چارچوب نظریه‌ی جنگ تمدنی قابل تفسیر نیست.

روند شکل‌گیری، گسترش و توسعه‌ی تمدن اسلامی

بیشتر تمدن‌های جهان، تمدن‌های دینی هستند. این پنداست صحیح نیست که مسیحیت در قرون وسطا رویکردی ضد تمدن و یا ضد علم داشت. همه‌ی ادیان الهی مروج علم و دانش بودند. در قرون وسطا، نگرش‌های منحط ارباب کلیسا، تضاد میان دین و علم را رواج دادند. در میان ادیان الهی، اسلام توجه، اهتمام و تأکید زیادی بر علم و آگاهی و دانش دوستی و دانش‌پروری دارد. تمدن اسلامی در عصر پیامبر با «دعوت» آغاز شد. با تأسیس حکومت اسلامی، بنیاد آن نهاده شد و سپس در عصر فتوحات گسترش یافت. در عصر نهضت ترجمه، به انتقال متقابل علوم از سایر تمدن‌ها پرداخت. تمدن اسلامی پس از دوران ظهور و رشد و تعامل با تمدن‌های هم‌جوار، به تدریج



تعارض مسیحیان با مسلمانان در اندلس وجود دارد، به دین آن‌ها مربوط نبود، بلکه به خاطر حفظ منافع ظالمانه‌ای بود که نمی‌خواستند آن‌ها را از دست بدهند^{۱۳} [کالمت، بی‌تا: ۶۷-۶۲].

ایران کانون شکوفایی تمدن اسلامی

تجربه‌ی تاریخی نیز نمایانگر آن است که اسلام هم‌چون بیشتر ادیان الهی، در خارج از سرزمینی که در آن ظهور کرده، بیشتر مورد استقبال قرار گرفته است [مطهری، بی‌تا: ۷۱-۶۸]. تمدن اسلامی ستیزی با تمدن ایرانی نداشت. اگر اسلام به ایران نمی‌آمد، حکومت ساسانی روند انحطاط و اضمحلال، و سیر زوال و افول خود را می‌پیمود و از درون منهدم شده بود. حکومت‌ها و دولت‌ها یکی پس از دیگری، هم‌چنان که روزگاری متولد شده‌اند و سیر شکوفایی و رشد خود را طی کرده‌اند، سرانجام رو به انحطاط و اضمحلال و افول می‌روند. اما میراث تمدنی آن‌ها، پس از دوران افول، به تمدن‌های دیگر منتقل و در کالبد نوینی استمرار می‌یابد.

ورود اسلام به ایران، اگرچه پایانی برای حکومت ساسانیان بود، اما تمدن ایران باستان که نتیجه‌ی سال‌ها کوشش معنوی و مادی ایرانیان بود، از میان نرفت، بلکه با ورود اسلام، بار دیگر احیا شد و حیات تکاملی خود را در فرهنگ ایرانی -

تا علاوه بر مسلمانان، سایر دانشمندان مذاهب دیگر هم که در زیر چتر حمایت علمی و معنوی و مادی جامعه‌ی اسلامی قرار گرفتند، خدمات ارزنده‌ای به تمدن اسلامی می‌کردند [آرنولد، بی‌تا: ۴۱].

تمدن اسلامی به دلیل روح تساهل و مدارایی که در جوهره‌ی فرهنگ خود داشت، از همه‌ی مظاهر تمدنی عصر خود و از تجربیات ملل و نحل مختلف بهره برد. اما روح و جان آن اسلامی ماند [زرین‌کوب، بی‌تا: ۳۱]. یکی از دلایل رشد فرهنگ و تمدن اسلامی در این بود که دین مبین اسلام نه سلطه‌پذیری را مباح می‌داند و نه سلطه‌گری را.

اسلام وقتی به شبه جزیره‌ی ایبری و اسپانیا یا اندلس رفت، هم مسیحیان حکومت‌گر و هم یهودیان را که تحت فشار و سلطه‌ی مسیحیان بودند، در دین خود آزاد گذاشت و با مساوات و برابری، حقوق اجتماعی را برای همه‌ی ساکنان سرزمین اسلامی محترم شمرد. نه زور و نه فشار و نه اکراهی در پذیرش اسلام بود و به این دلیل که اسلام مزایای اجتماعی غیرمسلمانان را حفظ می‌کرد، تظاهر و ریاکاری در پذیرش دین نبود و اگر کسی اسلام را می‌پذیرفت، به معنی حقیقی مسلمان بود. نشان‌هایی که از

به سمت شکوفایی و نوزایی رفت. یعنی آن‌چه را که از تمدن‌های دیگر گرفته بود، بازپروری کرد و با نوآوری به تولید علم رسید. این رویکرد براساس مبانی فرهنگی اسلام روی داد.^۶

عوامل متعددی در گسترش اسلام نقش داشتند که بیشترین آن‌ها مرهون ویژگی‌ها و مزایای ذاتی و پرتوی معنوی فرهنگ و آیین اسلام و اصول عدالت‌خواهانه‌اش بود. علاوه بر آن، جوهره‌ی تعالیم و اصول اسلام و گستره‌ی آن، محدود به یک قوم نیست و دارای پیامی برای همه‌ی بشریت و جهان است.^۷

تمدن اسلامی، دعوت برپایه‌ی آزادی

گسترش و نشر اسلام در ایران برخلاف نظریه‌هایی که دعوت به دین اسلام را بر پایه‌ی زور شمشیر و اجبار قلمداد می‌کنند، دارای جنبه‌های صلح‌جویانه و مسالمت‌آمیز بوده است. براساس نصوص قرآن و سنت، دعوت به دین اسلام، برپایه‌ی آزادی، موعظه‌ی نیکو و حکمت است. آیات بی‌شماری بر این گفته دلالت دارند: «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم باللتی هی احسن»^۸، «لا اکراه فی الدین»^۹ و «و اطیعوا الله و اطیعوا الرسول، فان تولیتما فاما علی رسولنا البلاغ المبین»^{۱۰}.

یکی دیگر از عواملی که در توسعه و گسترش اسلام در ایران سهم مؤثری داشت، خصوصیات روحی و معنوی مردم ایران بود. گرایش ایرانیان به اسلام در زمان حیات رسول اکرم (ص) و پیش از عصر فتوحات^{۱۱}، نمایانگر این واقعیت است.^{۱۲}

از این‌رو، نباید علت انتشار سریع اسلام را در فعالیت‌های نظامی مسلمانان جست‌وجو کرد. یکی از دلایل گسترش و توسعه‌ی تمدن اسلام این بود که مباحث علمی آزادانه و بدون هیچ محدودیتی طرح می‌شد. مناظرات علمی، آزاداندیشی و روح سهل و سمحه و آسان‌گیری که در نهاد اسلام وجود دارد، باعث شد

هائتینگتون می‌پندارد که منبع اصلی زد و خوردها در جهان آینده، به طور عمده ایدئولوژیکی و اقتصادی نخواهد بود، بلکه منشأ اصلی تقسیم‌بندی بشریت و منبع غالب، اختلافات فرهنگی خواهد بود... و برخورد‌های اصلی در سیاست جهانی، بین ملت‌ها و گروه‌های متفاوت از حیث تمدنی بروز خواهد کرد

اسلامی استمرار بخشید.

به گفته‌ی ابن خلدون، تمدن ایرانیان به اعراب بنی‌امیه و بنی‌عباس منتقل شد و تمدن بنی‌عباس به دیلمیان و از آن‌ها به ترک‌های سلجوقی رسید [ابن خلدون، بی‌تا: ۱۷۴]. همین تغییر را محققان معاصر چنین بیان کرده‌اند: تمدن اسلامی نتیجه‌ی پیوند جوانه‌ی نیرومند عرب (اسلام) بر پایه‌ی برومند تمدن ایرانی بود و راز نیرومندی عجیب و تحول ملکات و فضایل آن در همین امر نهفته است^{۱۴} [سارتن، ۲۲۲ و ۲۲۱].

مسلمانان برای اداره و حفظ قلمرو خود، آیین ملک‌داری و سازمان‌های دیوانی را از ممالک متمدن به‌خصوص ایرانیان آموختند و برای کسب مهارت و فنون، به انتقال میراث تمدن کهن ایران پرداختند. این رویکرد، باعث تقویت بنیان‌های تمدن نوپای اسلامی و احیای تمدن کهن ایران شد.

آرنولد جوزف توین‌بی^{۱۵} معتقد است، با بررسی جامعه‌ی اسلامی پی می‌بریم که تمدن اسلامی از پیوستن دو جامعه‌ی متمایز عرب و ایرانی تشکیل یافته است [توین‌بی، ۱۳۵: ۱۴].

چنین به نظر می‌رسد که سخن از تمدن اسلامی، بدون ذکر نام ایران، امکان‌پذیر نیست؛ زیرا ایران کانون شکوفایی تمدن اسلام بود. هم‌چنان که یونان کانون شکوفایی تمدن غرب به‌شمار می‌رود.

افول تمدن اسلامی

اگر بپذیریم جنگ‌ها عامل انحطاط و زوال تمدن‌ها هستند و تاریخ مصادیق آن را آشکار ساخته است، دشوار است بپذیریم که تمدن‌ها عامل جنگ‌ها بوده‌اند. آرنولد جوزف توین‌بی معتقد است، جنگ به‌طور آشکاری علت بی‌واسطه‌ی انهدام تمدن‌هاست. وی در کتاب جنگ و تمدن^{۱۶} (۱۹۵۰) با مطالعه‌ی تطبیقی فروریزی تمدن‌های شناخته شده در تاریخ نشان می‌دهد که جنگ کلید فروپاشی تمدن‌هاست [توین‌بی، ۱۳۷۳: ۱۰۶]. تمدن‌ها با نگرش‌های متفاوت به

عوامل متعددی در گسترش اسلام نقش داشتند که بیشترین آن‌ها مرهون ویژگی‌ها و مزایای ذاتی و پرتوی معنوی فرهنگ و آیین اسلام و اصول عدالت‌خواهانه‌اش بود

رقابت با هم برمی‌خیزند. آن‌ها هم‌چنان که پدید می‌آیند و شکوفا می‌شوند، مراحل افول خود را دارند و هرگاه شرایط تاریخی ظهورشان تجدید شود، احتمال دارد بار دیگر زنده شوند. در این میان، تمدن‌هایی که بیشتر تحت تأثیر عوامل خارجی به میرایی و خاموشی گراییده‌اند، در شرایط مساعد، از خفتگی و خاموشی به بیداری و نوزایی می‌رسند. تمدن اسلامی یکی از این تمدن‌هاست.

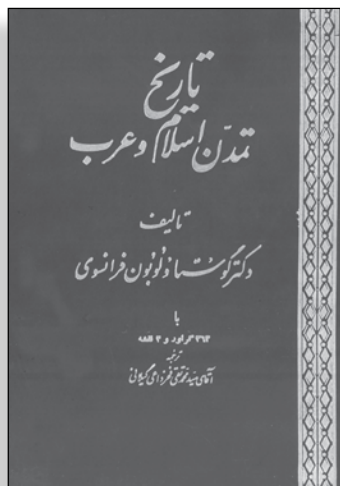
استعمار و جنگ سلطه

کشف راه‌های جدید دریایی در قرن پانزدهم میلادی توسط دریانوردان پرتغالی و اسپانیایی و تقسیم جهان به دو بخش نیم‌کره‌ی غربی و نیم‌کره‌ی شرقی توسط اسپانیا و پرتغال، گسترش مرکانتیلیسم^{۱۷} (سوداگری) و گسترش سرمایه‌داری را به همراه داشت و انباشت ثروت و تب گردآوری طلا و فلزات گران‌بها در قرن شانزدهم میلادی، نخستین عوامل و انگیزه‌های دولت‌های استعمارگر را برای سلطه بر سایر کشورها، شکل داد.

در قرون اخیر، تحولات و پیشرفت‌های علمی در اروپای پس از رنسانس و انقلاب صنعتی و بالا رفتن توانایی آن‌ها در زمینه‌ی اقتصادی، نظامی و صنعتی موجب شد تا بخش بزرگی از سرزمین‌های جهان در استعمار و استثمار کشورهای قدرتمند اروپایی قرار گیرد. رقابت میان کشورهای استعمارگر، فرصتی

برای رهایی کشورهای زیر سلطه فراهم نکرد، بلکه آن‌ها را در چنگال قدرت‌های سلطه‌گر اسیر کرد.

با پایان عصر استعمار کهن، ویژگی‌های این دوران به پایان می‌رسد. اما استعمار با ویژگی‌های نوین وارد عصر تازه‌ای شده است. در این عصر، هیچ کشوری مستعمره‌ی کشور دیگری نیست. اما سرزمین‌های مستعمره، مرحله‌ی دیگری از وابستگی به کشورهای استعمارگر را طی می‌کنند که به آن **استعمار نو** گفته می‌شود و پیچیده‌تر و دشوارتر از استعمار کهن است. استعمار نو برخلاف استعمار کهن، استقلال سیاسی کشورها را به رسمیت می‌شناسد. این کشورها از نظر ظاهری از همه‌ی ظواهر حاکمیت داخلی و خارجی برخوردار هستند، اما در واقع نظام اقتصادی و سیاسی آن از خارج از کشور هدایت می‌شود. با تغییر رویکرد استعمار کهن به



استعمار نو و استعمار فرا نو، ماهیت کشورهای استعماری به گونه‌ای نسبتاً یکسان باقی مانده است. کشورهای سلطه‌گر در اهداف و مطامع خود تغییری نداده‌اند. تنها، شیوه و رویکرد آن‌ها برای رسیدن به اهداف تغییر یافته است. با این نگاه می‌توان کشورهای جهان را به چهار دسته تقسیم کرد: سلطه‌گر؛ سلطه‌پذیر؛ سلطه‌گریز؛ سلطه‌ستیز.

دولت‌های استعمارگر همواره تلاش

نباید علت انتشار سریع اسلام را در فعالیت‌های نظامی مسلمانان جست‌وجو کرد. یکی از دلایل گسترش و توسعه‌ی تمدن اسلام این بود که مباحث علمی آزادانه و بدون هیچ محدودیتی طرح می‌شد

ملت‌ها در برابر جهانی‌سازی نیست. هانتینگتون این واقعیت را انکار نمی‌کند و می‌گوید: از آن‌جا که تمدن‌ها دیگر در حال پدیدار شدن و بازیابی خود هستند، می‌توان به این نتیجه رسید که قله‌ی قدرت تمدن غرب به آغاز قرن بیستم، یعنی سال ۱۹۲۰ میلادی باز می‌گردد. زیرا در این دوره، غرب به بخش‌های گسترده‌ای از جهان سلطه داشت. اما الان آمریکای لاتین در حال بازیافتن هویت خود است و جوامع آسیایی با پیشرفت‌های گسترده‌ی اقتصادی روبه‌رو هستند. او هم‌چنین معتقد است، از میان تمدن‌های شش‌گانه، یعنی تمدن‌های سنتی (روسیه)، چین، هند، آمریکای لاتین، آفریقا و تمدن اسلام، دو تمدن چین و اسلام، تمدن غرب را به چالش می‌کشاند.

وی هم‌چنین در پاسخ به این سؤال که در دهه‌های آینده کانون اصلی سیاست جهانی در چه وضعی خواهد بود می‌گوید، هویت‌های فرهنگی تضاد و تعارض‌های فرهنگی و مسائل مربوط به این دو مقوله، در روابط کشورها نقش حیاتی را ایفا می‌کند. وی ضمن این‌که معتقد است میان اسلام و غرب همگونی و سنخیتی وجود ندارد، می‌گوید که میان این دو فرهنگ اشتراکاتی وجود دارد ... ما شاهد تحولات اقتصادی و اجتماعی چشم‌گیری در جهان اسلام هستیم و این امکان وجود دارد که در کشورهای اسلامی، اتحادیه‌ای به حد و اندازه‌ی

لشکرکشی قدرت‌های سلطه‌گر به پایان خود نزدیک می‌شود، اما تهدیدهای نظامی پایان نمی‌پذیرد و برخورد میان کشورهای سلطه‌گر با کشورهای سلطه‌ستیز (نه برخورد تمدن‌ها)، امری اجتناب‌ناپذیر است. تحمیل شکست نظامی به کشورهایی که در پی بیداری و هویت‌جویی خود مبارزه می‌کنند، نمی‌تواند پایانی بر بیداری و یا خاموشی باشد.

چنین به نظر می‌رسد که با توجه به روند حوادث تاریخی و سیر تحولات سه دهه‌ی اخیر، تشدید تهاجمات سلطه‌ی جهانی علیه کشورهای سلطه‌پذیر، به تدریج هم‌چون شن‌های ساعت شنی، آن‌ها را به استوانه‌ی کشورهای سلطه‌گریز نزدیک کند و به همین میزان، کشورهای سلطه‌گریز را به هم‌گرایی با کشورهای سلطه‌ستیز سوق دهد.

سلطه‌گری و تقابل‌گرایی

تجربه‌ی تاریخی به طور آشکاری نشان داده است که با تشدید جنگ‌های امپریالیستی و روند سلطه‌گری، جنبش‌های ملی - میهنی نیز اوج می‌گیرد و دولت - ملت‌ها برای بازیافتن هویت خود تلاش خواهند کرد. در حال حاضر، در کشورهای آمریکای لاتین، ما شاهد بازیافت هویت مستقل و ملی کشورهای متعددی هستیم که خود را از سیطره‌ی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی امپریالیسم آمریکا رها می‌کنند. این تنها واکنش

کرده‌اند تا به هر نحو ممکن، استیلای فکری خود را بر جوامع سلطه‌پذیر تحمیل کنند. اگر مردم یک جامعه پذیرای ارزش‌های فرهنگی جامعه‌ای دیگر باشند، بی‌گمان در برابر نفوذ سیاسی و اقتصادی بیگانه ایستادگی نمی‌کنند. در عصر جهانی شدن و استعمار فرانو، ایجاد بحران هویت فرهنگی و از میان بردن فرهنگ اصیل کشورها، یکی از چالش‌های در پیش‌رو است.

جهان آینده و برخورد میان قدرت‌های سلطه‌گر با کشورهای سلطه‌ستیز

کشورهای سلطه‌گر به دلیل داشتن منافع مشترک، در یک هم‌گرایی نسبی، به جای جنگ و رویارویی، بیشتر در پی رقابت‌های استعماری در اشکال نوین خود هستند. کشورهای سلطه‌پذیر تا زمانی که ناتوان و بیمار هستند، زیر سلطه‌ی کشورهای سلطه‌گر باقی می‌مانند. چیزی که می‌تواند آن‌ها را از زیر سلطه رهایی بخشد، بیداری و هویت‌جویی و لذت استقلال است. به میزان رشد و بازیابی هویت جمعی، روح سلطه‌گریزی در میان این جوامع تشدید می‌شود. آن‌ها زمانی تحت فشارهای بیرونی و واکنش‌های درونی از کشورهای سلطه‌گریز به کشورهای سلطه‌ستیز تبدیل می‌شوند که شجاعت رهایی از وابستگی و تحمل پرداخت هزینه‌های استقلال را داشته باشند.

نبرد میان کشورهای سلطه‌گر و سلطه‌گریز در اشکال اقتصادی، سیاسی و نظامی، به‌طور ناپایدار و یا مستمری ادامه می‌یابد تا به سرنوشت معینی ختم شود. اما کشورهای سلطه‌ستیز که به مرحله‌ای از استقلال فکری، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی دست یافته‌اند، بازگشت به وضع اولیه - پیش از دستیابی به استقلال - برای آن‌ها دشوار است و کشورهای سلطه‌گر، ناگزیر و به تدریج هویت مستقل آن‌ها را به رسمیت می‌شناسند. اگرچه عصر جنگ‌افروزی و

از میان تمدن‌های شش‌گانه،
یعنی تمدن‌های سنتی
(روسیه)، چین، هند،
آمریکای لاتین، آفریقا و
تمدن اسلام، دو تمدن چین
و اسلام، تمدن غرب را به
چالش می‌کشاند

اتحادیه‌ی کشورهای اروپایی ایجاد شود. به عقیده‌ی او، در آینده هویت‌های متعدد و چندگانه‌ای تقویت می‌شود و ارتباط و خصومت میان کشورها دست‌خوش تغییر شده است. در دهه‌های آینده نیز بحث هویت و میراث فرهنگی و زبان و مذهب، نقش محوری را در عرصه‌ی جهانی بازی خواهد کرد.^{۱۸}

بیداری اسلامی پاسخی تقابل‌گرا

بیداری اسلامی پاسخی تقابل‌گرا به بحران هجوم استعمار به سرزمین‌های اسلامی بود. زمانی که هویت اسلامی تخریب شد، بیداری هم آغاز شد. تقابل میان سلطه‌گری فکری و فرهنگی و جنبش‌های بیداری اسلامی، چالش اصلی میان قدرت‌های سلطه‌گر و جوامع اسلامی در دهه‌های آتی است. بیداری اسلامی توسط امپراتوری رسانه‌های غربی قابل کنترل، هدایت، سکون و تخریب است. اما هیچ‌گاه قابل انهدام نیست. رویارویی نظامی با کانون‌های بیداری در جهان اسلام، نه تنها باعث انهدام و میرایی آن‌ها نخواهد شد، بلکه عامل هم‌گرایی، وحدت‌بخشی و تقویت زیرساخت‌های هویت اسلامی در جوامع اسلامی می‌شود.

جوامع اسلامی، بازیافت هویت تاریخی و هم‌بستگی

کشورهای اسلامی هر کدام هویت‌های چندلایه‌ای دارند؛ مانند هویت‌های قومی، نژادی و ملی. اما لایه‌ی مشترک آن‌ها **هویت اسلامی** است که باعث تقویت هم‌بستگی و سازگاری می‌شود. جوامع اسلامی به‌طور عمده، هنگامی که حادثه‌ای دل‌خراش و یا غرورآفرین در جهان اسلام رخ می‌دهد، جوشش غیرقابل توصیفی در میان آن‌ها پدیدار می‌شود که نسبت به یک شکست و یا یک پیروزی مشترک به‌طور نسبتاً یکسانی واکنش نشان می‌دهد. در حالی که هویت‌های ملی، نژادی و زبانی، مانند ایرانی، ترکی، عربی و سایر لایه‌های هویتی متضاد در این کشورها وجود دارد. با وجود این، هیچ کدام از این

اسپانیای اسلامی

تألیف
مونتگمری وات

ترجمه
دکتر محمد علی طالقانی



لایه‌ها عاملی بازدارنده برای بیان احساس مشترک نیستند. بنابراین، احیای هویت تمدنی مسلمانان که فصل مشترک میان کشورهای اسلامی است، عامل هم‌بستگی و پیوستگی مسلمانان جهان می‌شود. هم‌چنان که میان مردم تمدن‌های گوناگون، هویت‌های مشترک وجود دارد،

برای نیل به هم‌گرایی و هم‌بستگی میان کشورهای اسلامی، نباید به اختلاف میان هویت‌های ملی، نژادی و قومی دامن زد

مانند فرانسوی‌ها، بلژیکی‌ها، دانمارکی‌ها و آلمانی‌ها که خود را در حوزه‌ی تمدنی اروپا مشترک می‌دانند، در میان کشورهای اسلامی ایجاد سازمان‌ها و نهادهای مشترک اقتصادی، فرهنگی، هنری، رسانه‌ای، اجتماعی و سیاسی، موجب شکل‌گیری هویت‌های جدیدی می‌شود که در جهت هم‌بستگی اسلامی و تعامل عنصر تقویت‌کننده‌ی هویت به‌شمار می‌رود.

ناباید فراموش کرد که تعارض‌های عقیدتی، نژادی و قومی میان کشورهای اسلامی، یک واقعیت تاریخی است. قدرت‌های استعماری و سلطه‌گر، کوشش‌های آگاهانه و دامن‌داری

برای اختلاف‌افکنی میان جوامع اسلامی انجام داده‌اند. دامن زدن به اختلافات مرزی برای مداخله‌گری میان کشورهای اسلامی، تنها نمونه‌ای از آن است. هم‌چنین، ترویج ناسیونالیسم و ملیت‌گرایی افراطی، با هدف ایجاد تفرقه، اختلاف و جدایی میان ملت‌های اسلامی، هم‌زمان با کودتای ۱۹۲۱ م (۱۲۹۹ هـ.ش) رضاشاه در ایران، **امیر فیصل** در ۱۹۲۰ م در عراق و **آتاتورک** در سال ۱۹۲۲ م در ترکیه، به موج ملیت‌گرایی در این سه کشور، در قالب «پان‌ایرانیسم»، «پان عربیسم» و «پان ترکیسم» دامن زدند و از این طریق، جدایی ملت‌های مسلمان در منطقه‌ی حساس خاورمیانه، در قلمروی نظام سلطه‌ی جهانی استعمار انگلستان، شکل گرفت. استمرار چنین سیاستی باعث ناهمگونی میان مؤلفه‌های هویتی در کشورهای اسلامی و ایجاد بحران هویت شد. فرجام این رویکرد، خودبیگانگی، تزلزل و بی‌اعتمادی نسبت به باورهای دینی و گرایش به اندیشه‌های غربی بود. با وجود این، نباید تصور کرد هویت‌های ملی، نژادی و قومی، الزاماً در تعارض با هویت‌های مشترک جمعی قرار دارند. بنابراین، برای نیل به هم‌گرایی و هم‌بستگی میان کشورهای اسلامی، نباید به اختلاف میان هویت‌های ملی، نژادی و قومی دامن زد. این اقدام هم‌چون شمشر دو لبه‌ای می‌ماند که هم هویت‌های ملی، نژادی و قومی را تخریب می‌کند و هم به زیرساخت‌های هویت اسلامی در جوامع اسلامی لطمه می‌زند. زیرا هویت‌های ملی، نژادی و قومی لایه‌هایی از هویت اسلامی را شکل می‌دهند که مقوم و تکمیل‌کننده‌ی یکدیگرند و سرشتی تاریخی دارند.

احیای هویت تمدنی مشترک و هم‌گرایی میان کشورهای اسلامی

تمدن اسلامی زمانی به شکوفایی و بالندگی رسید که احساس هویت اسلامی در میان جوامع اسلامی شکل گرفت و روحیه‌ی خودباوری و اعتماد به نفس در

آن‌ها تقویت شد. این روحیه باعث شد تا کسانی چون **زکریای رازی** و **ابوریحان بیرونی**، جرأت نقد و حتی رد نظریه‌های علمی دانشمندان یونانی و دیگران را پیدا کنند. اتکا به هویت اسلامی و آشنایی نسل‌های جوان با تمدن و پیشینه‌ی غنی دینی و ملی می‌تواند گذرگاهی باشد که از طریق آن آینده را ساخت. در طول تاریخ، میان اقتدار مسلمانان، با رشد و شکوفایی تمدن اسلامی، رابطه‌ی مستقیمی مشاهده می‌شود و در زمانی که جوامع اسلامی از درون و یا از بیرون و با هر دو عامل داخلی و خارجی به سمت انحطاط و اضمحلال و فروپاشی سوق پیدا کرده‌اند، ستاره‌ی تمدن اسلامی رو به افول و خاموشی رفته است. اما هرگز به خاموشی محض و یا مرگ محتوم ختم نگردید. هرگاه بارقه‌ی امیدی درخشید، تمدن اسلامی بار دیگر سربرآورده و در پی تجدید حیات خود برآمده است.

هیجوم مغول، استعمار و انحطاط در جوامع اسلامی و حکومت‌های مستبد و خودکامه و فاسد و زبون، از جمله عوامل مهم افول و رکود تمدن اسلامی و عقب‌افتادگی به شمار می‌روند. در طول تاریخ، زمانی که عالم و علم تابع قدرت است، نسبت به هنگامی که قدرت تابع علم و عالم باشد، شرایط کاملاً متفاوتی برای تمدن اسلامی رقم خورده است. جوامع اسلامی در زمانی که زیر سلطه‌ی قدرت‌های استعماری قرار گرفته‌اند و تحت تأثیر نفوذ فرهنگی و فکری، استقلال سیاسی و فکری خود را از دست داده‌اند، هویت تاریخی خود را نیز فراموش کرده‌اند و یا هویت‌های جدید را در لایه‌های هویتی خود تقویت کرده‌اند. آن‌ها هم‌چنان که قادر به حفظ میراث و هویت تاریخی خود نبوده‌اند، هرگز نتوانسته‌اند در جهت شکوفایی علمی و تمدنی گامی بردارند و در بسیاری از موارد، خود مانع مهمی در مسیر تمدن‌سازی بوده‌اند.

زمانی که استعمار وارد سرزمین‌های اسلامی شد، قبل از آن‌که میراث مادی

و معادن و ثروت‌های جوامع اسلامی را چپاول و غارت کند، اعتماد به نفس و عزت و غرور آن‌ها را از میان برد. کشوری که متکی به داشته‌های خود و خودباوری نباشد، در برابر اندیشه‌های جدید احساس عقب‌ماندگی و سرافکندگی می‌کند و بسیار آشکار و روشن است که به جای پیش تازی، دنباله‌روی می‌کند و به جای ابتکار، به سوی تقلید می‌رود.

موج بیداری و بازیابی هویت اسلامی در میان جوامع اسلامی و مسلمانان سایر کشورها نظیر آن‌چه که در کشورهای چون ترکیه، شبه‌قاره‌ی هند، کشورهای جنوب شرقی آسیا، اندونزی، مالزی، فیلیپین، برونی، تایلند و سایر کشورهای آسیایی و خاورمیانه وجود دارد و بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ایران است، یکی از چالش‌های مهم به‌شمار می‌آید که در پیش‌روی فرهنگ لیبرالیسم و سکولاریسم غرب مقاومت می‌کند. احیای هویت

کشوری که متکی به داشته‌های خود و خودباوری نباشد، در برابر اندیشه‌های جدید احساس عقب‌ماندگی و سرافکندگی می‌کند و بسیار آشکار و روشن است که به جای پیش تازی، دنباله‌روی می‌کند و به جای ابتکار، به سوی تقلید می‌رود

اسلامی در عرصه‌ی جهانی شدن و ایجاد تعامل با فرهنگ سایر ملل جهان، می‌تواند در دهه‌های آینده به جای انزوای فرهنگی، به طور فعال در عرصه‌های جهانی حضور داشته باشد.

بنابراین چنین به نظر می‌رسد که قطع نظر از جهانی‌سازی و ابعاد سیاسی پیرامون آن، فرهنگ‌های دیگر نیز می‌توانند در پدیده‌ی جهانی‌شدن فعال و اثرگذار باشند و همان‌طور که اقوام گوناگون با حفظ فرهنگ بومی خود در سایه‌ی فرهنگ ملی کشور خود زندگی می‌کنند، سایر

فرهنگ‌ها نیز در پدیده‌ی جهانی شدن به حیات خود ادامه خواهند داد. این موضوع اخیر، حتی از نگاه مروجان نظام لیبرال - دموکراسی غربی هم چون **فوکویاما** قابل انکار نیست. به عبارت روشن‌تر، او باور دارد که فرهنگ جهانی غربی (آمریکایی) نمی‌تواند همه‌ی فرهنگ‌ها را در درون خود جذب کند و موانع همسان‌سازی فرهنگی را عدم اعتماد و انحطاط و زوال خانواده‌های آمریکایی که الگوی جاذبی برای آسیایی‌ها نیست، ذکر می‌کند.^{۱۹}

علاوه بر آن‌چه گفته شد، موانع دیگری در سر راه جهانی‌سازی و همسان‌سازی فرهنگی در میان جوامع جهان وجود دارد و چنین می‌نماید که همه‌ی ملت‌ها به یک میزان قائل به جمع‌گرایی نیستند. آن‌ها میان «خود ما» و «خود دیگران»، تعارض برقرار می‌کنند. واقعیت مهم‌تری که در این میان وجود دارد، این است که فرایند جهانی‌شدن، به معنی حقیقی‌اش وقتی تحقق می‌یابد که اشتراکات گسترده و عمیقی میان ملت‌ها به وجود آید تا بتواند همه‌ی ملت‌ها را به رغم تضادها و اختلاف‌ها به هم پیوند دهد. پرسش اصلی این است که آیا فرهنگ جهانی غرب شایسته‌ی این همه اشتراک و هم‌دلی است یا معنویت و نورانیت فرامین جهان شمول اسلام. بی‌تردید اسلام‌ستیزی آمریکا و بیم از به چالش کشیدن فرهنگ آمریکایی توسط فرهنگ و تمدن اسلامی، نمایان‌گر این واقعیت است که بعد جهان شمولی اسلام و بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ایران در جهان، به میزان نگران‌کننده‌ای آثار خود را برای زمام‌داران سلطه آشکار کرده است. چالش سخت سلطه‌گران با جوامع سلطه‌گریز و سلطه‌ستیز، از احیای هویت و بیداری آغاز می‌شود. احیای هویت اسلامی به عنوان یک خط‌مشی نوین و یک راه‌حل در کشورهای اسلامی که فرهنگ و سلطه‌ی غرب را رد می‌کند، ممکن است چندان نگران‌کننده به نظر نرسد، زیرا می‌تواند تجدید حیات مذهبی در زندگی فردی محسوب شود. اما اگر

به عنوان احیاگر یک جنبش در عرصه‌ی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به‌شمار رود، جای نگرانی دارد، زیرا این جنبش در کشورهای اسلامی ابتدا به شکل فرهنگی ظهور می‌کند و سپس در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی عینیت می‌یابد. در جوامع اسلامی سلطه‌پذیر که هم‌چنان در اردوگاه غرب قرار دارند، جنبش‌های فرهنگی اولین زنگ خطر به‌شمار می‌روند.^{۲۰}

به گفته‌ی هانتینگتون، در جوامع اسلامی، جنبش‌های چپ‌گرا و مارکسیست با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بی‌اعتبار شدند. گروه‌های لیبرال - دموکرات در اکثر جوامع اسلامی به تعداد کمی وجود داشتند و دموکراسی آزاد در جوامع اسلامی نتوانست از حمایت جمعی برخوردار شود. شکست آن، در طبیعت غیردوستانه‌ی فرهنگ اسلامی با اصول جامعه‌ی آزاد غرب منشأ دارد.^{۲۱}

ایران، ملت تمدن‌ساز و کانون توجه جهان اسلام

با آغاز انقلاب اسلامی و با نهضت امام خمینی (ره) و بیدارگری اندیشمندان و علمای دین، هویت دینی و اسلامی ایرانیان (که بیش از نیم قرن آماج تخریب سیاست‌های اسلام‌ستیزی قرار گرفته بود) حیات دوباره یافت. احیای هویت اسلامی مردم ایران، «کیستی» نسل جوان و جامعه‌ی ایرانی را که سال‌ها در پیچ و خم مکاتب مادی، الحادی و استعماری «خفته» بود، «بیدار» کرد. بازگشت به خویشتن، خودباوری و مجد و عظمت ایران اسلامی را به ارمغان آورد.

با پیروزی انقلاب اسلامی و به قدرت رسیدن اسلام سیاسی از مسیر مردم‌سالاری دینی در ایران، گرایش به اسلام و بازیابی هویت اسلامی در میان جوامع اسلامی شتاب گرفته است. جوامع اسلامی که نهضت‌های ناسیونالیستی و سوسیالیستی را تجربه کردند و دریافتند که اندیشه‌های ناسیونالیستی و سوسیالیستی آثار مفیدی در پیشرفت جوامع آن‌ها نداشتند، درصدد بازشناسی هویت تاریخی خود

برآمدند و هویت خود را از نو تعریف کردند. نشانه‌های زیادی از هویت‌جویی کشورهای اسلامی و مسلمانان در دست است. اولین نشانه‌ی آن، رنگ باختن هویت‌های ساختگی و کم رنگ شدن گرایش‌های ناسیونالیستی، سوسیالیستی و لیبرالیستی در این جوامع است. هویت اسلامی در جوامع تازه استقلال یافته‌ی پس از فروپاشی شوروی، کاملاً مشهود است و کشور سکولاری چون ترکیه، به احزاب اسلام‌گرا اقبال نشان داده است.

انقلاب اسلامی نوعی انقلاب فرهنگی است که مهم‌ترین و فوری‌ترین دستاورد آن استقلال بود؛ استقلال سیاسی، فکری و فرهنگی. طراوت و شادابی ایرانیان در برخورداری از استقلال، اولین ثمره‌اش را در خودباوری و اعتماد به نفس نمایان ساخت. این حس انرژی و نیرویی قوی به آن‌ها بخشید تا به جای دنباله‌روی و یا تقلید از دیگران، به ابتکار و نوآوری روی آورند. آنان پایه‌های مستحکم تمدن‌سازی را پی ریختند و به تدریج ثابت کردند که تمدن خفته‌ی ایرانی - اسلامی، بار دیگر در حال بیداری و شکوفایی است. اکنون با پیشرفت‌های شگفت‌انگیز دانشمندان ایرانی معلوم شده است، ملتی که در گذشته تمدن‌ساز بوده است، می‌تواند با ایجاد شرایط لازم، بار دیگر در عرصه‌ی تمدن‌سازی بدرخشد.

پی‌نوشت

۱. جهانی‌سازی به مفهوم نفی دیگران و نفوذ و سلطه بر فرهنگ‌های سایر کشورهاست. برای آگاهی بیشتر ن.ک: سرژلاتوش. غربی‌سازی جهان. ترجمه‌ی فرهاد مشتاق صفت. انتشارات سمت. تهران. ۱۳۷۹.

2. Samuel. P. Huntington (1927-2008)

3. Francis Fukuyama

۴. هانتینگتون نظریه‌ی خود را در سال ۱۹۹۳ در مقاله‌ی «برخورد تمدن‌ها» ارائه کرد. به نظر او، پس از پایان جنگ سرد، نه دولت‌ها، بلکه تمدن‌ها به عنوان مؤلفه‌های تأثیرگذار در تعیین روابط بین‌الملل مطرح می‌شود.

۵. ن.ک: گوستاو لوبون. تمدن اسلام و عرب: ۷۵۴-۷۵۱.

۶. علوم تجربی و بنیادی در همه‌ی تمدن‌ها و

جهان پیشی‌ها اشتراک دارند. آنچه که ایجاد مقاومت می‌کند، علوم انسانی است. دانشمندی که جهان را یک ماشین خودکار می‌داند که براساس فرمول‌های ریاضی کار می‌کند، احتمالاً آفرینش جهان را بر اثر تصادف می‌داند.

۷. «إن هو الا ذکر للعالمین»، سوره‌ی تکویر، آیه‌ی ۲۸.

۸. دعوت کن به سوی راه پروردگار خویش با حکومت و پند نیکو، و مذاکره نما با ایشان به روشی که پسندیده‌تر است. سوره‌ی ۱۶، آیه‌ی ۱۲۵.

۹. اجباری در دین نیست، سوره‌ی ۲، آیه‌ی ۲۵۶.

۱۰. اطاعت کنید که خداوند و پیامبر. پس اگر روی گردانید، هر آینه نیست بر فرستاده‌ی ما جز ابلاغ آشکار. سوره‌ی ۶۴، آیه‌ی ۱۲.

۱۱. فتح ایران در زمان خلافت عمر بن خطاب، خلیفه‌ی دوم، در سال‌های ۱۶ تا ۱۹ هجری قمری روی داد. برای اطلاع از جزئیات این رویداد، ن.ک: یاقوت حموی. معجم‌البلدان. ج ۴: ۳۲۳؛ بلاذری. فتوح‌البلدان: ۲۶۳؛ دینوری، اخبار‌الطوال: ۱۳۴.

۱۲. برای اطلاع بیشتر ن.ک: محمد محمدی اشتهاردی. ایرانیان مسلمان در صدر اسلام و سیر تشیع در ایران.

۱۳. مونتمگرمی وات. اسپانیای اسلامی: ۱۷؛ محمد عبدالله عنان. تاریخ دولت اسلام در اندلس: ۵۳-۵۲؛ توماس آرنولد. تاریخ گسترش اسلام: ۹۷.

۱۴. ن.ک: محمد محمدی ملایری. تاریخ و فرهنگ ایران. دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی: ۱۹۳-۱۹۲.

15. Arnold. J. Toynbee

(1889-1975)

۱۶. کتاب جنگ و تمدن، بخش‌هایی از کتاب پژوهشی در تاریخ است که با نظر او تنظیم و انتشار یافته و شامل دیدگاه‌های توین بی درباره‌ی موضوعات جنگ و تمدن است.

17. Mercontilism

۱۸. ن.ک: ساموئل هانتینگتون. تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی: ۳۶-۳۲؛ نشریه‌ی سیاحت غرب، شماره‌ی ۳۲: ۱۰-۵.

۱۹. ن.ک: سید رضا عاملی. جهانی‌شدن؛ غربی شدن و اسلامی شدن جهان، در کتاب جهان شمولی اسلام و جهانی‌سازی: ۲۲؛ ارزش‌های فرهنگی و جهانی شدن. گفت‌وگوی میریل لینچ با فرانسیس فوکویاما. ترجمه‌ی رضا استاد رحیمی. روزنامه‌ی همشهری: ۸۰/۸/۸۰ به نقل از ولایتی. پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران و ج ۴: ۱۸۲-۱۷۸.

۲۰. ن.ک: ساموئل هانتینگتون. تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی. ترجمه‌ی مینو احمد سرتیپ. کتاب‌سرا. تهران. ۱۳۸۰: ۱۰۲.

۲۱. همان، ص ۱۰۳.

دفتر ادبیات انقلاب اسلامی

حوزه هنری

محسن غنی‌باری

از سال ۱۳۷۱، در راه جمع‌آوری منابع مورد نیاز، در بخش مطبوعات داخلی از ۶۰ عنوان روزنامه و ۱۲۰ عنوان مجله برگ‌نویسی شده و در بخش کتاب‌ها، منابع موجود در ۸۰ کتابخانه‌ی شهرهای گوناگون کشور بررسی و از حدود هزار عنوان کتاب یادداشت‌برداری شده است. برای آگاهی از نگاه دیگران به انقلاب اسلامی، کتاب‌ها و نشریات خارجی (انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، روسی و عربی) نیز مورد بررسی قرار گرفت. از میان حدود ۱۸۰ عنوان نشریه‌ی خارجی، حدود ۳۶۰ مقاله، گزارش و خبر انتخاب و پس از ترجمه، برگ‌نویسی شد. هم‌چنین، حدود ۱۵ عنوان کتاب به‌صورت کامل ترجمه گردید. بخش‌هایی از ۱۵۵ عنوان کتاب نیز پس از انتخاب و ترجمه، یادداشت‌برداری شدند.

به‌علاوه برای جمع‌آوری اطلاعات، هیچ روزنه‌ی امیدی نادیده گرفته نشد؛ اخبار عادی و محرمانه‌ی خبرگزاری پارس، بولتن محرمانه‌ی رادیو و تلویزیون ملی ایران، نشریات زیرزمینی، برخی از اسناد پراکنده در بایگانی و کتابخانه‌های خصوصی. هم

«دفتر ادبیات انقلاب اسلامی» در سال ۱۳۷۲ با هدف تولید منابع ادبی - تاریخی با موضوع «انقلاب اسلامی» در حوزه‌ی هنری تأسیس شد. اما خیلی زود به حوزه‌ی تاریخ تکیه زد، چون روشن شد، فاصله‌ی ایجاد شده با رخداد انقلاب اسلامی، امکان شکل‌گیری قالب‌های دیگر را کم‌رنگ کرده است. تاریخ‌نگاری نیز در سه شکل آغاز شد:

الف) نگارش روزشمار

«طرح تدوین تاریخ انقلاب اسلامی» از سال ۱۳۷۱، در حوزه‌ی هنری مطرح و هم‌زمان، مقدمات اجرای آن فراهم شد و در طول یک دهه کارهای زیر صورت گرفت و یا در حال شکل‌گیری است:

تشکیل بانک اطلاعات رایانه‌ای مربوط به وقایع سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۷ و ۱۳۴۳-۱۳۴۰، ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷.

۲. نگارش روزشمار ۱۵ خرداد ۱۳۴۳-۱۳۴۰ و روزشمار انقلاب اسلامی برای سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷.

گردآوری شدند. برای یافتن نام شهیدان دوران انقلاب اسلامی از «مرکز آمار و اطلاعات بنیاد شهید» یاری گرفتیم. پژوهشگران این دفتر، حتی از بایگانی پزشک قانونی در بهشت زهرا نیز یادداشت برداری کردند. ضمن این که در این میان، از افزون بر پنج هزار ساعت خاطرات ضبط شده در واحد تاریخ شفاهی دفتر ادبیات انقلاب اسلامی نیز بهره بردیم. هم چنین، برای نگارش زندگی نامه‌ی افراد، از بایگانی «واحد فرهنگ ناموران معاصر ایران» استفاده شد. از سال ۱۳۷۷، جمع‌آوری اطلاعات از طریق شبکه‌ی جهانی اینترنت را آغاز کردیم. هم‌اکنون یادداشت برداری از منابع جدید ادامه دارد.

نتیجه‌ی این پژوهش‌ها در بخش تاریخ انقلاب اسلامی (۱۳۵۷-۱۳۵۶) تهیه‌ی حدود ۲۲۰ هزار فیش تحقیقاتی از نشریات، کتاب‌ها، خاطرات، اسناد و منابع خارجی، بولتن‌های محرمانه و... است. تمامی این فیش‌ها در رایانه، با قابلیت جست‌وجوی کلید واژه‌ای، نگهداری می‌شوند. محصول اولیه‌ی این اقدامات، مجموعه کتاب‌های «روزشمار انقلاب اسلامی» است که کار نگارش آن‌ها از سال ۱۳۷۶ آغاز شد. تاکنون ۱۰ جلد از آن‌ها انتشار یافته و جلد یازدهم آن نیز در مرحله‌ی نگارش است.

متن روزشمار، شامل گزارش کامل اوضاع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران و حوادث مربوط به دوران انقلاب مخالفان حکومت شاه و طرفداران داخلی و خارجی، به ترتیب اهمیت آن‌هاست. علاوه بر اطلاعات کلی، از ارائه‌ی اطلاعات جزئی (نظیر تظاهرات در برخی روستاها، نام شهدا و...) نیز غفلت نشده است. یکی دیگر از ویژگی‌های این روزشمار، کمیت آن است. این کتاب که وقایع اول فروردین ۱۳۵۶ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ را دربر می‌گیرد، در ۱۲ جلد و حدود ۷۰۰۰ صفحه نوشته شده و علاوه بر آن، در حد امکان مصورسازی شده است.

هم‌اکنون مجموعه کتاب‌های روزشمار انقلاب اسلامی در زمره‌ی منابع پژوهشگرانی است که در زمینه‌ی انقلاب اسلامی در داخل و خارج از کشور فعالیت می‌کنند. از جمله کتاب‌هایی که به این مجموعه استناد کرده است، می‌توان از «انقلاب باور نکردنی در ایران»^۱، نوشته‌ی دکتر چارلز کورزن^۲ نام برد که در سال ۲۰۰۴ در آمریکا به چاپ رسیده است.

اما کار تدوین روزشمار ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، از نخستین روزهای سال ۱۳۷۶ آغاز و منابع موجود توسط همکاران واحد تدوین تاریخ دفتر ادبیات انقلاب اسلامی،

در قالب «طرح تحقیقاتی ۱۵ خرداد ۱۳۴۲»، جست‌وجو و یادداشت برداری شد. این بررسی از آغاز سال ۱۳۴۰ تا پایان سال ۱۳۴۳ شمسی را دربر گرفت تا از مقدمه و بازتاب حوادث خرداد ۱۳۴۲ نیز به صورت کامل یاد شود.

منابع داخلی و خارج این روزشمار در قالب کتاب، نشریات و مطبوعات و اسناد بود که منابع خارجی از طریق جست‌وجو در کتابخانه‌ها و شبکه اطلاع‌رسانی جهانی (اینترنت) گرد آمد و ترجمه شد. کتاب‌ها، نشریات، خاطرات و اسنادی برای نخستین بار، به منظور روایت این واقعه‌ی تاریخی مورد توجه و استفاده قرار گرفتند که این آثار، با فعالیت واحدهای دیگر دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه‌ی هنری (تاریخ شفاهی، فرهنگ ناموران و بایگانی اسناد) و گروه زبان‌های خارجی این دفتر جمع‌آوری شدند.

بررسی منابع و کسب اطمینان از این که همه‌ی منابع موجود درباره‌ی حوادث خرداد ۱۳۴۲ و قبل و بعد از آن دیده شده است، پنج سال طول کشید و اوایل دهه‌ی ۱۳۸۰ (حدود چهل سال پس از خرداد ۱۳۴۲) کار نگارش روزشمار حادثه‌ی ۱۵ خرداد آغاز شد. البته بررسی منابع تازه‌ای که درباره‌ی این رویداد منتشر می‌شود، هم چنان ادامه دارد و نتیجه‌ی آن در میان این روزشمار جای خواهد گرفت.

برای هر روز از این دوره‌ی زمانی (آغاز سال ۱۳۴۰ تا پایان سال ۱۳۴۳) حجم زیادی یادداشت (فیش) وجود دارد. معمولاً یک خبر به روایت چند منبع دیده و با توجه به اعتبار هر منبع، نقل می‌شود. در این نگارش با هدف اطلاع‌رسانی دقیق از وقایع، روایت منابع از یک خبر یا اتفاق به گونه‌ای تلفیق می‌شود که در نهایت، نمای کامل و در حد امکان لحظه به لحظه‌ای از ماجرا ارائه کند. این کار با توجه به اعتبار منابع، سخت است، اما تلاش شد از این مرحله‌ی سخت و دشوار با دقت و نکته‌سنجی عبور کنیم. خود به خود حاصل کار نشان خواهد داد، چه قدر موفق بوده‌ایم؛ زمانی که این اثر توسط کارشناسان تاریخ و علاقه‌مندان مطالعه شود و نظر آنان به دست ما برسد.

جلد اول از روزشمار ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در ۱۳۸۴ منتشر شد و جلد دوم آن در سال ۱۳۸۶ انتشار یافت. پیش‌بینی اولیه به ما می‌گوید که روزشمار هر سال از این دوره، سه جلد را در برمی‌گیرد و بر این اساس، حجم نهایی روزشمار ۱۵ خرداد ۱۲ جلد خواهد شد.

روزشمار هر روز با عنوان‌های خبرهای همان روز آغاز می‌شود و سپس متن خبرها، وقایع آن روز را شرح می‌دهد. این متن پی‌نوشتی دارد که شامل نشانی منابع خبری

این‌ها البته همه بر ساخته و برآمده از یک دستگاه فکری‌اند و در پس آن‌ها، نوعی یکپارچگی ذهنی نهفته است که همواره ضرورت به پاکی نداشته، بلکه گاهی در عرصه‌ی عمل به بدنامی و سیاه‌نامگی هم پیوسته است

است. نشانی منابع مطبوعاتی در همین پی‌نوشت کامل است، اما نشانی منابع کتاب‌خانه‌ای در ضمیمه دیگری در پایان هر جلد، با عنوان «کتاب‌نامه» تکمیل می‌شود. پایان هر جلد، جز کتاب‌نامه، فهرستی با عنوان کلی «نمایه» دارد. این نمایه شامل معرفی شخصیت‌ها، مکان‌ها، نشریه‌ها و منابع خبری و شرح بعضی مفاهیم است. فاصله‌ی زمانی انتشار این اثر با زمان واقعه‌ی مورد نظر که بیش از چهل سال است، ایجاب می‌کرد که چنین نمایه‌ای شکل بگیرد. البته این توضیح لازم است که معرفی شدگان در نمایه‌ی جلد اول، در صورت تکرار نام آن‌ها در جلدهای بعد، در نمایه‌ی آن جلدها معرفی نخواهند شد. در واقع، نمایه‌ی هر جلد شامل معرفی نام‌هایی است که برای نخستین‌بار در آن جلد مطرح می‌شوند.

ب) تاریخ شفاهی

یکی از روش‌های جمع‌آوری اطلاعات تاریخی، انجام مصاحبه با عاملان و یا شاهدان وقایع تاریخی است که از این طریق، خاطرات، مشاهدات و مسموعات آنان در قالب گفت‌وگو ثبت و ضبط می‌شود. از آن‌جا که اسناد و مدارک مکتوب به تنهایی قادر به تبیین واقعی و حوادث نزدیک به دوره‌ی حال نیستند، تاریخ‌نگاری شفاهی به کمک بررسی‌های تاریخی می‌آید و بر غنای آن می‌افزاید. این روش هم‌اینک در امر تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی نقش مهمی ایفا می‌کند، و مراکز و چند بدن همت گماشته‌اند.

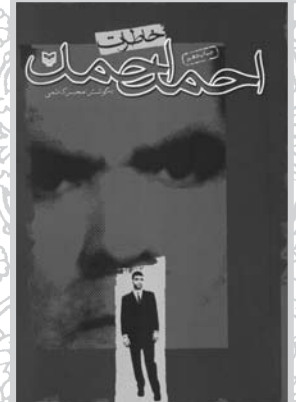
دفتر ادبیات انقلاب اسلامی با توجه به این مهم و اطلاعات ذی‌قیمت انقلاب که در اذهان مبارزین نقش بسته بود و این‌که در اوایل دهه‌ی هفتاد تلاش جدی در این زمینه صورت نمی‌گرفت و مراکز و چون «بنیادی تاریخ انقلاب اسلامی» و «مرکز اسناد انقلاب اسلامی» که در این زمینه پیش‌گام بودند، وجود داشتند،

در سال ۱۳۷۲ با استفاده از همکاری عده‌ای که تجربه‌ی تاریخ‌نگاری شفاهی جنگ را داشتند، «واحد تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی» را راه‌اندازی کرد. این واحد تا پایان سال ۱۳۸۵ نزدیک به ۶۰۰۰ ساعت با افراد و اشخاص گوناگون در گستره‌ی جغرافیایی ایران مصاحبه به‌عمل آورد و هم‌زمان با تدوین تعدادی از خاطرات جمع‌آوری شده که به‌نظر می‌رسید می‌توانند مفید و گره‌گشا باشند، عناوینی را به‌دست چاپ سپرد. تا پایان سال ۱۳۸۵، ۲۳ جلد کتاب خاطرات جواد منصوری، رجبعلی طاهری، علی‌اکبر محتشمی‌پور، جلال‌الدین فارسی، مرتضی‌الویری، مرضیه دباغ، اکبر براتی، پسندیده، احمد احمد، مصطفی رهنما، هادی غفاری، عزت‌اله شاهی و مرتضی نبوی و نیز جنبش دانشجویی تبریز و ۱۰ جلد مجموعه‌ی خاطرات پیرامون ۱۵ خرداد، انتشار یافت.

ج) دایره‌المعارف نویسی

۱. فرهنگ ناموران معاصر ایران

کشور ما در یک‌صد سال گذشته شاهد کشاکش‌های بسیار بوده و در این کشمکش‌ها، غلبه‌گاه با قدرت حاکم و گاه با مخالفان و سرکشان بوده است. ایرانیان سال‌های پیاپی تحت فشارهای سیاسی، مادی و فکری به‌سر بردند که برخاسته از جناح‌های ناهم‌ساز درون جامعه و بیرون آن بود. ولی آنچه در این کشاکش جلوه یافت، تبدیل قوم‌های مختلف سرزمین ایران به یک ملت واحد با هویت ایرانی-اسلامی بود. در این فراز و نشیب‌های تاریخی، آنچه بیشتر از همه نمود دارد، چهره‌ی انسان‌هایی است که در حد و مرز اجتماعی خود کوشیده‌اند، به یک سامان و ساختار مذهبی، اجتماعی، اخلاقی و سیاسی و علمی برسند. شناخت زندگی این انسان‌ها در تمامی عرصه‌ها کوشندگی بشری، از مذهب و سیاست گرفته تا اقتصاد و هنر،





پیوسته است.
نکته‌ی مهم دیگر، تعیین و تشخیص مدخل‌ها بود. به منظور این کار دو شیوه پیش‌رو داشتیم:

۱. تعیین و تشخیص مدخل‌ها با بهره‌گیری از پیش‌دآوری‌های موجود و در حقیقت شیوه‌ی گزینشی مدخل‌ها؛
۲. تعیین منابع و مأخذ و مدخل‌گزینی از لایه‌لای داده‌های آن‌ها به طریق فیش‌نگاری.

هر دو شیوه مجاب‌کننده می‌نمودند، ولی شیوه‌ی دوم تأثیری گسترده و بسطی درخور داشت؛ چون مدخل‌ها از لایه‌لای مطالب منابع برنموده می‌شدند. پس از گردآوری یک کتاب‌شناسی، منابع سست و کم‌مایه - با توجه به معیارهای علمی - حذف و منابع و



مأخذ دست اول و یا حداقل دست دوم، برگزیده شدند. افزون بر دو هزار منبع و مأخذ از این نوع، توسط ده‌ها تن از فیش‌نگاران - با آموزه‌های خاص - به مدت هفت سال به گونه‌ی تمام‌وقت فیش‌نگاری شد. به موازات این کار، از نشریات هم، اعم از روزنامه، هفته‌نامه، ماه‌نامه، فصل‌نامه و سال‌نامه، و حتی بولتن‌های داخلی وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌ها، بیش از هزار عنوان به‌وسیله‌ی چهل‌تن از کارشناسان، به‌طور تمام‌وقت، بررسی و فیش‌نگاری شد. حاصل کار ۵۰ هزار پرونده‌ی علمی بود که به شیوه‌ی الفبایی تنظیم و تدوین شده بودند.

در خلال هفت‌سالی که فیش‌نگاری، تشکیل پرونده‌ها و گردآوری اطلاعات در کار بود، کارکنان فرهنگ برای بهسازی و بهبود آن، نشست‌های عمومی متعددی برگزار می‌کردند و در این نشست‌ها، یک شورای عالی و سه گروه علمی شکل گرفت. وظایف گروه‌های علمی در فقرات زیر سازمان یافته‌اند:

۱. بررسی پرونده‌ی شخصیت‌ها و تعیین مدخلیت آن‌ها.
۲. هماهنگی با بخش تشکیل پرونده برای تکمیل

شناخت پایه‌گذاران تاریخمان در یک‌صد سال گذشته است.

«فرهنگ ناموران معاصر ایران» برای سهولت کار، مرحله‌ی زمانی ۱۳۰۰ تا ۱۴۰۰ هجری قمری را مبنا قرار داد. در گزینش این مرحله‌ی زمانی با مبدأ تقویم قمری، هیچ‌گونه اصرار و ابرامی در کار نبود، جز رسیدن به تعریفی شفاف و روشن برای گزینش راحت زندگی‌نامه‌ی افراد؛ گرچه خود این مرحله‌ی تاریخی با مشروطیت و رویدادهای پس از آن کاملاً مقارنت دارد. نکته‌ی گفتنی این‌که حواشی این مرحله‌ی زمانی آن‌را به بیش از ۱۵۰ سال بسط می‌دهد. یعنی مبنا را بر تاریخ درگذشت و تولد افراد قرار دادیم. در این فرهنگ، افزون بر درگذشتگان نامی، سرامدان زندگی امروزی هم مطمح نظر قرار گرفتند.

به‌منظور پرهیز از لغزش‌های احتمالی، بنا را بر مکاتبه با زندگان نامی گذاشتیم و طی نامه‌ای از آن‌ها درخواست کردیم، اطلاعات اولیه را درباره‌ی زندگی خویش برای فرهنگ ارسال کنند. با این کار، هم خواستیم راه و رسم ادب را گم نکرده باشیم و نام‌آوران بزرگوار را در جریان کار قرار دهیم و هم از سهو و لغزش، به‌قدر امکان، دوری گزینیم.

تدوین

«دایره‌المعارف

انقلاب اسلامی» در

سال ۱۳۷۹ هـ. ش. باهدف

آشنا کردن گروه‌های سنی

نوجوان و جوان با مفاهیم

انقلاب، گروه‌های مبارز،

شخصیت‌ها، رویدادها

و... آغاز شد

نکته‌ی مهم دیگری که در شکل دادن به این فرهنگ با آن روبه‌رو بودیم، تعریف خود عنوان «نامور» بود. با چه مصداق و ملاکی می‌توان این صفت را به‌کسی اطلاق کرد؟ به‌منظور تعیین معیارها و رسیدن به مصداق مطلوب، شور و مشورت‌هایی صورت گرفت؛ جنبه‌ها و جوانب و آرا و سلاقی سنجیده شدند و قواعد و اصولی در حد مطلوب فراچنگ آمدند. در این مقام بر پنج محور بیشتر تأکید شد: ابتکار،

تداوم کار، کیفیت کار، کمیت کار و میزان شهرت در قلمرو کار. این‌ها البته همه بر ساخته و برآمده از یک دستگاه فکری‌اند و در پس آن‌ها، نوعی یکپارچگی ذهنی نهفته است که همواره سیوررت به پاکی نداشته، بلکه گاهی در عرصه‌ی عمل به بدنامی و سیاه‌نامگی هم

اطلاعات پرونده و آماده‌سازی آن برای نگارش.
۳. واگذاری پرونده به نویسندگان مقالات و توجیه آن‌ها برای نگارش.

۴. مطالعه‌ی مقاله تألیفی و تطبیق آن با شیوه‌نامه‌ی فرهنگ و اطلاعات پرونده و رفع لغزش‌ها و ایرادات احتمالی.

۵. تصویب نهایی مقالات در جلسه‌ی گروه و ارجاع آن‌ها به شورای عالی.

هم‌اینک جلد اول (حرف آ) و دوم (الف - ش) منتشر شده‌اند و جلد سوم (الف - ش تا ابتدای الف - م) در حال انتشار است. نگارش جلد چهارم (الف - م تا الف - ی) نیز به پایان رسیده است.

۲. دایره‌المعارف انقلاب اسلامی

تدوین این «دایره‌المعارف در سال ۱۳۷۹ ه.ش با هدف آشنا کردن گروه‌های سنی نوجوان و جوان با مفاهیم انقلاب، گروه‌های مبارز، شخصیت‌ها، رویدادها، مکان‌ها و زمان‌هایی که به نحوی با این پدیده مرتبط بودند، آغاز شد. پس از تشکیل «شورای انتخاب مداخل» و تشکیل ۵۵ نشست، حدود ۸۷۰ مدخل برای نگارش این دایره‌المعارف برگزیده شد. حوزه‌ی زمانی مدخل‌ها از ابتدای دهه‌ی ۱۳۴۰ شمسی، یعنی آغازین سال‌های شکل‌گیری انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۵۷، یعنی زمان پیروزی آن است. در این بین، دفاع هشت‌ساله‌ی مردم ایران (۱۳۶۷-۱۳۵۹ ه.ش)، برخی از مفاخر ادب، و هنر، حوادث مهم تاریخی و موضوع‌هایی از جهان اسلام، به‌ویژه تاریخ تشیع، در شمار مداخل دایره‌المعارف درآمدند تا مخاطبان، غیر از آشنایی با مختصات انقلاب، با برخی از حوادث تاریخی و شخصیت‌های بزرگ نیز مأنوس شدند.

در این راه، گروهی از برگه‌نویسان کارآشنا، به تهیه‌ی اطلاعات هر مدخل پرداختند و پس از جست‌وجو در اوراق صدها عنوان کتاب و نشریه‌ی داخلی و خارجی، و بهره‌گیری از شبکه‌ی جهانی اینترنت، برای هر مدخل پرونده‌ای ساختند. دو بایگانی فرهنگ ناموران معاصر ایران و «تاریخ انقلاب اسلامی» که از مهم‌ترین ذخایر اطلاعاتی درباره‌ی شخصیت‌های معاصر و حوادث مرتبط با انقلاب است، از منابع اصلی برگه‌نویسان این دایره‌المعارف بودند. اطلاعات گردآمده در هر پرونده، پس از بازنگری و تأیید، به نویسندگان سپرده شد. مداخل نگاشته شده، در شورای عالی نگارش دایره‌المعارف انقلاب اسلامی طی ۵۰ جلسه بررسی و کارشناسی شدند و معمولاً پس از اصلاحاتی، مسیر ویرایش و حروف‌چینی را گذراندند.

غیر از تلاش در درست‌نویسی، در نگارش مدخل‌ها

حوصله‌ی مخاطبان این دایره‌المعارف نیز مورد توجه بوده است. سادگی در نگارش، یاد کرد جزئیات، دوری از جملات فرمایشی و رسمی (به‌طوری که خواننده‌ی جوان را به یاد خستگی کتاب‌های درس نیندازد) و مصور بودن، از تلاش‌های صورت گرفته در این راه است.

متن روزشمار،

شامل گزارش کامل
اوضاع سیاسی، اقتصادی،
اجتماعی و فرهنگی ایران و
حوادث مربوط به دوران انقلاب
مخالفان حکومت شاه و
طرف‌داران داخلی و خارجی،
به ترتیب اهمیت
آن‌هاست

۳. دایره‌المعارف زندان‌های سیاسی دوره‌ی پهلوی

تدوین این دایره‌المعارف از دیگر فعالیت‌های این بخش است که پژوهش آن به تازگی آغاز شده است و امید می‌رود حداقل در دو جلد به بار بنشیند. به غیر از بخش‌های تولید دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، سه‌بخش اطلاع‌رسانی، انفورماتیک و زبان‌های خارجی نیز در این دفتر فعالیت می‌کنند. در بخش اطلاع‌رسانی، مجموع فعالیت‌های دفتر معرفی می‌شوند و واحد زبان‌های خارجی، ترجمه‌ی مجموعه‌ی مقالات و کتاب‌های مورد نیاز پژوهشگران دفتر ادبیات انقلاب اسلامی را فراهم می‌کند.

د) پایگاه اطلاع‌رسانی ۱۵ خرداد ۴۲

دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، در چهل و چهارمین سالگرد قیام تاریخی ۱۵ خرداد، «پایگاه اطلاع‌رسانی ۱۵ خرداد ۴۲» را (به نشانی www.15khordad42.com) با هدف در اختیار قرار دادن پژوهش‌ها و یافته‌های جدید در موضوع «قیام ۱۵ خرداد» راه‌اندازی کرده است. «درباره‌ی ۱۵ خرداد بیشتر بدانیم»، «معرفی کتاب»، «معرفی مقاله»، «تصویر و سند نویافته»، «مقالات جدید»، «خاطرات»، «نقد کتاب»، «نقد مقاله» «میزگرد»، «مصاحبه»، «کتاب‌شناسی ۱۵ خرداد» و... از بخش‌های گوناگون این سایت هستند که می‌کوشد، اخبار، اطلاعات و پژوهش‌های تازه‌ای را که به نوعی به موضوع ۱۵ خرداد مرتبط می‌شوند، در معرض استفاده‌ی علاقه‌مندان به تاریخ، تاریخ‌پژوهان و تاریخ‌نگاران قرار دهد.

پی‌نوشت

1. The Unthinkable Revolution in Iran

2. Charles Kurzman

اساس آموزش و پرورش بر تربیت دینی استوار شده است و این تربیت دینی فقط شامل معارف و قرآن نیست، بلکه درس تاریخ نیز باید در کنار این دو مورد توجه ویژه قرار گیرد

فیلم‌های تاریخی در کشور ما از جذابیت خاصی برخوردارند و تیراژ کتاب‌های تاریخی نسبت به سایر رشته‌ها در وضع خوبی است.»

وی در بخشی از سخنان خود به تغییر رویکرد و اهداف اشاره کرد و گفت: در برنامه‌ی درسی ملی که در حال تدوین و برنامه‌ریزی است، اصلاح رویکرد و اهداف، یکی از هدف‌هایی است که ریاست سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و مدیرکل دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی دوره‌ی عمومی و نظری به آن توجه و عنایت ویژه‌ای دارند. بنابراین در سال ۸۸، برای اصلاح رویکردها و اهداف نگاه بنیادی داریم تا بتوانیم نگرش سنتی و ناکارآمد موجود در درس تاریخ را تغییر دهیم. پرتوی مقدم، تدوین راهنمای برنامه‌ی درسی تاریخ در دوره‌ی متوسطه را جزو مهم‌ترین وظایف دفتر در سال جدید دانست و این رویکرد را متناسب با رویکرد برنامه‌ی درسی ملی (رویکرد فرهنگی- تربیتی) و ضرورت‌ها و نیازهای عصر حاضر معرفی کرد.

جایگاه تاریخ در برنامه‌ی درسی ملی

در برنامه‌ی درسی ملی، به دروس علوم انسانی توجه ویژه‌ای شده است. اگر بخواهیم در شکل آموزش امروزی تغییراتی ایجاد کنیم، باید به اصلاح زیربنایها بپردازیم. کارشناس مسئول گروه درس تاریخ، از توجه و عنایت به رشته‌ی علوم انسانی از جمله درس تاریخ در برنامه‌ی درسی ملی ابراز خرسندی کرد و افزود: «تاریخ در برنامه‌ی درسی ملی به‌عنوان یکی از منابع شناخت معرفی شده است و امید و انتظار می‌رود که بر همین مبنا، درس تاریخ جایگاه خود را در نظام آموزشی پیدا کند. یکی از اصولی که در برنامه‌ی درسی ملی بر آن تأکید زیادی شده، مسئله‌ی هویت ملی و دینی است که بخش عظیمی از این هویت را باید درس تاریخ محقق سازد. دین و مذهب، سرزمین، تاریخ مشترک، و زبان فارسی، مؤلفه‌های اساسی هویت ملی ما را می‌سازند. بنابراین ضروری است، این مؤلفه‌ها و کارکرد آنها را در طول تاریخ به دانش‌آموزان معرفی کنیم و بدانیم، اگر این افتخار ماست که در سرزمین ایران و قلمرو فرهنگی ایرانی- اسلامی زندگی می‌کنیم، به‌دلیل تداوم

برنامه‌ریزی آموزشی، درباره‌ی جایگاه این درس معتقد است: «درس تاریخ مانند سایر درس‌های علوم انسانی، در وضعیتی مطلوب قرار ندارد و این موضوع، به دلایلی عمده، شامل اتخاذ رویکرد نامناسب، اهداف نامطلوب و عدم رعایت اصل تعادل و توازن در گزینش و سامان‌دهی محتوای کتاب درسی مربوط است.»

و ادامه داد: «رویکرد کنونی درس تاریخ در بخش آموزش و تدوین محتوا، بر رویکرد فرهنگی- تربیتی مبتنی نیست و در نتیجه این شکل از آموزش تاریخ، از تربیت شهروند متعهد، خلاق، آگاه و دارای شناخت و قوه‌ی تحلیل ناتوان است. بنابراین، آموزش محتوای کتاب‌های درسی تاریخ به‌خوبی قادر به تغییر رفتار و نگرش متربی نیست.»

وی هم‌چنین افزود: «در بخش طراحی هدف‌ها نیز دچار مشکلاتی هستیم. این اهداف چه در دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی دوره‌ی عمومی و نظری، و چه در امر آموزش، به حیطه‌ی سطحی دانش محدود شده است. کوشش مؤلف کتاب درسی و تلاش دبیر درس تاریخ، بیش‌تر در این راستا قرار دارد تا مجموعه‌ای از اطلاعات و رویدادها و اخبار عمدتاً سیاسی و نظامی را در ذهن دانش‌آموز قرار دهد. در نتیجه، ذهن او به انبانی از داده‌های بی‌ربط و فاقد معنا مبدل می‌شود. بدون آن‌که تشخیص دهد نسبت این رویدادها و وقایع با ما چیست و چه آثار تربیتی و فرهنگی دارند!»

کارشناس مسئول گروه درسی تاریخ، مشکل دیگر این درس را عدم رعایت اصل تعادل و توازن در گزینش و سامان‌دهی محتوا دانست و گفت: «در ارائه‌ی این درس، اصل تعادل و توازن رعایت نشده و بیشتر به قلمروهای خاصی از تاریخ که به جنبه و جهات سیاسی و نظامی مربوط است، پرداخته شده است و حیطه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. درواقع کتاب درسی تاریخ، بیش‌تر تاریخ حاکمان و سیاست‌مداران است و کم‌تر نشانی از مردم و زندگی اجتماعی در آن دیده می‌شود. همه‌ی این دلایل، بستری را به‌وجود آورده است تا دانش‌آموز نسبت به این درس نگاه مثبتی نداشته باشد و آن را کم‌اهمیت و نامطلوب تلقی کند، درحالی‌که سریال‌ها و

تاریخ به انسان کمک می‌کند گذشته
را به خوبی بشناسد و در جهت تبدیل
شدن به شهروندی مطلوب و آگاه،
قدم بردارد



پرتوی مقدم، تدوین راهنمای برنامه‌ی درسی تاریخ در دوره‌ی متوسطه را جزو مهم‌ترین وظایف دفتر در سال جدید دانست

بازنگری بخشی از تاریخ ایران و جهان (۱) برداشتیم؛ به‌ویژه بخش تاریخ اسلام آن که دکتر فرهنگ‌پور با رویکرد جدید (فرهنگی- تربیتی) نگاشته است.»

براساس این گزارش، کارشناس مسئول گروه درسی تاریخ، پس از بیان این مطلب، مهم‌ترین هدف گروه در سال جاری (۱۳۸۷-۸۸) را تدوین راهنمای برنامه‌ی درسی تاریخ برشمرد و برخی برنامه‌های آتی گروه تاریخ خود را تشریح کرد. این برنامه‌ها شامل نقد کتاب‌های درسی تاریخ و تبادل نظر با گروه‌های آموزشی در استان‌ها و شهرستان‌ها و مناطق است.

به گفته‌ی او، امسال قرار است درس تاریخ‌شناسی در بوته‌ی نقد متخصصان، کارشناسان و دبیران تاریخ قرار گیرد تا در اصلاح و بازنگری کتاب‌های درسی و تدوین راهنمای برنامه‌ی درسی، از نقدها مدد بگیریم.

پرتوی مقدم معتقد است، با ایجاد ارتباطی دوسویه، فعال و نهادینه بین گروه تاریخ دفتر برنامه‌ریزی و تألیف و دبیران تاریخ و گروه‌های آموزشی درس تاریخ، می‌توان به اهداف والای آموزشی- تربیتی نزدیک‌تر شد.

وی در خاتمه افزود: «امسال که تدوین برنامه‌ی درسی تاریخ متوسطه را در دست اجرا داریم، فراخوانی در تارنمای گروه به نشانی <http://history-dept.talif.sch.ir> قرار داده‌ایم و از دبیران، صاحب‌نظران و علاقه‌مندان دعوت کرده‌ایم تا با عنایت به رویکرد فرهنگی- تربیتی، نظرات و پیشنهادات خود را درباره‌ی اهداف برنامه‌ی درسی تاریخ، محتوای کتاب و روش‌های ابتکاری و خلاقانه‌ی آموزش و ارزش‌یابی درس تاریخ ابراز کنند.»

عناصر و الگوهایی بوده که ما را به این‌جا رسانده‌اند. از این‌رو، نباید در برنامه‌ی درسی ملی به تاریخ به‌عنوان یک درس تخصصی مخصوص رشته‌ی علوم انسانی نگاه کرد، بلکه تاریخ نیز باید هم‌چون معارف دینی و زبان فارسی، به‌عنوان درسی عمومی برای تمام دوره‌ها و تمام رشته‌ها، به‌خصوص رشته‌های ریاضی و تجربی لحاظ شود، زیرا این دروس پایه‌ها و در کنار هم قادر به هویت‌یابی و هویت‌بخشی هستند.

بحث دیگر در برنامه‌ی درسی ملی، تربیت دینی است. اساس آموزش و پرورش بر تربیت دینی استوار شده است و این تربیت دینی فقط شامل معارف و قرآن نیست، بلکه درس تاریخ نیز باید در کنار این دو مورد توجه ویژه قرار گیرد. درس تاریخ مکمل دو درس معارف و قرآن است. بنابراین، اگر نتوانیم تاریخ پیامبران، ائمه و پیشوایان دین را به‌درستی به دانش‌آموزان عرضه کنیم، در تحقق اهداف برنامه‌ی درسی معارف دینی و قرآن نیز دچار مشکل می‌شویم.»

وی به لزوم ایجاد توازن و تعادل بین ساعات تدریس درس تاریخ و دروس معارف و قرآن اشاره کرد و گفت: «معارف دینی باید بر مبنای اطلاعات صحیح و متقن تاریخی به دانش‌آموزان ارائه شود و این نیازمند اختصاص ساعات بیش‌تری به آموزش درس تاریخ است. به عبارت دیگر، درس تاریخ پیش‌نیاز ضروری برای درس معارف اسلامی است.

این مقام مسئول، درخصوص اصلاح و بازنگری کتاب‌های درسی تاریخ گفت: «سال گذشته قدم مؤثری در اصلاح و

دیسکی گروپہ در گفت وگو با تام لایچاس: «تاریخ جهان» همان موضوعی بود که من می خواستم

صادق علامانی

اشاره

این نوشتار برگرفته از سایت تاریخ جهان است. دیسکی گروپہ دریافت کننده ی بورس مربیان ملی «سازمان خیریه ی میلکین» در سال ۱۹۹۶ است که در «دبیرستان دیوید اچ. هیکن» در کلمبیا (میسوری) تدریس می کند. او علاوه بر تدریس تاریخ جهان در دوره ی متوسطه در هیکن، روش های مطالعات اجتماعی را در دانشگاه میسوری درس می دهد. وی با همکار آموزشی خود، جیل تایلور وارنس، «مطالعه ی آفریقا: با رویکرد میان رشته ای تاریخ جهان» را برای موضوع «پیوند تاریخ جهان، نوامبر ۲۰۰۴»، به رشته ی تحریر درآورد. تام لایچاس، از بخش مطالعه ی تاریخ جهان، خبرگزاری اسوشیتد پرس، در ۶ ژوئن ۲۰۰۵ در لینکلن، استان نبراسکا، این مصاحبه را انجام داده است.

تام: شما چرا تدریس می کنید؟
دیکسی: لیسانس من در رشته ی روزنامه نگاری است. چند سالی برای روابط عمومی پزشکی کار می کردم، ولی بعد با معلمی ازدواج کردم. به نظرم تدریس فایده های زیادی داشت و

من و شوهرم می توانستیم، تابستان و تمام تعطیلات کریسمس را با هم باشیم. به یکباره به تدریس روی آوردم. مسلماً عاشق این شغل شده بودم.
تام: تصور می کنم می خواستید وارد تحقیقات روزنامه نگاری

شوید. نه؟

دیسکی: بله، اما بعد که با همسر آشنا شدم، تصمیم گرفتیم در کلمبیا بمانیم؛ هر چند که روزنامه‌نگاران زیادی در کلمبیا نبودند.

تام: آیا آموزش شما در روزنامه‌نگاری، باعث عملکرد آگاهانه‌تر شما در تدریس نشد؟

دیسکی: فکر می‌کنم تأثیر داشت؛ به‌ویژه که از اطلاعات روزنامه‌نگاری‌ام، در کلاس بجا و بموقع استفاده می‌کردم. هم‌چنین تاریخ باعث می‌شد از نوشتن دور نشوم.

تام: چه مدت تدریس کردید؟

دیسکی: ۲۱ سال.

تام: همیشه تاریخ جهان تدریس می‌کردید؟

دیسکی: حدود ۱۹ سال تاریخ جهان و چند سالی هم تاریخ آمریکا را درس دادم، اما تاریخ جهان همان موضوعی بود که می‌خواستم. نمی‌توانستم تصور کنم که موضوع بهتری بتواند جای‌گزین آن شود. من عاشق مطالعه و سفرم. یکی از چیزهایی که مرا به‌سوی روزنامه‌نگاری کشاند، این بود که می‌خواستم همه‌جور آدمی را ببینم،

و تاریخ جهان هم آن را به‌خوبی برایم ممکن می‌کرد. من به‌دنبال برنامه‌های تاریخ ملل شرق، حتی بورس توپوتا و یا هر امکان دیگری بودم که سفر مرا به مکان‌های جذابی که قبلاً ندیده بودم، فراهم می‌کرد.

تام: در مورد مکان‌های جذاب بگویید.

دیسکی: یک سفر مطالعاتی بورسیه‌ای به مصر

فکر می‌کنم تابستان سال ۲۰۰۰ بود. برنامه‌ای شش‌هفته‌ای در تابستان بود. حدود ۲۰ معلم از سراسر ایالات متحده آمده بودند که در نوع خود یکی از آن تجربیات خوش من بود. من به اماکن مذهبی خیلی علاقه‌مند هستم؛ این‌که چرا چنین اماکن خاصی در طول زمان برای مردم معنادار هستند. درواقع شیفته‌ی تاریخ ادیان هستم و جذابیت خاصی برای من دارد.

به‌عنوان معلم تاریخ، صرفاً دوست دارم اماکن گوناگون را ببینم. شما که بخشی از عمر خود را صرف مطالعه و تدریس تاریخ کرده‌اید و در مورد سفر بی‌تجربه نیستید، حتماً می‌دانید که هیچ سفری را نمی‌توان عیناً تکرار کرد. در هر سفر اتفاقات منحصر به فردی رخ می‌دهند.

تام: مثل چی؟

دیسکی: در یک سفر آموزشی با دانش‌آموزان در بیت المقدس بودیم. شبیه گردش‌های علمی کوتاه در ایالات متحده بود که بچه‌ها در یک منطقه‌ی دوست‌داشتنی قرار می‌گرفتند. **تام:** این تجربیات را با دانش‌آموزان سهیم هستید؟

دیسکی: همیشه وقتی در سفریم؛ در مورد اشتباهات فرهنگی صحبت می‌کنم، آن‌هم اشتباه فاحش گردشگر.

تام: در حال حاضر تاریخ جهان را چگونه آموزش می‌دهید؟

دیسکی: معمولاً با یک معلم انگلیسی، تاریخ جهان را گروهی تدریس می‌کنیم. روزی دو ساعت با بچه‌ها کار می‌کنیم. بنابراین، دانش‌آموزان درباره‌ی انگلیسی و تاریخ بسیار می‌آموزند. تدریس این کلاس به روش کمی نیست.

تام: آیا از همکاری و تشریک‌مساعی با هم لذت می‌برید؟

دیسکی: خیلی زیاد، همکار من معرکه است.

تام: چه نوع موضوعاتی را برای مطالعه به بچه‌ها می‌دهید؟ **دیسکی:** پویایی ما مستمر است. تا آخر سال دانش‌آموزان این کتاب‌ها را می‌خوانند: «گیل گامش»، «سان

دیانا»، «اودیسه»، «اتللو»، «فرانکشتاین»،

«همه چیز فرو می‌ریزد»، «رامایانا»،

«آتش فراموش‌شده»، آمریکاییان،

«خدای چیزهای کوچک» که

عاشقش هستم، و «زیبایان هنوز

به‌دنیا نیامده‌اند». هم‌چنین آن‌ها

«در جبهه‌ی غرب خبری نیست» و

«بادبادک‌باز» را می‌خوانند.

تام: سال گذشته این مطالعات به دانش‌آموزان شما چه

انگیزشی داد؟ می‌خواهم بدانم، ادبیات چگونه به تدریس تاریخ کمک می‌کند؟

دیسکی: ما بادبادک‌باز را خواندیم که در مورد وقایع افغانستان

است. در این رمان، بحث جالب آن‌جاست که سنت‌های فرهنگی و فلسفی با هم تماس پیدا می‌کنند و آن‌گاه هم سیاست با آن

دو در هم می‌پیچد. دانش‌آموزان می‌دانند که سیاست می‌تواند در مقیاس جهانی مطرح شود. رمان به دانش‌آموزان کمک می‌کند به

خط‌مشی سیاسی ببینند که در زندگی فردی می‌تواند نقش مؤثری داشته باشد. این کتاب درباره‌ی برآمدن و فروافتادن

گروه **طالبان** است. پسری با خانواده‌اش زندگی می‌کند که به‌ناگاه زندگی‌اش به دست قدرت‌های غیر قابل‌تصور زیرورو

می‌شود. ما متوجه می‌شویم که او درصدد مخفی نگه‌داشتن اسراری است و درمی‌یابیم آگاهی بیش از ارزش یک راز، برای

پنهان کردن آن متحمل صدمات می‌شویم. برای نوجوانان ۱۵ یا ۱۶ ساله، این موضوع کم‌اهمیتی نیست. راز چیست؟ چه‌گونه آن را حفظ کنیم؟ آیا باید آن را بازگو کرد؟ کتاب بر تمامی این سطوح کار کرده است.

تام: شما چگونه از کتاب‌هایی که آن‌ها مطالعه کرده‌اند، مباحث آموزشی را نتیجه می‌گیرید و مطرح می‌کنید؟

دیکسی: من و جیل، همکارم، همیشه برای هدایت بحث‌ها، سؤالاتی آماده می‌کنیم تا دانش‌آموزان در نشریه‌ای پاسخ دهند. ما به جای نمره دادن به آنان، پاسخ‌هایشان را دقیقاً می‌خوانیم تا مطمئن شویم که بچه‌ها کارهایشان را انجام داده‌اند. هم‌چنین، سمینارهای سقراطی (پرسش و پاسخ) ترتیب می‌دهیم. کسی نمی‌تواند در بحث‌ها شرکت کند، مگر آن‌که مطالعه داشته باشد. من می‌کوشم تدریس را روی مطالعات فکری و فلسفی متمرکز کنم. به نظر من، مطالعه‌ی سنت‌های فلسفی به دانش‌آموزان کمک می‌کند، زندگی کاملی داشته باشند. من تلاش می‌کنم بچه‌ها را قانع کنم که بخوانند و بنویسند. آنان می‌توانند به هر بخشی از اطلاعات که می‌خواهند، دست یابند، ولی ناچارند در داور و سازمان‌دهی اطلاعات مهارت یابند. فکر

نمی‌کنم کسی بتواند این کار را بدون داشتن زمینه در مورد محتوا و تفکر در مورد آن انجام دهند.

تام: چه کسی بیشترین تأثیر را بر روش تدریس شما گذاشته است؟

دیکسی: جیل، که همکار آموزشی

بزرگواری است. معلمان خوب همیشه در مورد آنچه انجام می‌دهند، عمیقاً فکر می‌کنند. «مشارکت» روش والایی است. یک جفت چشم اضافی اهمیت دارد؛ کسی که آنچه را شما هنگام کار انجام می‌دهید، ببیند.

تام: دشوارترین کار در مورد آموزش تاریخ جهان چیست؟

دیکسی: قصد ما آن است که دانش‌آموزان آنچه را برایشان اساسی است، بدانند. شما به تصویر بزرگی زل می‌زنید که در پایان سال، می‌خواهید دانش‌آموزان باشند. می‌کوشید به دانش‌آموزان نشان دهید، مفاهیم و معانی چگونه باهم پیوند می‌یابند. می‌دانیم که درونمایه‌های متعالی هستند که تجربه‌های بشری ما را بسط می‌دهند. بنابراین، ما سعی داریم نمونه‌های خاصی را دریابیم که به کمک آن‌ها بتوان مفاهیم اصولی را به‌خوبی آموزش داد.

تام: چگونه فرایند چنین آموزشی را طرح‌ریزی می‌کنید؟ و چگونه به تعیین درونمایه‌ها و نمونه‌های مورد نظرتان

می‌پردازید؟

دیکسی: گاهی در ماه آگوست گردهمایی داریم و بخشی را فهرست‌وار مطرح می‌کنیم. جیل علاقه دارد قدری از لحاظ تاریخ‌شماری و قدری از لحاظ درونمایه به هر موضوع پرداخته شود. از کتاب‌های معتبر بهره می‌گیریم و از آن‌ها تصاویری را استخراج می‌کنیم که بر خواسته‌های ما متمرکز هستند و در ادبیات برای کمک به فهم هرچه بهتر بچه‌ها مفید محسوب می‌شوند. در طول سال، هر یکشنبه بعدازظهر با دوستان جلسه‌ای تشکیل می‌دهیم تا جزئیات برنامه‌ریزی طول هفته را معین کنیم.

تام: وقتی دانش‌آموزان به کلاس شما می‌آیند، چه پیش‌زمینه‌ای در مورد درس دارند؟

دیکسی: آن‌ها کلاس دهم هستند و این اولین کلاس تاریخ جهان آن‌هاست. آنان در کلاس‌های ششم و هفتم درس فرهنگ‌های جهان را داشته‌اند که بر فرهنگ متمرکز است، نه تاریخ.

تام: چگونه بچه‌ها شرایط لازم را برای کلاس شما پیدا می‌کنند؟

دیکسی: ثبت‌نام آزاد است و هیچ منعی وجود ندارد. من

باید آدم روشن و صاحب‌نظری باشم. کلمبیای

میسوری شهرکی دانشگاهی است.

بسیاری از والدین استادند و

بسیاری از بچه‌های آنان مهاجر.

حتی سال گذشته چند تن از

دانش‌آموزان زرتشتی بودند. ما

همزمان در یک برنامه‌ی حمایتی

که توسط «انجمن دستاوردهای

اقلیت» برگزار می‌شود، شرکت می‌کنیم. در

این برنامه دانش‌آموزان اقلیت حضور دارند. بخشی از کار من

کمک به آن‌هاست. بسیاری از آن‌ها که به‌طور مداوم در جریان

آموزش‌های آکادمیک و علمی نبوده‌اند، این کلاس‌ها را به پایان

می‌برند. این برای من به‌عنوان یک معلم، جالب است.

تام: سؤال دیگری هست که باید بپرسم؟

دیکسی: سؤال نکردید که چگونه این مدرسه به چنین برنامه‌ی

توانمندی رسیده است. یک دلیلش این است که ما کوشیده‌ایم، به

جمعی بسیار نامتجانس آموزش دهیم. و ما یاوران اداری و اجرایی

توانایی داریم. از جمله، آن‌گاه که به کتاب‌های جدید نیاز داریم،

به‌سهولت در اختیارمان قرار می‌گیرند. آن زمان که درخواست کلاس

بزرگ‌تری می‌کنیم تا بچه‌ها بتوانند در گروه‌های خود به‌راحتی

جابه‌جا شوند، به سرعت فراهم می‌شود. مدرسه شدیداً حامی

کارهای ماست.



موزه‌ی تاریخ

موزه‌ای آموزشی در شهر تهران

مسعود جوادیان

ایجاد موزه، آشنایی دانش‌آموزان با تاریخ، به شکلی ملموس و ایجاد نگرش جدید در آنان نسبت به تاریخ بوده است. «تونل تاریخ»، نخستین مکانی است که هر بازدید کننده‌ای می‌باید از آن عبور کند؛ تونلی خیال‌انگیز و نسبتاً تاریک. در واقع بازدید کننده با عبور از آن، فضای شهر و فضای ذهنی خود را به فراموشی می‌سپارد تا با توجه و آمادگی لازم به بازدید موزه بپردازد.

اختصاص داشت. در این سال، گروهی از کارشناسان، کار مطالعه و برنامه‌ریزی برای ایجاد یک موزه‌ی تاریخ ویژه‌ی کودکان و نوجوانان را شروع کردند. کارشناسانی نیز از «سازمان میراث فرهنگی» در این کار ایشان را مساعدت می‌کردند. سرانجام در همان سال کتاب‌خانه تعطیل و موزه رسماً افتتاح شد. البته در سال ۱۳۸۲ نیز تغییراتی در بنا صورت گرفت. خانمبرزگر اظهار داشت که هدف از

چندی پیش به دعوت مسئولان موزه‌ی تاریخ، در معیت عباس پرتوی و یعقوب توکلی به بازدید موزه‌ی مذکور رفتیم. استقبال گرم و محبت‌آمیز نرگسبرزگر، مسئول موزه و حسن اسلامی، زمینه‌ای مناسب فراهم آورد تا ابتدا درباره‌ی تاریخچه‌ی شکل‌گیری موزه به گفت‌وگو بنشینیم. ساختمان موزه تا پیش از سال ۱۳۷۱، به یکی از کتاب‌خانه‌های «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان»



باستانی از جنس سفال و شیشه برای فروش موجود است.

پس از بازدید، ما را به اتاق جلسه دعوت کردند. معلوم شد که از پیش میزگردی را برای بحث و تبادل نظر درباره‌ی موزه پیش‌بینی کرده‌اند. در میزگرد، هر یک از حاضران به فراخور سلیقه‌ی خود، نکاتی را برای تکمیل موزه و شناسایی بهتر آن بیان داشتند. جا دارد مدیران مدارس شهر تهران، دست‌کم یک‌بار در سال دانش‌آموزان خود را به بازدید موزه‌ی تاریخ ببرند. این موزه در خیابان شهدا قرار دارد.

راهنما گوش فرا دهند؛ راهنمایی که برای سخن گفتن با کودکان و نوجوانان و ایجاد تعامل فکری با آنان تربیت شده‌اند. در مکتب‌خانه‌ی تاریخ، به‌قدر وسع و توان، ماکت‌ها و تصاویر جالبی از دوره‌های تاریخی؛ به‌ویژه تاریخ ایران و اسلام، تهیه و نصب شده‌اند که با توضیحاتی درباره‌ی تاریخ همراه هستند.

در بخش گنجینه‌ی تاریخ‌شناسی «نیز ابزارها و روش‌های شناخت گذشته به نمایش در می‌آیند. در آخرین بخش، یعنی «بخش سفال»، برخی ابزارهای

سپس وارد اتاقی موسوم به «سفینه‌ی تاریخ» می‌شوید. در این‌جا به کمک یک سفینه، بازی با نور و نیز نمایش تصویر، پیدایش زمین و چگونگی آماده شدن آن را برای زیست جانوران، به شما نمایش می‌دهند.

پس از آن به «مکتب‌خانه» تاریخ راهنمایی می‌شوید؛ سالنی که در سرتاسر آن نقشه‌ها و تصاویر تاریخی نصب شده‌اند. پیش از مشاهده‌ی تصاویر و نوشته‌های مربوط به آن‌ها، بازدیدکنندگان باید روی صندلی‌هایی در چند ردیف بنشینند و به توضیحات



اخيراً در یک مأموریت اداری، فرصتی پیش آمد تا سری به صحرای طبس بزنیم؛ مکانی که هلی کوپترهای آمریکایی در جریان حمله‌ی نظامی به ایران در اوایل اردیبهشت ۱۳۵۹ و به منظور آزادسازی جاسوس‌های آمریکایی در تهران، در آن‌جا در شن فرو غلتیدند و خدا نخواست که در کار خود توفیق یابند.

ظهر روزی که از طبس عازم یزد بودیم، دوستان را راضی کردم که در راه برای بازدید از مکان مذکور توقفی داشته

باشیم. از همان ابتدای حرکت در خروج از شهر طبس، هیجان عجیبی بر من مستولی شده بود؛ گویی، همین دیروز واقعه‌ی حمله‌ی آمریکا به ایران صورت پذیرفته است. اما با نزدیک شدن به محل مزبور، بر حیرتم افزوده شد! در آن‌جا هیچ اثری از بقایای هلی کوپترها نبود! مگر نه این‌که روزنامه‌ها در سال ۱۳۵۹ به عنوان خبری داغ، ماجرای آن را با عکس و تفضیلات لازم منتشر کردند؟ و مگر نه این‌که همان تصاویر اکنون در بسیاری از کتاب‌ها و نشریات منتشر شده موجود هستند؟ پس چرا هیچ

اثری از آن‌ها نیست تا به صورت موزه‌ای از آن رویداد درآید.

هر چند تاکنون پاسخی برای این سؤال نیافته‌ام، اما این موجب نشد که دو رکعت نماز شکر در «مسجد شکر» در آن غروب خیال‌انگیز نخوانیم. در نزدیکی مکان وقوع حادثه و در کنار جاده‌های طبس به یزد، به مناسبت این حادثه، مسجدی به نام مسجد شکر بنا کرده‌اند. حقیقتاً بر هر ایرانی واجب است که برای چنان عنایت الهی، شکر و سجده به‌جا آورد.

در صحرای طبس

ج ۲



آموزش تاریخ

در کتاب ماه تاریخ و جغرافیا

تاریخ پرداخته است.

● **بررسی تطبیقی چهار اثر درسی:** این بررسی توسط بهرنگ ذوالفقاری انجام شده است. از چهار کتاب مذکور، دو مورد آن مربوط به پیش از انقلاب است؛ اولی تألیف مرحوم عباس اقبال و دومی تألیف نصرالله فلسفی، عباس پرویز و علی اصغر شمیم. دو مورد دیگر مربوط به پس از انقلاب اند؛ نخست کتابی بدون

حجم قابل توجهی از مطالب شماره‌ی ۱۳۱ «کتاب ماه تاریخ و جغرافیا» به آموزش تاریخ اختصاص یافته است؛ از آن جمله است:

● **مسئله‌ی آموزش تاریخ و چند پرسش:** سخن سردبیر است و حاوی طرح پرسش‌هایی در زمینه‌ی تاریخ نگاری و آموزش تاریخ که پاسخ آن‌ها را به زعم وی باید در «فرصت‌های مبسوط پژوهشی و هم‌اندیشی و... جست‌وجو کرد».

● **جدال معاصران بر سر تاریخ باستان:** مطلبی است از دکتر عبدالرسول خیراندیش در باب تفسیرهای نوین ملت‌های معاصر از تاریخ باستان. این مطلب پیش‌تر در شماره‌ی ۳ «رشد آموزش تاریخ» منتشر شده بود.

● **نقش تاریخ شفاهی در کاربردی کردن علم تاریخ:** در این مقاله که به قلم ابوالفضل حسن‌آبادی است، پیشنهادهایی در زمینه‌ی لحاظ کردن تاریخ شفاهی در دانشگاه‌ها و دبیرستان‌ها ارائه شده است.

● **آموزش تاریخ آموزش زندگی است:** دکتر رضا شعبانی، نویسنده‌ی این مطلب، به نقل و شرح تجربیات معلمی خویش در زمینه‌ی آموزش تاریخ پرداخته است.

● **لزوم بومی‌گرایی در آموزش تاریخ:** گفت‌وگویی است با دکتر منصوره اتحادیه. محور این گفت‌وگو، وضعیت آموزش تاریخ در دانشگاه‌های کشور است.

● **هنوز هم در تاریخ، مردم هیچ‌کاره‌اند:** گفت‌وگویی است نسبتاً کوتاه با نقی لطفی (استاد بازنشسته‌ی تاریخ دانشگاه فردوسی) درباره‌ی آموزش تاریخ در دانشگاه‌های ایران.

● **تاریخ، آموزشی برای آموزگاران:** در این مقاله، مرضیه سلیمانی به معرفی تفصیلی دو کتاب خارجی درباره‌ی آموزش



ذکر مؤلف یا مؤلفان، و دوم کتاب «تاریخ ایران و جهان» (۱) که هم‌اکنون کتاب درسی دانش‌آموزان سال دوم رشته‌ی ادبیات و علوم انسانی است، به قلم مسعود جوادیان، دکتر عبدالرسول خیراندیش، محمدعلی علوی‌کیا و دکتر طوبی فاضلی‌پور.

● **آموزش تاریخ در وب:** میرهادی حسینی، نویسنده‌ی این بخش، به معرفی سایت‌های مرتبط با آموزش تاریخ پرداخته است.

آموزش نژادپرستی در برنامه‌های درسی اسرائیل

اکرم علیخانی

دکتر حامد عمار از استادان دانشگاه مصر که به پدر علوم تربیتی معروف است، در مقدمه‌ای در ابتدای این کتاب، ضمن بیان خاطرات خود در مورد موضوع نژادپرستی، برنامه‌های درسی اسرائیل را آینه‌ی تمام‌نمای نژادپرستی علیه اعراب می‌داند. در فصل اول، مؤلف متون کتاب‌های درسی را در مورد پست شمردن اعراب ذکر و اهداف صهیونیست‌ها را از این کار بررسی می‌کند. در متن اول، اعراب (فلسطینی‌ها) با صفات زشتی نظیر افعی، حشرات موذی و... توصیف شده‌اند. در متن دوم، عرب‌ها، دزدهای خون‌آشام و توطئه‌گر معرفی شده‌اند. نویسنده، هدف از این عمل را بد جلوه‌دادن شخصیت اعراب بین نسل آینده‌ی صهیونیست‌ها می‌داند.

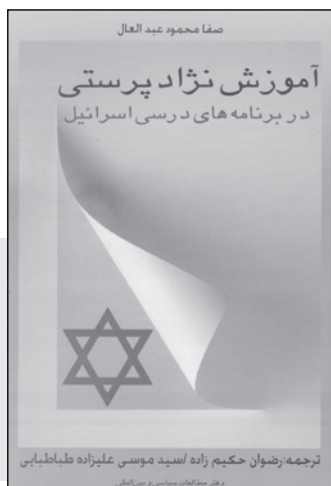
متن سوم، اعراب را افرادی شیب‌د و تروریست دانسته و بچه‌ها را به هشیاری در برابر اعراب فرومایه دعوت کرده است. همچنین عرب‌ها را به آدمکش‌ان خون‌آشام، گدایان سمج و محتاج صدقه‌های یهودیان تشبیه کرده و در مقابل، خود را افرادی دانسته که برای عرب‌های فقیر صدقه جمع می‌کنند و به فلسطینی‌ها کمک نقدی می‌کنند.

فصل دوم شامل متونی است که رژیم اسرائیل در کتاب‌های درسی درخصوص برتری نژاد یهود آورده و خود را قوم برگزیده‌ی خدا معرفی کرده است. در این متون، عرب‌ها را تحقیر کرده و آن‌ها را افرادی بی‌کار و

مجموعه‌ی مذکور به منظور آشنایی با برنامه‌های درسی اسرائیل در زمینه‌ی نژادپرستی تدوین شده است. نویسنده‌ی کتاب با مطالعه و بررسی شانزده کتاب درسی مدارس ابتدایی اسرائیل در دروس مطالعات اجتماعی شامل تاریخ و جغرافیا، بر آن است تا با سود جستن از متون این کتاب‌ها در زمینه‌ی تربیت نژادی، ادعاهای دروغین صهیونیست‌ها را بیان و حقایق واقعی را تشریح کند. نگارنده در ادامه‌ی مقدمه، یکی از مأموریت‌های اصلی نظام آموزش و پرورش رژیم اشغالگر قدس (اسرائیل) را تولید ترس از دیگران و ایجاد نفرت و دشمنی نسبت به عرب‌ها در افکار نوجوانان اسرائیلی می‌داند. برنامه‌های درسی، بهترین وسیله‌ی مؤسسات اسرائیلی در تحقق این اهداف هستند و علت بررسی مرحله‌ی ابتدایی را زیربنایی بودن این مرحله برای مراحل بعدی آموزش و نقش اساسی دوره‌ی ابتدایی در شکل‌گیری شخصیت دانش‌آموزان می‌داند. البته اسرائیلی‌ها هم این دوره را مهم‌ترین مرحله‌ی آموزش می‌دانند. با مطالعه‌ی این کتاب و اطلاع از نفوذ برنامه‌های نژادپرستی

در کتاب‌های درسی، می‌توان پی برد که علت تشکیل تروریسم دولتی صهیونیست‌ها چیست. این برنامه‌های درسی ابزاری برای آمادگی روحی و نظامی دانش‌آموزان، دادن حس برتری نژادی و اعتماد به نفس به آن‌ها هستند. این‌گونه، روح جنگ‌طلبی در آن‌ها زنده می‌شود و رسیدن به اهداف صهیونیست‌ها که همان تصرف سرزمین‌های اعراب است، به راحتی امکان‌پذیر می‌شود. چرا که اعراب در این متون، افرادی منفی و یهودیان، خلق برگزیده معرفی شده‌اند.

مؤلف در انتهای هر فصل، متون عبری مربوط به فصل را توضیح داده است.



مؤلف: صفا محمود عبدالعال
مترجمان: رضا حکیم‌زاده و سید موسی
علیزاده طباطبایی
ناشر: مرکز چاپ و انتشارات وزارت
خارج، چاپ اول: تابستان ۱۳۸۶

خوش گذران نشان داده است. در عوض، نژاد یهود را در طول تاریخ خالص و پاک دانسته‌اند.

صهیونیست‌ها برای خراب کردن ذهنیت نوجوانان اسرائیلی نسبت به عرب‌ها، در کتاب‌های درسی‌شان، با مقایسه‌ی بین پیشرفت اسرائیل و عقب‌افتادگی اعراب، به برتری و تقابل فرهنگی یهودیان بر عرب‌ها اشاره کرده‌اند. در متن هفتم این فصل، مقایسه‌ای بین یک یهودی و یک عرب صورت گرفته است که در آن تلاش شده، فرد عرب برای بچه‌های اسرائیلی، فردی عقب‌مانده، خشن و مسلح جلوه کند و در مقابل، فرد یهودی شخصی پیشرفته، مسالمت‌آمیز و مخالف مسلح بودن معرفی شود. در ادامه‌ی این فصل، نگارنده نشان داده است که صهیونیست‌ها چگونه فعالیت‌های دانشمندان مسلمان در مسائل علمی را پنهان می‌کنند و پیشرفت‌های آنان در زمینه‌های گوناگون را به غرب نسبت می‌دهند.

فصل سوم کتاب، در زمینه‌ی تبعیض نژادی در سلسله مراتب اجتماعی است. در این قسمت، مؤلف با بهره‌گیری از متون موجود، تبعیض یهودیان با عرب‌ها و یهودیان با خود را نشان داده است که حتی بین مهاجران یهودی اروپایی و مهاجران یهودی عرب تفاوت وجود دارد: «در سال‌های اولیه‌ی قرن بیستم، هر محله‌ای پذیرای تعدادی مهاجر شد که وابستگی‌هایی با یکدیگر داشتند مثلاً خانواده‌های ممتاز در خانه‌های ممتاز و گروه یمنی‌ها در مخالوت [خانه‌های کوچک و فقیرانه] اسکان داده شدند ...» [ص ۸۵].

و این‌گونه بین یهودیان عرب تفاوت قائل شدند. هدف از انتقال یهودیان عرب، استفاده از آنان به عنوان کارگر به جای کارگران عرب فلسطینی بود. طبقات فرودستی که گاه از شدت فقر لباس نداشتند و این فاصله‌ی طبقاتی در همه‌ی زمینه‌ها چون سهمیه‌ی دانشگاه‌ها، درآمد، مراسم اعیاد و... مشاهده می‌شود. در این فصل مؤلف نشان داده است که صهیونیسم‌ها چگونه از ظلم‌هایی که در نقاط گوناگون جهان در طول تاریخ به یهودیان شده است، به نفع خود و علیه اعراب بهره‌برداری می‌کنند.

فصل چهارم به ادعاهای حقوق تاریخی در سرزمین اسرائیل اختصاص دارد. **تئودور هرتزل**، بنیان‌گذار صهیونیست سیاسی گفته است: «مرزهای کشور اسرائیل به اندازه‌ای وسیع خواهد بود که مرزهای دولت‌های داود و سلیمان را فراگیرد. این مرزها براساس نیازها و افزایش مهاجران خواهد بود.» [ص ۱۱۳] و این‌گونه توسعه‌طلبی‌های صهیونیست‌ها و گسترش شهرک‌سازی مهاجرت یهودیان به فلسطین و... آغاز گشت.

نگارنده در آخر، برخی اصطلاحاتی را که به کرات در کتاب‌های درسی تکرار شده‌اند، انتخاب و تشریح کرده است؛ از جمله: سرزمین اسرائیل، سرزمین بدون ملت و ملت بدون سرزمین، نقش مهاجران اولیه و...

فصل پنجم: تشکیل اردوهای دانش‌آموزان کلاس پنجم و اردوهای آشنایی با سرزمین است که در آن‌ها با اماکن و آثار تاریخی مربوط به اسرائیل آشنا می‌شوند. در متون این فصل جولان، اردن و جنوب لبنان، جزو مناطق لاینفک اسرائیل معرفی

شده‌اند. آموزش و پرورش صهیونیست‌ها می‌کوشد دانش‌آموزانش را با چگونگی روابط اسرائیل با کشورهای خاورمیانه آشنا کند.

فصل ششم: وضعیت امنیتی اسرائیل و ترس دائم آنان از دیگران را نشان می‌دهد. این نگرانی‌ها از ابتدای مهاجرت یهودیان آغاز شده و آنان را به آموزش نظامی کشانده است. آنان از ترس حمله‌ی فلسطینی‌ها، غالباً شهرک‌ها را به عنوان مراکز نظامی تأسیس کرده‌اند و نگرانی از معابر را با دقت انجام می‌دهند و به شکلی آماده‌اند که هر لحظه می‌توانند به کشوری حمله کنند. ترس آن‌ها یکی از دلایلی است که نمی‌گذارند کمکی به اردوگاه‌های فلسطینی برسد. صهیونیست‌ها در کتاب‌های درسی‌شان، متونی آورده‌اند که احساسات دانش‌آموزان را علیه فلسطینی‌ها تحریک و بچه‌ها را برای مقاومت در برابر عرب‌ها و سرکوب آن‌ها از طریق ترور و ورود به ارتش اسرائیل آماده می‌کند. در حالی که در هیچ کتاب درسی اسرائیل، به رفتار غیرانسانی صهیونیست‌ها علیه مردم بی‌دفاع فلسطین اشاره‌ای نشده است. آنان با نشان دادن قدرت یهودیان، به دانش‌آموزانشان اعتماد به نفس و افتخار به خود را می‌آموزند.

فصل هفتم: نویسنده در فصل پایانی کتاب با عنوان «یهودی کردن بیت‌المقدس» نشان می‌دهد که در دوره‌ی ابتدایی، کتاب‌های درسی به ویژه اجتماعی، تاریخ و جغرافیا، به شکلی تدوین شده‌اند که سرزمین اسرائیل مساوی با تاریخ یهود تصور شود. در این چارچوب، «تاریخ قدیم یهودیت» منبع اصلی استراتژی صهیونیستی در تمامی زمینه‌ها اعم از عملی و نظری است و کتاب‌های درسی مهم‌ترین وسیله‌ی تحقق آن است. در حقیقت، تاریخ مذهبی یهود تا حد زیادی بر تفکر صهیونیستی نقش داشته و اسرائیل برنامه‌های متجاوزانه و توسعه‌طلبانه‌ی خود را از این تاریخ اخذ کرده است. اسرائیل برای آموزش و پرورش اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل است، زیرا آموزش و پرورش در تحقق جامعه‌ی یهودی نقش عمده‌ای دارد.» [ص ۱۸۵] مؤلف در این فصل، علاوه بر ارائه‌ی متونی درخصوص یهودی‌کردن بیت‌المقدس، متونی از کتاب «اورشلیم (بیت‌المقدس) مرکز فرهنگی و معنوی خلق یهود» آورده است که در کلاس سوم ابتدایی تدریس می‌شود.

متن اول: «اورشلیم، شهر مقدس و پایتخت ابدی اسرائیل. هر سنگی از سنگ‌های موجود در اورشلیم داستان‌های کهنی در سینه دارد و روی هر یک از آن‌ها، تاریخی از انتظار، صلح، جنگ، بدبختی و تبعید نقش بسته است؛ تاریخی که به ۳۸۰۰ سال قبل باز می‌گردد. [اورشلیم برای من و تو، من اسرائیل را کشف کردم، ص ۵]» [ص ۱۹۰].

متن دوم: «اورشلیم، شهری مقدس و پایتخت ابدی اسرائیل. این شهر فقط یک نقطه در نقشه‌های جهان نیست، بلکه یک تفکر و یک نماد است. اورشلیم نمادی از زندگی و پیروزی‌های خلق یهود به حساب می‌آید. [اورشلیم مرکز فرهنگی و روحانی خلق یهود، کتاب درسی کتاب جغرافی براساس برنامه‌های درسی و وزارت آموزش، فرهنگ و ورزش اسرائیل]» (ص ۱۹۱).

معرفی کتاب

فریده حشمتی
سرگروه تاریخ. شهر تهران

تاریخ آغازین فراماسونری در ایران

جلد اول: نوشته‌ی حمیدرضا شاه‌آبادی، چاپ اول ۱۳۷۸.

جلد دوم: نوشته‌ی حمیدرضا شاه‌آبادی، چاپ اول ۱۳۸۰.

جلد سوم: به کوشش یحیی آریا بخشایش، چاپ اول ۱۳۸۴.

جلد چهارم: به اهتمام یحیی آریا بخشایش، چاپ اول ۱۳۸۷.

شرکت انتشارات سوره‌ی مهر

از آنجایی که جریان فراماسونری در تاریخ معاصر ایران از اهمیت بسیاری برخوردار است، تهیه و تنظیم منابع دقیق و مدون با اسلوب علمی درباره‌ی هویت سازمان جهانی فراماسونری و تاریخچه‌ی آن در ایران نیز بسیار مهم جلوه می‌نماید.

کتاب «تاریخ آغازین فراماسونری در ایران» از جمله کتاب‌هایی به‌شمار می‌رود که براساس بیش از ۱۳۰ پرونده‌ی موجود در آرشیو لژ فراماسونری بیداری ایران (نخستین لژ رسمی تشکیل شده در ایران) نگاشته شده است.

این اسناد در کتابخانه و مرکز اسناد حوزه‌ی هنری نگهداری می‌شده و هم به زبان فارسی و هم به زبان فرانسه بوده است. بخشی از این اسناد ابتدا در روزنامه‌ی ایران منتشر شد، اما پس از معرفی صاحبان پنجاه پرونده، این کار متوقف



شد و تهیه‌کنندگان به این نتیجه رسیدند که این اسناد را به روش موضوعی و تحلیل سند به سند ادامه دهند که به طرح این مجموعه انجامید.

مجموعه اسناد لژ بیداری ایران عبارت است از ۱۲۱ پرونده که نام ۱۲۱ عضو لژ بیداری ایران را بر خود دارد و به ترتیب

از شماره‌ی ۱ تا ۱۲۱ شماره‌گذاری شده است. هم‌چنین هشت پرونده دیگر نیز وجود دارد که نام هشت عضو دیگر روی جلد آن‌ها نقش شده، منتها آن‌ها را شماره‌گذاری نکرده‌اند. در بررسی مقدماتی، دلیل عدم شماره‌گذاری این پرونده‌ها را نگهداری در دو محل متفاوت دانستند. از این‌رو، هشت پرونده‌ی دیگر نیز شماره‌گذاری شدند. بدین ترتیب، مجموعه صاحب ۱۲۹ پرونده از اعضای رسمی لژ شد.

علاوه بر این، شش پرونده دیگر نیز وجود داشته که دو مورد از آن‌ها شماره‌ی مشخصی نداشتند و به افراد معینی مربوط نبودند، اما عنوان هر پرونده روی جلد آن نوشته شده بود. این دو عنوان عبارت بودند از «متفرقه‌ی افراد» که اسناد متفرقه‌ی مربوط به اشخاص گوناگون (عمدتاً اعضای لژ) در آن نگهداری می‌شد و «متفرقه‌ی شرق اعظم» که مکاتبات متفرقه با لژ گرانده اوریان فرانسه (لژ مادر) در آن نگهداری می‌شد. چهار پرونده‌ی دیگر هم بودند که هرکدام شماره و عنوان مشخص داشتند؛ ازجمله: «انتخابات سالاران»، حاوی نتایج انتخابات داخلی برای تعیین صاحب‌منصبان لژ در سال‌های ۱۹۱۱ و ۱۹۱۲. «متفرقه لژها» حاوی مکاتبات متفرقه‌ی لژ بیداری ایران با دیگر لژهای جهان، «ضامن دوستی» حاوی مکاتبات مربوط به مبادله‌ی ضامن دوستی میان لژ بیداری ایران و دیگر لژهای جهان، و بالاخره «سیر بیگانگان از طرف لژ» که در آن مدارک و اسناد مربوط به ورود داوطلبان به لژ نگهداری می‌شده است. بعید نیست که این چهار پرونده به مجموعه‌ی دیگری مربوط باشد که سایر بخش‌های آن در دست نیست.

بدین ترتیب، تعداد پرونده‌های موجود در مجموعه‌ی اسناد، به ۱۳۵ پرونده و در مجموع ۷۳۵ برگ سند می‌رسد. البته تعداد بسیاری از این اسناد جنبه‌ی تکراری داشتند. نمونه‌ی این دسته از اسناد، نامه‌های درخواست برای ارتقای درجه و ازدیاد حقوق است که در بیشتر پرونده‌ها، به شکل یکسان وجود دارد. برخی پرونده‌ها کاملاً خالی از هر نوع سند هستند و تنها روی جلد آن‌ها نام عضو صاحب پرونده نوشته شده است. در بعضی نیز بیشتر از یک یا دو سند دیده نمی‌شود و در بعضی دیگر نزدیک به ۲۰ سند و یا بیشتر وجود دارد. اسناد موجود در هر پرونده، در چند دسته طبقه‌بندی شده‌اند:

۱. یادداشت‌ها و نوشته‌هایی کوتاه با عنوان معرفی‌نامه.
۲. تقاضانامه‌های عضویت که گاه مشخصات افراد را نیز دربرمی‌گیرد.
۳. نوشته‌هایی با امضای صاحبان پرونده‌ها که سابقه‌ی ماسونی افراد را قبل از ورود به لژ مشخص کرده است.
۴. برگه‌های تفتیش احوال یا فرم‌های راپورت که در اکثر پرونده‌ها از سه عدد تجاوز نمی‌کند.

۵. یادداشت‌هایی که صاحبان پرونده‌ها نوشته و از لژ تقاضای ارتقای رتبه و یا افزایش مواجب (حقوق) کرده‌اند.

۶. مراسله‌های اداری که بین گرانده اوریان فرانسه و لژ بیداری ایران، درباره‌ی پذیرش عضویت و یا اخراج و محو اسم اعضا، رد و بدل شده است. تصاویر اسناد موجود در هر پرونده، در پایان شرح موضوع آن پرونده آورده شده است.

اعضای لژ بیداری در ایران، طیف متنوعی از هنرمند و صنعتگر گرفته تا نظامی و سیاستمدار را شامل می‌شده است. حجم زندگی‌نامه‌های موجود در این کتاب یکسان نیست. شرح برخی به اختصار آمده و برخی به تفصیل. دلیل این تفاوت دو چیز است: نخست، میزان اهمیت افراد و نقش آنان در تاریخ معاصر و در لژ بیداری ایران؛ و دوم، میزان اطلاعات موجود درباره‌ی آنان.

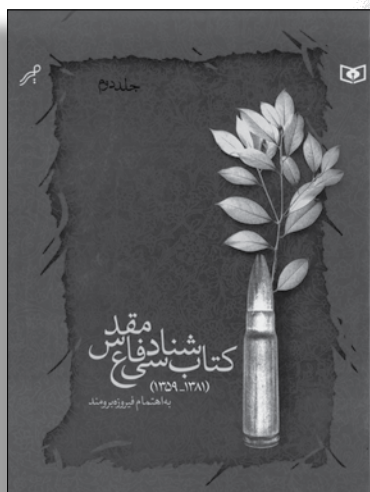
در برخی موارد، فقر اطلاعات موجب شده است که شرح زندگی یک شخصیت مهم به اختصار بیان شود؛ برای نمونه، زندگی اردشیر جی به اختصار آمده است و دلیل آن نیز کمبود اطلاعات بوده و نویسنده‌ی این کتاب اظهار امیدواری کرده است که در آینده محققان دیگر درباره‌ی او بیشتر بیابند و بنویسند.

علاوه بر پرونده‌هایی که یاد شد، یک کتابچه‌ی «قانون اساسی»، حاوی نظام‌نامه‌ی عمومی شرق اعظم فرانسه و نظام‌نامه‌ی خصوصی لژ بیداری ایران نیز در کنار دیگر اسناد مجموعه وجود داشت. در نخستین صفحه‌ی این کتابچه، تصویر سه‌نفره‌ی محمدعلی‌خان ذکاءالملک (فروغی)، سید نصرالله تقوی و میرزا حسین‌خان دبیرالملک که مترجمان قانون اساسی فراماسونری و تدوین‌کنندگان نظام‌نامه‌ی خصوصی لژ بیداری ایران بوده‌اند، چاپ شده و در پشت صفحه، با قلم و مرکب، اسامی ۱۶ تن از اعضای لژ نوشته شده است. دلیل نوشتن این اسامی توسط فردی که احتمالاً کتابچه متعلق به او بوده است، به‌روشنی معلوم نیست.

در جلد اول این مجموعه، به کلیاتی اعم از بیان مفاهیم عمومی درباره‌ی ماهیت پدیده‌ی فراماسونری و تاریخچه‌ی آغازین آن در ایران، و چگونگی تأسیس و پایان کار نخستین لژ رسمی در ایران به نام «لژ بیداری ایران» پرداخته شده است.

سه جلد پس از آن هر کدام حاوی شرح زندگی‌نامه‌ی افراد و اسناد موجود در پرونده‌ی آن‌ها و تصاویر اسناد است؛ بدین ترتیب که جلد دوم شامل چهل عضو لژ مزبور است. ازجمله شخصیت‌های قابل ذکر در این مجلد می‌توان از حاجی سیاح، تقی‌زاده، اردشیر جی، آقامیرزا محمدصادق طباطبایی، ذکاءالملک و میرزا محمدعلی‌خان تربیت نام برد.

جلد سوم شامل پرونده‌های شماره‌های ۴۱ تا ۸۰ است. از چهره‌های شاخص آن می‌توان حسینقلی‌خان نواب،



صریر، چاپ اول ۱۳۸۴.

جلد اول کتابشناسی دفاع مقدس، در ۶۷۸ صفحه و هفت بخش به این شرح، به معرفی توصیفی ۱۷۴۴ عنوان کتاب پرداخته است: کلیات، تحقیق و بررسی، یادداشت‌ها و گزارش‌ها، فنی و مهندسی، پزشکی، هنر و ادبیات. جلد دوم در ۸۴۹ صفحه و سه بخش به این شرح به معرفی توصیفی ۱۵۵۳ عنوان پرداخته است: زندگینامه، وصیت‌نامه، کودکان و نوجوانان هر کدام از بخش‌های کتاب به جز بخش فنی و مهندسی، بخش پزشکی و بخش وصیتنامه - به عناوین جزئی‌تر تقسیم شده‌اند. در بخش کلیات، عناوینی نظیر کتابشناسی‌ها و فهرست‌ها، فرهنگ‌ها و دایره‌المعارف‌ها، در بخش تحقیق و بررسی، عناوینی هم‌چون روزشمارها، بررسی و تحلیل حقوقی، و بررسی و تحلیل نظامی؛ در بخش یادداشت‌ها و گزارش‌ها، عناوینی مانند فعالیت نهادها، سفرنامه‌ها، پیام‌ها و سخن‌رانی‌ها، در بخش هنر، عناوینی نظیر خوش‌نویسی، عکس، کاریکاتور و نقاشی، در بخش ادبیات، عناوینی مانند نقد و بررسی، نامه‌ها، رمان‌ها و داستان‌ها، شعر و سروده‌ها و نوحه‌ها، در بخش خاطرات عناوینی نظیر خاطرات آزادگان و خاطرات فردی و در بخش کودکان و نوجوانان عناوینی هم‌چون اطلاعات عمومی، فرهنگ‌ها، روزشمارها، عقیدتی، سفرنامه‌ها، هنر عکس، هنر نمایشنامه و خاطرات جای گرفته‌اند. کتاب هم‌چنین دارای بخشی به نام «بخش نمایه‌ها» است که خود شامل: نمایه پدیدآورنده، نمایه موضوعی، نمایه عنوان، نمایه ناشران و نمایه فروست می‌باشد.

گردآورنده برای آشنایی اولیه با کتاب‌های منتشر شده درباره‌ی دفاع مقدس، از کتابشناسی‌های متفاوتی استفاده کرده و با مراجعه به کتابخانه‌های مختلف، از جمله کتابخانه‌ی «بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس»، کتابخانه‌ی ملی ایران، کتابخانه‌ی دفتر ادبیات و هنر مقاومت همه‌ی کتاب‌ها را دیده و بررسی کرده است.

هدایت‌قلی خان، دخو (میرزا علی اکبر خان قزوینی مشهور به دهخدا)، آقا شیخ ابراهیم زنجانی، سردار اسعد، صمصام السلطنه، میرزا ابوالحسن خان فروغی، وثوق الدوله، مشیرالدوله، صنیع الدوله و قوام السلطنه را نام برد.

جلد چهارم نیز از پرونده‌ی شماره‌ی ۸۱ تا ۱۲۱ را شامل می‌شود. چهره‌های شناخته‌شده‌ی این جلد عبارت‌اند از: مسیو پیرم، کمال‌الملک، مخبر السلطنه و ثقه‌الملک.

در زمینه‌های فراماسونری، کتاب‌ها و مقالات متعددی نوشته شده است، اما کتاب «فراموشخانه و فراماسونری در ایران»، نوشته‌ی اسماعیل رائین، به یقین مهم‌ترین کتابی است که تاکنون در این باره به چاپ رسیده است. نکته‌ای که در این جا بیان آن ضرورت دارد، آن است که مجموعه‌ی موجود با آنچه که اسماعیل رائین تحت عنوان پرونده‌های اعضای لژ مورد استفاده قرار داده، کاملاً متفاوت است. آنچه در این مجموعه آمده است، در بایگانی لژ بیداری ایران نگهداری می‌شده و آنچه که اسماعیل رائین مورد استفاده قرار داده، پرونده‌های شخصی اعضاست که در خانه‌های ایشان و توسط خود آن‌ها محافظت می‌شده است. گفته شده، اکثر قریب به اتفاق این پرونده‌ها را اسماعیل رائین پس از مرگ اعضا از خانواده‌های ایشان خریداری کرده است. به همین سبب، در مدارک مورد استفاده‌ی رائین، دیپلم‌های فراماسونری که قاعدتاً باید نزد خود عضو نگهداری شود، به کرات دیده می‌شود. اما در این مجموعه، حتی یک مورد دیپلم هم وجود ندارد. متقابلاً مکاتبات لژ بیداری ایران با دیگر لژهای جهان درباره‌ی موضوعات گوناگون، در این مجموعه به‌وفور دیده می‌شود، اما در مدارک مورد استفاده‌ی رائین، کمتر چنین چیزی را می‌بینیم. از این‌رو، اگر اسناد و مدارک گردآوری‌شده توسط اسماعیل رائین توانسته اطلاعات خوبی درباره‌ی اعضا ارائه کند، مدارک موجود در این مجموعه نیز حاوی اطلاعات ارزشمندی درباره‌ی «ویژگی‌های لژ بیداری ایران» و «هویت سازمان‌های فراماسونری» است.

در این کتاب، با توجه به ضعف منابع موجود در زبان فارسی، تلاش شده است علاوه بر انتشار اسناد و اطلاعاتی درباره‌ی لژ بیداری ایران، تشکیل سازمان فراماسونری در ایران ریشه‌یابی شود و به مجامع و محافل شبه‌ماسونی که در واقع زمینه‌ساز شکل‌گیری لژ فراماسونری در ایران بوده‌اند، پرداخته شود.

کتابشناسی دفاع مقدس (۱۳۵۹-۱۳۸۱)، دو جلد

به اهتمام فیروزه برومند، مؤسسه‌ی انتشارات قدیانی و نشر



کتاب «دا» مجموعه خاطرات خانم سیده زهرا حسینی است که در خانواده‌ای مذهبی و سیاسی رشد یافت. به خاطر فعالیت‌های سیاسی پدرش، از عراق به خرمشهر مهاجرت کردند و تا آخر جنگ، در تمامی مراحل انقلاب و جنگ، همراه خانواده‌اش خصوصاً پدر، برادرش علی و خواهرش لیلا، حضور مستمر داشتند.

او که در روزهای اول جنگ دختری ۱۷ ساله بود، با خاطراتش خواننده را به جای جای مناطق جنگی می‌کشانند؛ جوی‌های خون، قبرستان شهدا، انبوه شهدا که برای غسل و کفن شدن به صف شده بودند و بیمارستان‌های مملو از مجروح. «رفتم طرف شلنگ آبی که گوشه‌ی باغچه افتاده بود. شیر را باز کردم. خدا را شکر، آب می‌آمد. اول دست‌هایم را که بعد از جمع کردن مغز پیرمرد مکینه، خاک‌مال کرده بودم، شستم. بعد آن‌ها را پر از آب کردم و به طرف دهان بچه بردم. صدای گریه‌اش آرام‌تر شد و دهانش را به آب نزدیک‌تر کرد. ولی سریع سرش را برگرداند و گریه‌اش را از سر گرفت. صورتش را شستم. سعی کردم پستانکی را که به گردنش آویزان بود، در دهانش بگذارم، اما جیغ می‌کشید و سرش را عقب می‌برد. وقتی دیدم با هیچ راهی نمی‌توانم ساکتش کنم، دوباره بغض به گلویم چنگ انداخت. بی‌تابی‌های بچه را که می‌دیدم و به بی‌کسی و بی‌پناهی‌اش که فکر می‌کردم، می‌خواست دلم بترکد. دیگر نتوانستم جلوی اشک‌هایم را بگیرم. رفتم توی همان وانت که هنوز مشغول تخلیه‌ی جنازه‌هایش بودند، نشستم. چهره‌ی زن‌های کشته شده جلوی نظرم آمد. یعنی کدام یک از آن‌ها مادر این طفل معصوم بود؟!» [ص ۲۸۴].

«دا» رمان یا داستانی غم‌انگیز نیست، قصه‌ی تحمل یک نسل است؛ قصه‌ی غصه‌های مادران شهید؛ قصه‌ی جنازه‌های بی‌سر، بدن‌های لهیده شده. قصه‌ی رشادت یک ملت. قصه‌ی ناتمام شیعه و قصه‌ی شنا در دریای شهادت است:

«یک لحظه احساس کردم بهتر است خودم پیکر بابا را توی

در معرفی کتاب‌ها از «روش چکیده‌نویسی راهنما» استفاده شده است. در مورد کتاب‌هایی که بخش‌هایی از آن‌ها به جنگ مربوط بوده، گردآورنده بخش یا بخش‌های مربوطه را به‌طور مشروح معرفی کرده است.

در اطلاعات ارائه شده برای هر کتاب، اطلاعات اصلی کتاب‌شناسی شامل نام کتاب، نام پدیدآورنده، / پدیدآورندگان، محل نشر، ناشر، تعداد صفحات، وضعیت تصویر، و در صورت موجود بودن، شمارگان کتاب آورده شده است. بعد از ارائه‌ی اطلاعات کتاب‌شناختی، هر کتاب در چکیده‌ای بین ۵ تا ۱۵ سطر معرفی شده است.

نظارت علمی بر تدوین این کتاب بر عهده‌ی آقای محسن پرویز بوده و برخی مسئولان معاونت انتشارات بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس نیز، ناظر علمی و گردآورنده را یاری رسانده‌اند. «کتاب‌شناسی دفاع مقدس»، ضمن این‌که یادگارهای بسیاری از دوران دفاع مقدس را به‌صورت خلاصه به علاقه‌مندان معرفی می‌کند، نیاز پژوهشگران را در عرصه‌ی پژوهش در مورد دفاع مقدس برآورده می‌کند.

دا؛ خاطرات سیده زهرا حسینی

دبیر دینی. منطقه‌ی ۱۱ شهر تهران

به اهتمام: سیده اعظم حسینی

ناشر: انتشارات سوره مهر، چاپ شصت و پنجم، ۱۳۸۸

در دفاع هشت ساله‌ی ملت ایران در برابر یک تجاوز جهانی، آنچه تاکنون از تصویر و نقش زنان نشان داده شده، سایه‌های مبهمی از حضور پر قدرت آنان در صحنه‌های جنگ بود، در حالی که حداقل نیمی از بار این دفاع مقدس را لشگر پیدا و ناپیدای زنان به دوش کشیده‌اند. سیده زهرا حسینی یکی از این سایه‌ها بود که خورشید وجودش سال‌ها در پشت ابرهای نازای تبلیغات باقی ماند و نقش جهادی او دیرتر دیده شد. تا این‌که در سال ۱۳۸۰ سیده اعظم حسینی، از واحد بانوان دفتر ادبیات و هنر مقاومت حوزه‌ی هنری، دست به کار شد تا مبادا غبار غفلت روزگار، چنین یادمان‌های ارزشمندی را در امواج فراموشی خود بپوشاند. وی که در سال ۵۹، در اثر ترکش خمپاره، از ناحیه‌ی کمر، ستون فقرات و بازوی چپ مجروح شد، با صبوری تمام در پیش از هزار ساعت مصاحبه‌ی حضوری، خاطراتش را ثبت کرد.

او تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... کشور عراق را در زمان رژیم بعث و اوضاع مناطق جنوبی ایران را قبل و بعد از انقلاب، به واقع بیان می‌کند و غائله‌ی تجزیه‌ی خوزستان را که سازمانی به نام «جبهه‌ی رزمندگان عرب» با گرایش افراطی، قومی - عربی صورت داد، به روشنی به خواننده منتقل می‌کند.

دا برگشت به آبادان و قضایایی که پیش آمد، برخورد شهید چمران و جهان‌آرا با آن‌ها و اجرای محاکمه‌ی صحرائی زهرا و دوستانش، داستان‌های غم‌بار دیگری هستند که ماهیت بنی‌صدر و هوادارانش را نمایاند.

جنگ با تمام بی‌رحمی‌هایش، با تمام نامالایمات و خشونتش، یک حُسن داشت و آن این‌که نوجوانان و جوانان ما را چنان آموده کرد که این مردان مرد، طی هشت سال، حماسه‌هایی بی‌بدیل آفریدند. جنگی که در آن نگذاشتند حتی یک وجب از خاک وطن در تصرف دشمن بماند. در حالی‌که در طول تاریخ معاصر ایران، هر بار جنگی رخ داده بود، سران کشور بلا استثنا مناطق استراتژیک کشورمان را تقدیم دشمن کردند تا از مهلکه جان سالم به در برند و پست و مقامشان محفوظ بماند.

این جاست که زهرای ۱۷ ساله چنان صلابتی پیدا می‌کند که با وجود مجروحیت در ناحیه‌ی کمر و درد مداوم، توان ماندن کنار مادر داغدار و خانواده‌اش را از دست می‌دهد و وقتی دیگر نمی‌تواند به آبادان برگردد، راهی درمانگاه کمپ می‌شود که در آن‌جا مشغول به کار می‌شود.

با عود کردن عفونت کمرش، ناچار برای تکمیل درمان به تهران اعزام می‌شود. بیمارستان میثاقیه که بعد به مصطفی خمینی تغییر نام داد، با هماهنگی قبلی جهان‌آرا، منتظر آمدن زهرا بود. علی چهار ماه آخر را در بیمارستان بستری بوده و وقتی خبر جنگ را شنید و پزشکان او را ترخیص نمی‌کردند، با گره‌زدن ملافه‌ها، خودش را از طبقه‌ی دوم توی خیابان انداخت، اما موفق به فرار نشد. بار دیگر که برای زیارت قبور شهدا به بهشت زهرا رفته بودند، فرار کرد و به جبهه رفت. پزشکان موافق عمل جراحی زهرا نبودند و فقط ساک علی را تحویلش دادند. نامه‌ای رسمی هم برای اسکان خانواده‌ی زهرا، در اتاقی در ساختمان کوشک به دستش دادند و او راهی ماهشهر شد.

جوانی زیباترین رود هستی است، پس از راستی، پاکی، نیرو و دوستی؛ دوستی با زلاله‌های عشق. راستی، می‌گویند کربلا محک تجربه بود، اما می‌گویم جنگ هشت ساله‌ی ما هم محک تجربه بود. با وجود این که چهار ماه تمام خبر شهادت علی را در سینه‌اش حبس کرده بود تا دا متوجه نشود و شدیداً مخالف مهاجرت به تهران بود، اصرار دایی کارساز شد. پس برای خداحافظی نزد پاپا (پدربزرگ) و می‌می (مادر بزرگ) رفته بودند که دایی خبر شهادت علی را به پاپا داد.

پیرمرد تا اذان صبح بیشتر طاقت نیاورد. ساعت ۴/۵ صبح اذان محزون گفت که از طریق آن همه متوجه شهادت علی شدند. ذکر مصیبت‌های پدر بزرگ و ضجه‌های دا و هنگامه‌ای که در شهادت علی برپا کرد. بخوانید تا داغ شقایق‌های جنگ در وجودتان شعله‌ور شود.

قبر بگذارم. در حالی که صدایم از بغض می‌لرزید، ولی خودم را کنترل می‌کردم تا نشکنم. رفتم توی قبر و گفتم بابایم را بدهید. دا که مرا داخل قبر دید، گریه و زاری‌اش بیشتر شد. شروع کرد به صدا کردن بابا و برادرانش. هر لحظه آتشی که دا می‌سوزاند؛ بیش‌تر می‌شد. به دا گفتم: مگر قول ندادی بی‌تابی نکنی!

یکی از غسل‌ها آمد توی قبر مرده‌ها جلو آمدند و پیکر بابا را برداشتند. دا جیغ می‌کشید و بچه‌ها وحشت‌زده‌تر از قبل، ناله می‌کردند. سر بابا را روی سینه‌ام فشردم و بوسیدم. دیگر نتوانستم تحمل کنم. جان از تمام بدنم رفت. احساس کردم سرم در حال انجماد و کوچک شدن است. داشتم آب می‌شدم. نمی‌توانستم گریه کنم. تمام نیرویم را جمع کردم و به زحمت گفتم «دیگر نمی‌توانم، یکی کمکم کند» [ص ۲۰۹].

هنوز هفتم پدر نشده بود. روز ششم بود که علی به شهادت رسید. این جاست که دا قصه‌ی تحول یک ملت است و قصه‌ی صبوری یک نسل. چنان‌که می‌خوانید: «به چشم‌های نیمه باز و لبخند روی لب‌های علی خیره بودم که حسین گفت: پیکر را بدهید. به عقب برگشتم. حسین و پیرمردی که تلقین می‌داد، با یکی از غسل‌ها توی قبر بودند. گفتم: من خودم می‌خواهم علی را بخوابانم. احساس کردم کمرم شکست، منتها نه از سنگینی پیکر علی که از سنگینی غم از دست دادنش. فکر می‌کردم دیگر راست نمی‌شوم. دیگر هیچ چیز نمی‌خواهم. علی را خواباندم. به سختی در قبر نشستم. آرزو می‌کردم اتفاقی بیفتد و من دیگر از آن‌جا بیرون نیایم، بمیرم و با علی دفن شوم» [ص ۳۶۱-۳۶۰].

زندگی مردم جنگ‌زده، گوشه‌ی دیگری از مصائب جنگ بود که «دا» در لایه‌لای صفحات خود، خوب بدان پرداخته است، چرا که نویسنده سال‌ها را با همشهریان‌ش در کمپ‌هایی در ماهشهر سر کرده است؛ کمپ‌هایی که بیشتر شبیه اردوگاه اسرا بود تا خانه. یک کانکس دوازده متری با موکت فرش شده و دو طرف اتاق، دو تخت دو طبقه، یک کمد فلزی و یک فن‌کوئل دو منظوره.

وضعیت مالی جنگ‌زدگان هم مسائل خاص آن‌ها بود که خانواده‌ها در کنار غم از دست دادن عزیزانشان و جراحات جسمی اعضای خانواده و بی‌خانمان شدن و آوارگی در کمپ‌ها، با آن درگیر بودند. بعدها به جای غذای گرم، جیره‌ی خشک بین خانوارها توزیع می‌شد. البته همین هم با صف‌های طولانی نصیبشان می‌شد. در این بین، خیلی وقت‌ها عزت نفس افراد به شدت خدشه‌دار می‌شد؛ از لباس‌های مستعمل که بینشان توزیع می‌شد و... آن‌جا که می‌گوید: یک بار با زنادایی به چادر توزیع غذا رفتم تا برای دختر یک سال و چند ماهه‌اش شیر خشک بگیرد. زن دایی به مسئول توزیع گفت: سهمیه‌ی شیری که می‌دهید، برای بچه‌ام کفایت نمی‌کند. توی بازار هم پیدا نکردیم. اگر می‌شود، یه قوطی دیگر بدهید. مرد گفت! چه کار کنم، به بچه‌تان یاد بدهید کمتر بخورد!

میراث فرهنگی ردپای انسان در مسیر تاریخ

بازدید از کارگاه پژوهشکده‌ی حفاظت و مرمت آثار تاریخی

زهرا مروتی

دبیر تاریخ شهر تهران

اشاره

هر ساله روز ۱۷ ماه می میلادی، مطابق با ۲۸ اردیبهشت، از سوی «یونسکو»، روز جهانی میراث فرهنگی نامیده شده است. نام‌گذاری چنین روزی از سوی سازمان یونسکو، اهمیت میراث فرهنگی و لزوم توجه بیشتر به این ثروت بزرگ ملی را گوشزد می‌کند. به همین منظور، «پژوهشکده‌ی حفاظت و مرمت آثار تاریخی» کارگاه یک روزه‌ای را با حضور جمعی از سرگروه‌های آموزشی درس تاریخ در محل این پژوهشکده برگزار کرد.

کارگاه با خوشامدگویی آقای رسول وطن‌دوست، رئیس پژوهشکده، آغاز شد. نام‌برده ضمن معرفی پژوهشکده اظهار داشت: «پژوهشکده‌ی حفاظت و مرمت آثار تاریخی، در سال ۱۳۸۴ پس از گذشت ۱۰۷ سال از ایجاد اولین کارگاه آثار سفالی در پایگاه باستان‌شناسی شوش، تأسیس گردید. این امر موجب شد مرمتگران ایرانی به مرکزی دست یابند که بعدها خانه‌ی مرمتگران ایرانی نام گرفت.»

در ادامه، وطن‌دوست به نقش معلمان اشاره کرد و گفت: وظیفه‌ی شما معلمان تاریخ این است که ارزش و جایگاه میراث فرهنگی و اشیای ارزشمند تاریخی را به دانش‌آموزان بشناسانید و فرهنگ نگاه‌داری از آثار تاریخی را به‌صورت مردمی در آورید.»

اولین سخن‌ران و استاد کارگاه، حمید فدایی عضو هیئت علمی پژوهشکده، با مقاله‌ای تحت عنوان «مروری بر اقدامات حفاظتی و مرمتی برخی از آثار و اشیای تاریخی» بود. وی اظهار داشت: «موضوع حفاظت از آثار تاریخی بدون شناخت آن‌ها ناممکن است. شناخت ویژگی‌های فنی اثر و شناخت مفهومی آن‌هاست که موجب کمک مؤثر به فرایند حفاظت اثر با حفظ اصالت آن می‌شود. در حفاظت آثار تاریخی هنگام حفاری باید به این موارد توجه کرد:

- نوع و ساختار بقایای نیازمند حفاظت؛
- حفاظت از دیواره‌ی ترانشه‌ها و بازوان؛
- استفاده از اندود کاهگل روی دیواره‌ها؛
- استحکام‌بخشی بدنه‌ی کوره‌ها با تزریق مواد و ایجاد سرپناه بر بالای اثر.»

سخن‌ران دوم، افشین ابراهیمی، با مقاله‌ای تحت عنوان «اصول کلی مرمت بناهای تاریخی» چنین گفت: «در بحث حفاظت و مرمت آثار تاریخی، باید به چندین اصل مهم توجه داشته باشیم؛ از جمله:

- در امر مرمت، آن‌چه که مورد توجه است، بازسازی اثر

تاریخی است، نه نوسازی آن.

● استحکام بخشی و فرم دهی آثار تاریخی نباید باعث تغییر فرم معماری شود.

● در حد معقول، در امر مرمت باید از مصالح همگن استفاده شود. مثلاً اگر اثری از جنس سنگ است، در مرمت هم سنگ مورد استفاده قرار گیرد.

● در عملیات مرمت نباید از حدود تاریخی آثار خارج شویم.

● آنچه که از بنا برداشته می شود، باید با مصالح با کیفیت بهتر جایگزین شود و در واقع بهینه سازی گردد.

ابراهیمی با تأکید بر این که مرمت نکردن از مرمت غیراصولی بهتر است، تصاویر متعددی از مرمت و حفاظت از بناهایی چون «چغازنبیل» را به میهمانان نشان دادند.

سخنران سوم، **رضا رحمانی** با مقاله ای تحت عنوان «سیر تحول نقاشی در ایران»، ایشان عنوان داشت: «اولین آثار دیوارنگاری در غارهای لرستان دیده شد که مراسم آئینی و روزمره را روی صخره ها و دیواره ها

و وظیفه ی شما معلمان تاریخ این است که ارزش و جایگاه میراث فرهنگی و اشیای ارزشمند تاریخی را به دانش آموزان بشناسانید و فرهنگ نگه داری از آثار تاریخی را به صورت مردمی در آورید

نمایش می داد و در آن، از رنگ های زرد - قرمز و سیاه که بیشتر جنبه ی معنوی داشت، استفاده شده بود. رحمانی به دسته بندی نقاشی در ایران پرداخت و افزود: «نقاشی به سه دوره ی کهن پیش از تاریخ، شامل تمدن عیلام، هخامنشیان، پارت ها و ساسانیان، دوره ی میانه، از ورود اسلام تا اواخر دوره ی سلجوقی و قرن های ۷، ۸ و ۹ و دوره ی جدید که شامل نقاشی های معاصر ایران است، تقسیم می شود. از مهم ترین ویژگی های نقاشی دوران کهن، کتیبه های آجری با عناصری از پیکر انسان و هم چنین دیوارنگاری کوه خواجه، نزدیک زابل و نقش برجسته هایی در نیشابور است.

در دوران میانه که همراه با ورود اسلام به ایران است، تغییرات اساسی در نقاشی می بینیم. از زمان سلجوقیان به بعد نیز، سبک جدیدی در نقاشی ایجاد می شود که دارای ویژگی های خاصی است؛ از جمله صورت های گرد، چشم ها بادامی و... است. اوج ترقی و تکامل نقاشی ایران را می توان دوره ی تیموریان و صفویه دانست که آن هم مرهون ذوق و استعداد **کمال الدین بهزاد** است.

در دوره ی قاجاریه، پیکرنگاری درباری با مشخصه هایی چون ترکیب بندی متقارن و ایستا با عناصر افقی - عمودی،

سایه پردازی در چهره و جامه، و استفاده از رنگ های گرم رواج می یابد.»

رحمانی در انتها، تصاویری از مرمت یک نمونه ی نقاشی رنگ روغن از دوره ی قاجاریه را ارائه داد. آخرین سخنران این کارگاه **افشین ابراهیمی**، با مقاله ای تحت عنوان «آشنایی با حفاظت الواح گلی» بود. وی با تأکید بر این که الواح گلی اسناد ارزشمند، مکتوب و تحریف نشده ای هستند و متون تاریخی حک شده روی آن ها، ارزش منحصر به فردی دارند، به آسیب هایی که الواح گلی به آن ها دچار می شوند پرداخت. این آسیب ها عبارت اند از: آسیب های فیزیکی، آسیب های شیمیایی و آسیب های بیولوژیکی.

از آسیب های فیزیکی شایع در الواح گلی می توان به شکستگی، ساییدگی، ترک خوردگی، له شدگی و پوسته پوسته شدن یا ورقه ای شدن الواح اشاره کرد. در آسیب های شیمیایی، پدیده ی شوره زنی در الواح، به خاطر وجود نمک در خاک های الواح به وجود می آید. پدیده ی نهان شکستگی، یکی دیگر از آسیب های شیمیایی است که به خاطر ناخالصی ها در خاک الواح ایجاد می شود. آسیب دیدگی بیولوژیک، یا به وسیله ی ریشه ی گیاهان است که موجب تخریب فیزیکی یا شیمیایی الواح می گردد، یا به وسیله ی خزندگان و جوندگان به وجود می آید. ابراهیمی تصاویر متعددی از این آسیب دیدگی ها را به میهمانان نشان داد.

بازدید از کارگاه سفال که بعد از صرف ناهار و ادای نماز صورت گرفت، از دیگر برنامه های این روز بود.

«گروه حفاظت و مرمت سفال و شیشه»، به منظور دست یابی به بیشترین اطلاعات نهفته در این اشیاء و استفاده از آن نتایج در دیگر علوم، وظیفه ی انجام پژوهش های بنیادین، یافتن شیوه های جدید برای مطالعات فنی، آسیب شناسی و مرمت، به کارگیری مواد و مصالح گوناگون، فعالیت آموزشی و امور ستادی در حوزه ی تخصصی سفال و شیشه را در کشور برعهده دارد. در این کارگاه مراحل مرمت یک اثر سفالین نشان داده شد که عبارت اند از:

۱. مستند نگاری و بررسی های اولیه؛
۲. پاک سازی؛
۳. دوباره سازی (وصالی)؛
۴. بازسازی قسمت های کمبود؛
۵. موزون سازی رنگی؛
۶. استحکام بخشی نهایی.

بعد از بازدید از کارگاه مرمت آثار سفالین، در انتهای همان سالن به اتاق بزرگی رفتیم که روی در آن نوشته شده بود: «گروه حفاظت و مرمت آثار کاغذی». در این اتاق چند کارشناس مرمت، در حال مرمت یک قرآن خطی با جلد چرمی بودند. یکی از کارشناسان مرمت آثار کاغذی، قرآنی از دوره ی قاجاریه به ما

نشان داد و مراحل مرمت و حفاظت آن را چنین عنوان کرد:

۱. مستند نگاری از صفحات قرآن در طی مراحل مرمت و تهیه‌ی عکس و اسلاید، بعد و قبل و در عین مرمت، و تهیه‌ی عکس میکروسکوپی دوبعدی و سه بعدی.

۲. باز کردن مرمت‌های غیراصولی.

۳. رنگ‌آمیزی کاغذهای مرمتی به دو روش غوطه‌وری و روی شیشه.

۴. ساخت رنگ برای رنگ‌آمیزی کاغذهای مرمتی.

۵. مرمت صفحات قرآن، شامل اتو و صاف کردن چروک‌های صفحات، تهیه‌ی الگو برای مرمت صفحات، چسباندن لایه‌ی پشتیبان اول روی صفحات قرآن، طراحی قسمت‌های از بین رفته یا کمبودهای صفحات، برش قسمت‌های طراحی شده، جای‌گزین کردن قسمت‌های طراحی شده در محل‌های دارای کمبود، پرس نهایی و مرمت جلد و صحافی.

سپس به اتاق «گروه حفاظت و مرمت آثار فلزی» هدایت شدیم. دورتادور این اتاق وسایل آزمایشگاهی چیده شده بودند و مثل این بود که وارد آزمایشگاه شیمی شده‌ایم. دو نفر از کارشناسان در حال بررسی فلزی بودند که به گفته‌ی آنها، از «تپه‌ی حسنلو» به آن‌جا آورده شده بود؛ قطعه‌ای کوچک به رنگ سبز. یکی از کارشناسان این گروه، با نشان دادن این فلز، به اهمیت و جایگاه فلز در زندگی انسان‌های گذشته اشاره کرد و گفت: «فلزات از تأثیرگذارترین دستاوردهای بشر در تحول و شکل‌گیری تمدن‌ها به‌شمار می‌روند. به‌طوری‌که کشف فلزات در دوران پیش از تاریخ، چنان تحولات شگرفی را در اجتماعات اولیه پدید آورد که این دوره‌ها بر همین اساس نام‌گذاری شده‌اند؛ از جمله، دوره‌های مس - سنگ (کالکولیتیک)، برنز و آهن. جنبه‌های متفاوتی، از جمله افزایش جمعیت جوامع بشری و تشکیل امپراتوری‌های بزرگ، ناشی از کشف قابلیت‌های فلزات هستند. فلزات تاریخی را عمدتاً مس، قلع، سرب، آهن، طلا، نقره و روی تشکیل می‌دهند که در بسیاری از موارد، بشر در دوران‌های گوناگون، به ترکیبات و آلیاژهای متنوعی با قابلیت‌های فیزیکی متفاوت آن‌ها دست یافته است. بر همین اساس، درک ویژگی‌های فرایندهای تولید این آثار می‌تواند نقش مهمی در بازسازی و ایجاد تصور دقیق‌تری از گذشته‌ی تاریخی فراهم آورد. علاوه بر آن، حفاظت آثار فلزی، مانند عینی‌ترین اسناد به‌دست آمده از گذشته، همت و تخصصی ویژه‌ای را می‌طلبد که در این گروه به آن پرداخته می‌شود. آخرین کارگاهی که بازدید کردیم، «کارگاه نقاشی» بود. در قسمت ورودی این کارگاه تابلوی بسیار بزرگی قرار گرفته بود که بنا به گفته‌ی کارشناس بخش نقاشی، متعلق به دوره‌ی صفویه بود و از کاخ نیاوران برای مرمت و حفاظت به آن‌جا منتقل شده بود. یکی از این کارشناسان در حین نشان

دادن قسمت‌های متفاوت مرمت این نقاشی به توضیحاتی در مورد وظایف گروه خود پرداخت. وی اظهار داشت: «هنر نقاشی و نگارگری همواره یکی از روش‌های به‌کار گرفته شده توسط انسان برای برقراری ارتباط با ماوراءطبیعت، رویارویی با ذهنیات و دنیای تخیلات، و نیز ثبت احساسات و نمایش ادراک او از محیط و اتفاقات پیرامون بوده است. این موضوع موجب شده است که این هنر در مسیر تکامل و تحول خود، با بهره‌گیری از ابزار، بسترها و تکنیک‌های گوناگون، جلوه‌های متعدد و متنوعی را به نمایش بگذارد. لذا به‌کارگیری مواد و بسترهای متفاوت، خود باعث شده است مطالعه و کار در رابطه با این شاخه‌ی هنر، از زمینه‌ی گسترده‌ای برخوردار باشد. گروه تخصصی حفاظت و مرمت نقاشی پژوهشکده نیز به‌منظور انجام پژوهش‌های بنیادین و کاربردی در زمینه‌ی فن‌شناسی و آسیب‌شناسی، و تحقیق برای دستیابی به روش‌های صحیح حفاظت و مرمت آثار نقاشی، به فعالیت می‌پردازد.»

در حالی‌که به ساعت چهار بعد از ظهر نزدیک می‌شدیم، دید و بازدید از کارگاه‌های مرمت به پایان رسید و خانم کفاش‌زاده، راهنما و مسئول آموزش

اوج ترقی و تکامل نقاشی ایران را می‌توان دوره‌ی تیموریان و صفویه دانست که آن هم مرون ذوق و استعداد کمال‌الدین بهزاد است

پژوهشکده، همکاران را به سمت موزه‌ی ایران باستان که در کنار پژوهشکده قرار داشت، هدایت کرد. وقتی وارد موزه شدیم، با دیدن آثار تاریخی به جا مانده از کشورمان به وجد آمدیم. در این زمان با خود می‌اندیشیدم که در واقع، میراث فرهنگی نشان از هویت و غرور ملی دارد و باعث تداوم و غنی شدن فرهنگ یک کشور می‌شود. از این‌رو، حفظ و نگهداری آثار به‌جا مانده از گذشتگان، تلاش و کوشش جدی و پی‌گیر همه‌ی مردم را می‌طلبد. در همین زمان به یاد بخشی از وصیت‌نامه‌ی امیر مؤمنان به فرزندش در «نهج‌البلاغه» افتادم که می‌فرماید: ای فرزندان! اخبار گذشتگان را بر قلبت عرضه کن و آنچه را که به پیشینیان رسیده است، به یاد آر. در دیار و آثار مخروبه‌ی آن‌ها گردش کن و درست بنگر آن‌ها چه کرده‌اند. بین از کجا منتقل شده‌اند و در کجا فرود آمده‌اند.» بعد از گشت‌وگذاری یک ساعته و بازدید از قسمت‌های گوناگون موزه‌ی ایران باستان، وقت رفتن فرا رسید.

گزارش و خبر



انقلاب اسلامی در «سوره»

شماره‌ی بهار ۸۸ نشریه‌ی سوره (ماهنامه‌ی حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی)، به مناسبت سی‌امین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، به موضوع انقلاب اختصاص یافته است. برخی از مطالب این نشریه عبارت‌اند از:

– انقلاب به نام خدا برای انسان

احسان بابایی

– فرصتی دوباره؛ گزیده‌ای از بیانات رهبر معظم انقلاب

پیرامون انقلاب اسلامی

محمد کاوند

– نهضتی از تیپ نهضت پیامبران؛ انقلاب اسلامی در دیدگاه

شهید مطهری

– انقلاب اسلامی در نگاه شهید سید مرتضی آوینی

ف.ع

– غرب مدرن، ایران شبه مدرن و انقلاب اسلامی ضد مدرن

شهریار زرشناس

– زایش و رشد کاپیتالیسم در بستر غرب جدید

گفت‌وگو با دکتر رضا سلیمان حشمت

– انقلاب و تعارض سنت و مدرنیته

یوسفعلی میرشکاک

- انقلاب ایرانی با جوهری اسلامی

دکتر سوسن نجفی

- تفسیری باطنی و حکمی از انقلاب اسلامی و رویدادهای آن

دکتر اکبر جباری

- انقلاب اسلامی، سنت‌های الهی و ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام

محمود مطهری‌نیا

- انقلاب اسلامی در نگاه تنویرسین انقلاب

سید ام‌الله حسینی

- جوهر فلسفی انقلاب با مروی بر دوره‌های مختلف انقلاب اسلامی

گفت‌وگو با عماد افروغ

- انقلاب اسلامی، انقلاب ۵۷ و انقلاب آینده

دکتر عطاءالله بیگدلی

- تبیین اهم مطالبات رهبری در دهه‌ی چهارم انقلاب

محمدحسن جعفرزاده

- ریشه‌های بحران اجتماعی در غرب و تأثیر و تأثرات

انقلاب اسلامی از مغرب زمین

گفت‌وگو با صادق طباطبایی

- انقلاب اسلامی و بازتاب آن بر جنبش‌های اسلامی

دکتر محمد الوندی

- انقلاب اسلامی در مسیر بازیابی هویت اصیل انقلابی

دکتر وحید یامین‌پور

درآمدی بر دکتورینولوژی تحول جمهوری اسلامی در دهه‌ی

چهارم

گفت‌وگو با استاد حسن عباسی

- نگاه جهانی به دهه‌ی چهارم انقلاب اسلامی

ح.غ

بانک اطلاعات نشریات ایران

مؤسسه‌ی «سرای پویندگان تاریخ معاصر»، بانک اطلاعات نشریات ایران را راه‌اندازی کرد. این مؤسسه که فعالیت خود را با همت عده‌ای از فارغ‌التحصیلان رشته‌ی تاریخ آغاز کرده است، سایتی را راه‌اندازی کرده که علاوه بر درج مقالات تاریخی، ذخیره‌سازی و ارائه‌ی اطلاعات نشریات ایران را نیز در دستور کار خود قرار داده است.

در بانک اطلاعات نشریات ایران که با عنوان برنامه‌ی «کاربردسازی مطبوعات» (بکسم) معرفی شده است، اطلاعات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی مندرج در نشریات فارسی زبان چاپ داخل و خارج از کشور ذخیره شده و آمادگی ارائه به پژوهشگران حوزه‌های گوناگون تاریخ معاصر ایران است.

شیوه‌ی گردآوری، ذخیره‌سازی و ارائه‌ی اطلاعات در بانک نشریات به این شکل است که تیمی از تهیه‌کنندگان رشته‌ی تاریخ،

عناوین و موضوعات مندرج در نشریات ایران از زمان ناصرالدین شاه تا پایان حکومت پهلوی را استخراج و موضوع‌نویسی و سپس چکیده‌ی هر موضوع را به صورت موضوعی در بانک وارد کرده‌اند. علاوه بر این، هر کدام از موضوعات معرفی شده، اسکن و در بانک ذخیره شده است.

نحوه‌ی استفاده‌ی پژوهشگران از اطلاعات این بانک به این شیوه است که با مراجعه به سایت مؤسسه، با وارد کردن کلیدواژه‌های موردنظر و یا وارد کردن نام نشریه‌ی مورد مراجعه مطالب درخواستی خود را جست‌وجو می‌کنند. در نتیجه‌ی جست‌وجو، بانک، اطلاعات موردنظر را به صورت موضوعی و با درج کد هر موضوع، به کاربر معرفی می‌کند. کاربر با استفاده از کدهای معرفی شده، می‌تواند اطلاعات کامل مربوط به هر موضوع را از طریق (ای‌میل) خود از مؤسسه درخواست کند.

نشانی سایت سرای پویندگان تاریخ

www.saraye tarikh.com

هفدهمین شماره‌ی «نامه‌ی تاریخ‌پژوهان» با این مطالب منتشر شد:

- گفت‌وگوهای رایج در مقالات روزنامه‌های اصفهان پس از مشروطه / عبدالمهدی رجایی



- درآمدی بر شرق‌شناسی و مستشرقان / سیدقاسم رزاقی موسوی
- شکوفایی خراسان بزرگ در عصر سامانیان اُمّرای نخستین / علی‌اکبر رفائی
- جغرافیای تاریخی سمرقند و بخارا / حبیب زمانی محبوب
- تاریخ‌نگاری نو، در مصر / مصطفی عبدالغنی
- پیدایی معارف نو در ایران عصر قاجار / ولی‌الله فتحی زینی
- زندگی و روش تاریخ‌نگاری شهاب‌الدین حافظ ابرو / زهرا

- یادى از استاد بزرگ / دکتر علیرضا شاپور شهبازی
- کوتاه از تاریخ / اخبار
- پیشخوان تاریخ / کتاب‌های جدید

- کشاورز قاسمی
- سلیمان میرزا اسکندری و مسئله‌ی نفت شمال / ایرج
- ورفی‌نژاد

انتشار مجله‌ای جدید در زمینه‌ی تاریخ اسلام
فصل‌نامه‌ی «مطالعات تاریخ اسلام» نشریه‌ی جدیدی است که شمارهی نخست آن به تازگی منتشر شده است. نام مسئولین این مجله در شناس‌نامه‌ی آن چنین است:



صاحب امتیاز: پژوهشکده تاریخ اسلام

مدیرمسئول: سیدهادی خامنه‌ای

سردبیر: دکتر علیمحمد ولوی

مدیر اجرایی: فریده حشمتی

ویراستار: پروانه صالحی‌نیا

برای آنان آرزوی توفیق داریم. فهرست شمارهی نخست این فصل‌نامه به شرح زیر است:

* سخن مدیرمسئول

* سخن سردبیر

* عصر و نسل از نگاه تاریخ / دکتر صادق آئینه‌وند

* دیپلماسی حکومت پیامبر(ص) / دکتر اصغر افتخاری

* ملاحظاتی در باب تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری ابوحنیفه دینوری / فاطمه جعفرنیا

* زمینه‌های سیاسی شکل‌گیری جریان رده / محبوبه جودکی

* دانش و آموزش در عصر پیامبر اسلام(ص) / دکتر نورالله کسای

* پیامبر اسلام(ص) و جریان نفاق / دکتر محمود مهدوی دامغانی

* تأثیر اندیشه‌های رایج بر رفتار سیاسی مردم کوفه از سال ۳۵ تا ۶۱ هجری / دکتر علیمحمد ولوی و سیمین قربانپور دشتکی

انتشار شمارهی جدید کتاب ماه تاریخ و جغرافیا
شمارهی ۱۳۳ «کتاب ماه تاریخ و جغرافیا» منتشر شد. مطالب این شماره عبارت‌اند از:

● نقد منبع در تاریخ: چیستی و چگونگی / دکتر سیدابوالفضل

رضوی

● وصف سپهسالار در دو سفرنامه‌ی ژاپنی / دکتر هاشم

رجب‌زاده

● ایران در قرن نوزدهم / مریم ایزدی

● نسل آنال / سیدعلی حسینی قمصری

● ساختارشکنی تاریخ / مرضیه سلیمانی

● عصر فترت / محمد حسن‌نیا

● کشاکش و هم‌زیستی / فرهاد نام برادرشاد

● ایرانیان و اندیشه‌ی تجدد / شبنم سرآمد



● رهاورد ایران در تمدن اسلامی / زهرا کشاورز قاسمی

● کوششی برای آشنایی نزدیک با زبان فارسی / سجاد

صداقت‌کیش

● تاریخ‌نامه‌ی بلعمی و تاریخ طبری / جواد مرشدلو

● بازتاب فرهنگ و اجتماع ایران در سفرنامه‌های اروپاییان /

دکتر عباس پناهی

● دفاع از تاریخ / حسین حاتمی

● اولین سفیر / انور خالندی

● سیوطی و تاریخ الخلفا / صادق علاماتی

● کتاب‌شناسی مسعودی / حسین علینقیان

● سندی از جنگ‌های ایران و روس / مریم کمالی

● طهماسب به روایت طهماسب / زهرا علی‌محمدی

● رهاورد دیگران

گزارش همایش تاریخ شفاهی

رحیم روحبخش

کارشناس اسناد آموزش و پرورش (دارالفنون)

ششمین نشست انجمن تاریخ شفاهی ایران با عنوان «تاریخ شفاهی آموزش» در روز ۱۹ آبان ماه ۱۳۸۸ به میزبانی گروه تاریخ دانشگاه اصفهان در تالار صائب دانشکده ادبیات آن دانشگاه برگزار گردید. گفتنی است که این همایش‌ها به صورت سالانه و هر سال در خصوص یک موضوع در مراکز فعال عرصه‌ی تاریخ شفاهی برگزار می‌گردد.

با عنایت به انتخاب موضوع آموزش که آموزش و پرورش مهم‌ترین رکن آن محسوب می‌شود، نگارنده از طرف مرکز اسناد و موزه آموزش و پرورش تهران مستقر در دارالفنون و زیر مجموعه‌ی پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش در این همایش حضور یافته و مقاله‌ای با عنوان ضرورت تأسیس مرکز اسناد، موزه و تاریخ شفاهی آموزش و پرورش در تهران ارائه دادم.

محور اصلی سخنرانی‌ها در این همایش یک روزه، ارائه‌ی گزارش‌هایی از سوی مراکز اسنادی و تاریخ شفاهی از فعالیت‌های خود در زمینه تعداد نفرات و ساعات مصاحبه‌ها و روند برنامه‌های آن‌ها بود. چندین گزارش سخنرانی نیز در خصوص تاریخ شفاهی مدارس دینی انجام گرفت. متأسفانه جایگاه آموزش و پرورش در این همایش آنچنان که باید و شاید جدی نبود. به جز این حقیر و تعدادی از دبیران تاریخ اصفهان که به همت رئیس گروه تاریخ آموزش و پرورش اصفهان یک روز قبل از خبر برپایی همایش مطلع و تلفنی دعوت شده بودند، کس دیگری حضور نداشت. این در حالی است که هسته‌ی اصلی آموزش کشور ما را آموزش و پرورش تشکیل می‌دهد.

بر این اساس نگارنده در سخنرانی خود مقدمتاً به علل عدم توجه به تاریخ شفاهی در آموزش و پرورش اشاره کرده و یادآور شدم که بایسته است مراکز تاریخ شفاهی کشور، فرهنگیان را نیز همچون سایر اقشار نظیر: سیاستمداران، روحانیون، بازاریان و نظامیان مورد توجه قرار داده و برنامه‌ی مصاحبه و جمع‌آوری خاطرات گران‌بهای معلمان را از دوران تحصیل و تدریس در دستور کار خود قرار دهند تا از خلال این مصاحبه‌ها بتوان تحولات نظام آموزش کشور را مورد بازکاوی قرار داد. ناگفته پیداست که آموزش و پرورش خود نیز باید در این راه پیشقدم بوده و اهتمام ورزد در این راستا پیشنهاد گردید در ذیل «مرکز اسناد و موزه آموزش و پرورش (دارالفنون)» واحد تاریخ



با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های رشد توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند:

مجله‌های عمومی دانش آموزی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

➤ **رشد کودک** (برای دانش‌آموزان آمادگی و پایه‌ی اول دوره‌ی دبستان)

➤ **رشد نوجوان** (برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره‌ی دبستان)

➤ **رشد دانش‌آموز** (برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم و پنجم دوره‌ی دبستان)

➤ **رشد نوجوان** (برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی)

➤ **رشد جوان** (برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه و پیش‌دانشگاهی)

مجله‌های عمومی بزرگسال

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

➤ **رشد آموزش ابتدایی** ➤ **رشد آموزش راهنمایی تحصیلی** ➤ **رشد تکنولوژی آموزشی** ➤ **رشد مدرسه فردا** ➤ **رشد مدیریت مدرسه** ➤ **رشد معلم**

مجله‌های اختصاصی

(به صورت فصلنامه و ۴ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

➤ **رشد برهان راهنمایی** (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی) ➤ **رشد برهان متوسطه** (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه و پیش‌دانشگاهی) ➤ **رشد آموزش قرآن** ➤ **رشد آموزش معارف اسلامی** ➤ **رشد آموزش زبان و ادب فارسی** ➤ **رشد آموزش هنر** ➤ **رشد مشاور مدرسه** ➤ **رشد آموزش تربیت بدنی** ➤ **رشد آموزش علوم اجتماعی** ➤ **رشد آموزش تاریخ** ➤ **رشد آموزش جغرافیا** ➤ **رشد آموزش زبان** ➤ **رشد آموزش ریاضی** ➤ **رشد آموزش فیزیک** ➤ **رشد آموزش شیمی** ➤ **رشد آموزش زیست‌شناسی** ➤ **رشد آموزش زمین‌شناسی** ➤ **رشد آموزش فنی و حرفه‌ای** ➤ **رشد آموزش پیش‌دبستانی**

مجله‌های رشد عمومی و اختصاصی برای آموزگاران، معلمان، مدیران، مربیان و مشاوران مدارس، دانش‌جویان مراکز تربیت معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند.

➤ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره‌ی ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات کمک آموزشی.

➤ نامبر: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸

➤ تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۴۹۰۹۹

➤ E-mail: info@roshdmag.ir www.roshdmag.ir





برگ اشتراک مجله های رشد

شرایط:

- ۱- پرداخت مبلغ ۵۰/۰۰۰ ریال به ازای هر عنوان مجله‌ای درخواستی، به صورت علی الحساب به حساب شماره‌ی ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت شعبه‌ی سه راه آزمایش (سرخه حصار) کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست.
- ۲- ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده‌ی اشتراک باپست سفارشی. (کپی فیش را نزد خود نگه دارید).

نام مجله های درخواستی :

.....
.....
.....

نام و نام خانوادگی:

.....

تاریخ تولد:

.....

میزان تحصیلات:

.....

تلفن:

.....

نشانی کامل پستی:

.....

.....

.....

.....

در صورتی که قبلاً مشترک مجله بوده اید، شماره‌ی اشتراک خود را بنویسید:

امضا:

.....

امور مشترکین:

۰۲۱-۷۷۳۳۶۶۵۶-۷۷۳۳۶۶۵۵

صندوق پستی امور مشترکین:

۱۶۵۹۵/۱۱۱

پیام گیر مجله های رشد:

۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۸۲

یادآوری:

- هزینه‌ی برگشت مجله در صورت خوانا و کامل نبودن نشانی و عدم حضور گیرنده، بر عهده‌ی مشترک است.
- مبنای شروع اشتراک مجله از زمان دریافت برگ اشتراک است.

شفاهی تأسیس و یک کارشناس - ترجیحاً از دبیران تاریخ دارای تجربه کار تاریخ شفاهی - مشغول به کار شود.

اما راهکار دومی نیز به منظور جمع‌آوری خاطرات معلمان در آستانه بازنشستگی ارائه گردید بر این اساس دو پیشنهاد به شرح ذیل مطرح شد:

۱. فرهنگیان محترم چنانچه مایل باشند در یکی دو سال آخر خدمت خود دو ساعت از ساعات تدریس خود را ضمن حضور در مدرسه به نگارش تجارب آموزشی خود بپردازند.

۲. فرهنگانی که مایلند خاطرات خود را با واحد تاریخ شفاهی - طبعاً پیشنهاد فوق‌الذکر - ارائه دهند طی مراحل بازنشستگی، فرمی را پر و آمادگی خود را برای این منظور اعلام نمایند تا بعداً برای مصاحبه دعوت شوند.

موضوعات ارائه شده در این همایش عبارت بود از:

موضوع: مبنای آموزش و مرزها	جلسه اول
مدرسه حسینی نماد فرهنگ ایرانی در کربلا تازه‌ها و پاره‌ها: تجربیات و موضوعات تعلیم و تربیت آموزش و انجمن اسلامی دانشجویان در پونا، هندوستان ابتکارات آموزشی و تربیتی مدرسه‌ی علمیه‌ی حضرت مهدی عجل میزگرد تخصصی	آقای جعفر گلشن آقای رحیم نیک بخت آقای حسین روحانی صدر آقای محمد مهدی خاقلی

موضوع: فعالیت‌ها و عملکرد مراکز تاریخ شفاهی ایران	جلسه دوم
گزارش ۱: مرکز نشر و حفظ آثار امام خمینی (ره) گزارش ۲: مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی گزارش ۳: مؤسسه حفظ آثار دفاع مقدس گزارش ۴: مرکز اسناد و مطبوعات آستان قدس رضوی جمع‌بندی و ارزیابی	استاد محمدجواد مرادی‌نیا دکتر علی ۹۹ سردار مشتاقیان آقای سلطان محمدی

موضوع: تاریخ شفاهی مناطق	جلسه سوم
تاریخ شفاهی مدارس اسلامی مشهد تاریخ شفاهی مدارس باتوان مشهد تاریخ شفاهی آموزش و پرورش مشهد نقش جامعه معلمان در انقلاب اسلامی شهر اصفهان میزگرد تخصصی	آقای محمد نظریزاده خانم شکوه‌السادات سمیعی سهراب پور ۹۹ آقای رضا مختاری اصفهانی

موضوع: مسایل نظری و تطبیقی	جلسه چهارم
تاریخ شفاهی مدارس موانع آموزش در روایت تاریخ شفاهی ضرورت تأسیس موزه یا تاریخ شفاهی آموزش و پرورش میزگرد تخصصی	آقای ابوالفضل حسن آبادی آقای غلامرضا آذری خاکستر آقای رحیم روحبخش استاد مرتضی رسولی